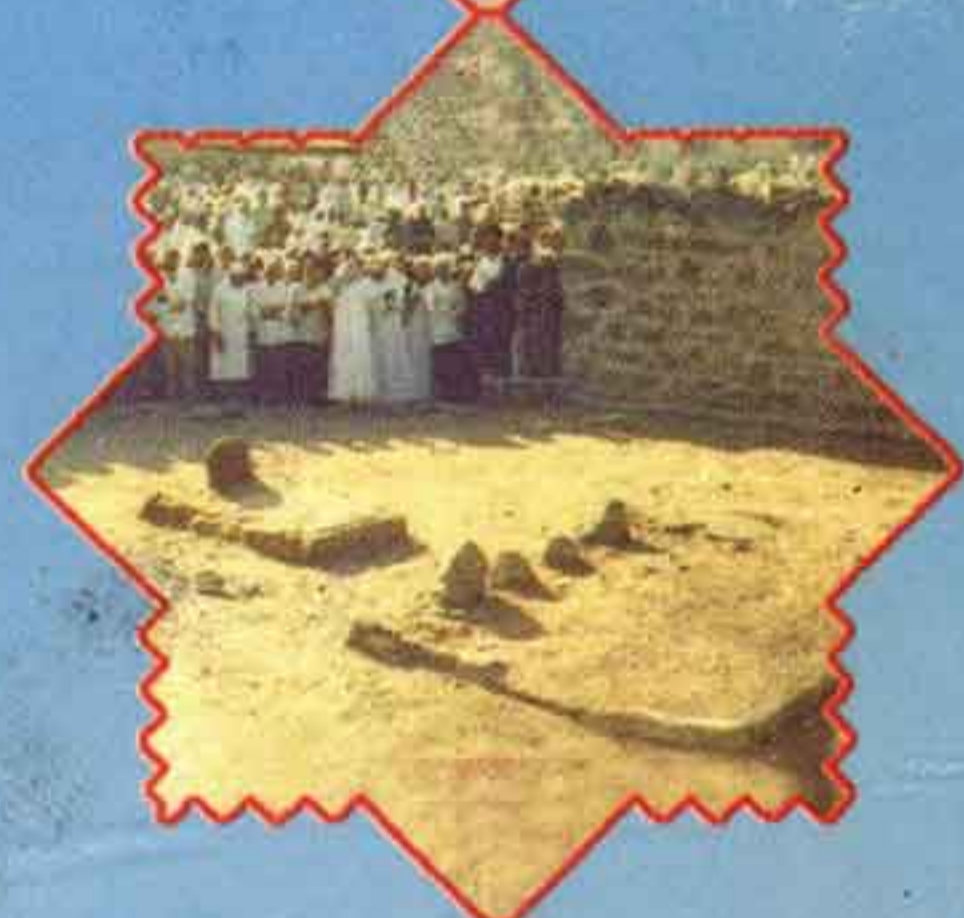


عزیزانِ یاسین

در حالات و توجهات ائمه علیهم السلام

نسبت به حضرت مهدی (عج)

بسمراه با شرفاتی در اماکن مقدسه



محمّدک علی آبادی

عزیز آل یاسین

در حالات و توجّہات

اهل بیت علیہم السلام نسبت به حضرت مهدی

«عجل الله تعالى فرجه الشريف»

همراه با نقل تشریفاتی در اماکن مقدسه

محمد لک‌علی آبادی

شناسنامه

- نام کتاب: عزیز آل یاسین
- مؤلف: محمد لک علی آبادی
- ناشر: طاووس بهشت
- حروفچینی: رضا
- نوبت چاپ: اول
- تاریخ چاپ: پائیز ۱۳۷۹
- تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
- قیمت: ۶۰۰ تومان
- چاپخانه: قلم

شابک: ۹۶۴ - ۵۷۶۲ - ۰۷ - ۲

ISBN 964_5762_07_3

تقديم

به پيشگاه مقدس قطب عالم امكان،

منجى بشرية، ولى الله الاعظم، بقية الله

- روى وارواحنا لتراب مقدمه الفداء - حضرت

حجة ابن الحسن العسكري مهدي موعود

عجل الله تعالى فرجه الشريف

قَالَ الْإِمَامُ الْمَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى
اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ
لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِهَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ
صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُهَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا
يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

حضرت مهدی علیه السلام:

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیقشان دهد -
دلهایشان در وفا و عهد و پیمانی که با ما
دارند گرد هم می‌آمد، از فیض دیدار ما
محروم نمی‌شدند و سعادت دیدار ما زودتر
نصیبشان می‌شد، دیداری از روی صداقت
و با معرفت، ما را از آنان چیزی باز
نمی‌دارد جز اخبار ناخوش آیندی که از آنها
به ما می‌رسد.

(از فرمایشات حضرت در توقیعی

که به شیخ مفید مرقوم فرمودند

«صحيفة المهدی / ۲۵۰ -

بحار الانوار ۵۲ / ۱۷۷».)

قَالَ الْإِمَامُ الْمَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِنَّا غَيْرَ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَ لَأَنَّا سِينَ
لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ
أَضَلَّكُمْ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ.

ما هرگز شما را رها نکرده ایم و یادتان را از
خاطر نبرده ایم و گر نه سختیها بر شما وارد
می شد و دشمنان شما را لگدمال می کردند
تقوای الهی را پیشه کنید.

(از فرمایشات امام زمان علیه السلام
در توقیعی که به شیخ مفید مرقوم
فرمودند «صحیفة المهدی / ۲۴۶».)

قَالَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَأَمَّا الْحَوْدِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى
رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا
حُجَّةُ اللَّهِ.

و اما در مورد حوادثی که رخ می دهد به
راویان اخبار و احادیث ما (علماء) رجوع
نمائید، زیرا آنان از طرف من بر شما
حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان
حجت هستم.

(از فرمایشات امام زمان عليه السلام
در توقیعی که در جواب
اسحاق بن یعقوب مرقوم فرمودند.
«کمال الدین، ص ۴۸۲»)

﴿ فهرست مطالب ﴾

مقدمه ۱۳

﴿ بخش اول ﴾

جریان عجیب ازدواج حضرت نرجس مادر امام زمان علیه السلام با امام حسن

عسکری علیه السلام ۱۹

شناسنامه حضرت مهدی علیه السلام ۲۸

﴿ بخش دوم ﴾

حضرت مهدی علیه السلام هم نام و شبیه به رسول الله صلی الله علیه و آله ۳۱

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نور حضرت مهدی علیه السلام ۳۲

منکر حضرت مهدی علیه السلام منکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است ۳۳

عهدنامه رسول الله صلی الله علیه و آله همراه حضرت مهدی علیه السلام ۳۴

پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله با حضرت مهدی علیه السلام ۳۵

زره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بدن شریف حضرت مهدی علیه السلام ۳۶

- ۳۷ پیراهن خون آلود رسول الله ﷺ و لباس حضرت مهدی ﷺ
- ۳۸ منتظران حضرت مهدی ﷺ
- ۳۸ برادران پیامبر اکرم ﷺ یاران حضرت مهدی ﷺ رفقاء رسول الله ﷺ
- ۳۹ رسول الله ﷺ حضرت مهدی ﷺ را معرفی می کند
- ۴۵ علی ﷺ در فکر امام زمان ﷺ
- ۴۶ علی ﷺ و احترام به نام مقدس حضرت مهدی ﷺ
- ۴۷ علی ﷺ و فرزند بهترین کنیزان
- ۴۸ سیره و لباس حضرت مهدی ﷺ
- ۴۹ دعای امیرالمؤمنین ﷺ برای ظهور و رؤیت حضرت مهدی ﷺ
- ۵۰ دعای شب بیست و یکم ماه رمضان برای فرج حضرت مهدی ﷺ
- ۵۱ اشتیاق امیرالمؤمنین ﷺ به دیدار منتظران ظهور حضرت مهدی ﷺ
- ۵۲ امام علی ﷺ منتظر حضرت مهدی ﷺ
- ۵۳ غدیر خم روز ولایت حضرت علی ﷺ و معرفی حضرت مهدی ﷺ
- ۵۵ ارجاع امیرالمؤمنین ﷺ به حضرت مهدی ﷺ
- ۵۷ لوح حضرت فاطمه ﷺ و نام مقدس حضرت مهدی ﷺ
- ۵۸ شیعه شدن ناصبی با عنایت حضرت فاطمه زهراء ﷺ و حضرت مهدی ﷺ
- ۶۶ صلح امام حسن ﷺ و معرفی حضرت مهدی ﷺ
- ۶۷ امام حسن مجتبی ﷺ و دعا کردن برای فرج حضرت مهدی ﷺ
- ۶۸ امام حسین ﷺ و خدمت کردن به حضرت مهدی ﷺ
- ۶۸ رجعت امام حسین ﷺ و انجام مراسم شهادت حضرت مهدی ﷺ

- توسل به امام حسین علیه السلام و تعلیم دعا توسط حضرت مهدی علیه السلام ۶۹
- گریه امام سجاد علیه السلام در اتفاقات ناگوار عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام .. ۷۲
- حرز امام سجاد علیه السلام و دعا برای فرج و دیدن حضرت مهدی علیه السلام ۷۳
- دعای امام سجاد علیه السلام برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۷۴
- امام سجاد علیه السلام و آرزوی شهادت در رکاب حضرت مهدی علیه السلام ۷۴
- توسل به امام سجاد علیه السلام و عنایت حضرت مهدی علیه السلام ۷۵
- گریستن امام باقر علیه السلام برای فرزند هفتمینش حضرت مهدی علیه السلام ۷۸
- امام باقر علیه السلام خطاب به حضرت مهدی فرمودند: بآبی أنت و اُمی ۷۹
- امام باقر علیه السلام و حفظ جان مبارکش برای حضرت مهدی علیه السلام ۸۰
- امام صادق علیه السلام و خدمت کردن به حضرت مهدی علیه السلام ۸۱
- گریستن امام صادق علیه السلام از طول غیبت حضرت مهدی علیه السلام ۸۱
- دعای امام صادق علیه السلام برای نور آل محمد صلوات الله علیهم حضرت مهدی علیه السلام ۸۳
- استخاره امام صادق علیه السلام و فرج حضرت مهدی علیه السلام ۸۴
- تأسف امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام در دعای ندبه ۸۵
- سفارش امام صادق علیه السلام به دعای حضرت مهدی علیه السلام ۸۹
- جواب امام صادق علیه السلام در عالم رؤیا از چگونگی انتفاع از حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت ۹۱
- امام کاظم علیه السلام و گریه برای حضرت مهدی علیه السلام ۹۳
- دعای امام کاظم علیه السلام برای حضرت مهدی علیه السلام ۹۴
- بشارت امام کاظم علیه السلام به شیعیان دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام ۹۵
- احترام امام رضا علیه السلام نسبت به نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام ۹۶

- ۹۷ شعری در وصف حضرت مهدی علیه السلام که امام رضا علیه السلام را گریان کرد.
- ۹۸ امام رضا علیه السلام فرزند چهارمینش حضرت مهدی علیه السلام را توصیف می‌کند.
- ۹۹ امام رضا علیه السلام و آشوبهای آخرالزمان.
- ۱۰۰ امام جواد علیه السلام قبل از پرسش در مورد فرزند سومش حضرت مهدی علیه السلام جواب می‌دهد.
- ۱۰۱ تشریح خدمت حضرت مهدی علیه السلام و عنایت امام جواد علیه السلام.
- ۱۰۴ امام هادی علیه السلام و تعلیم دادن نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۰۵ غضب امام زمان علیه السلام نسبت به بی‌حرمتی به زائر امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام.
- ۱۰۹ حمد و سپاس امام حسن عسکری علیه السلام در وقت دیدن فرزندش حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۱۰ بوسیدن حضرت مهدی علیه السلام توسط امام حسن عسکری علیه السلام.
- ۱۱۰ عجله امام حسن عسکری علیه السلام برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۱۱ امر امام حسن عسکری علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام برای غایب شدن.
- ۱۱۲ وداع امام حسن عسکری علیه السلام با فرزندش حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۱۴ صلوات امام حسن عسکری علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۱۷ احترام امام حسن عسکری علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۲۱ حضرت مهدی علیه السلام خود را هنگام ظهور معرفی می‌نماید.
- ۱۲۴ عزیز آل یاسین.

﴿بخش سوم﴾

- ۱۳۳ تشریف در مکه معظمه
- ۱۳۸ تشریف در مدینه منوره
- ۱۴۲ تشریف در نجف اشرف
- ۱۴۳ تشریف در کربلاء معلی
- ۱۴۶ شعر ابن العرندس و حضور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۶۳ تشریف در شهر مقدس کاظمین
- ۱۶۷ تشریف در مشهد مقدس
- ۱۷۰ تشریف در شهر مقدس سامراء
- ۱۷۱ تشریف در مسجد سهله
- ۱۷۷ تشریف در مسجد مقدس جمکران
- ۱۸۰ تشریف در سرداب مقدس
- ۱۸۲ زیارت آل یاسین
- ۱۸۶ فهرست منابع و مأخذ
- ۱۸۹ اماکن مخصوص حضرت مهدی (عج)
- ۱۸۹ (۱) نمایی از مسجد مقدس جمکران
- ۱۹۰ (۲) نمایی از مسجد سرداب مقدس
- ۱۹۱ (۳) نمایی از مسجد سهله
- ۱۹۲ (۴) نمایی از مسجد کوفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً (۱)

هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

هر وقت نام مقدس حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) را می شنیدم، به فکر انجام خدمتی هر چند که به عنوان «ران ملخی از طرف مور خدمت سلیمان» باشد می افتادم.

و با عنایت خداوند کریم توفیق پیدا کردم کتابهای زیادی را در موضوعاتی در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بررسی نمایم که در نهایت دریافتم علماء و دانشمندان بسیار بزرگواری کتابها و مقالات عدیده‌ای را در این خصوص نوشته و تحقیق نموده‌اند

که بعضاً موضوع مهدویت را در غالب احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم السلام و یا با استفاده از عنایات و کرامات حضرت ولی عصر علیه السلام حکایات آموزنده‌ای را در غالب تشریف و معجزات آن حضرت تألیف نموده‌اند که در خور تقدیر و تشکر است.

و با توجه به اینکه اینجانب در ایام تبلیغ، روزهای جمعه - که متعلق به وجود مقدس آن یار غائب از انظار است - را به بحث و بررسی در مورد آن حضرت اختصاص داده بودم و در این جلسات به تشنگی مردم عزیزی که مشتاقانه منتظر امام زمانشان علیه السلام بودند، پی می‌بردم و همواره می‌دیدم که عده‌ای در فراق آن یار گمگشته، نالان و گریان بودند و همچنین با سوالاتی که از طرف آنها مطرح می‌شد به این واقعیت که باید در معرفی آن حضرت گام‌هایی برداشته شود پی می‌بردم و از طرفی ما در این زمان شاهدیم که عده‌ای از علاقه فراوان این مردم ساده و بی‌آلایش نسبت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) سوء استفاده می‌کنند و با بیان مطالبی عظمت آن وجود مقدس را در اذهان، کوچک جلوه می‌دهند و نه تنها معرفت صحیحی از امام زمان علیه السلام به تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام ارائه نمی‌دهند بلکه این عزیزان را دلسرد و همانطور که گفته شد آن مصداق عظمت کبری الهی را که تنها یادگار نیاکان و اجداد معصوم خویش می‌باشد خواسته یا ناخواسته زیر سؤال می‌برند.

بعد از مطالعه و مشورتهای فراوان به این نتیجه رسیدم که برای معرفی عظمت آن عزیز زهراء کتابی تحت عنوان «عزیز آل یاسین» با بیان روایات و حکایات نوشته و در آن از حالات و رابطه‌هایی که خود ائمه معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نسبت به فرزند عزیزشان حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) داشته‌اند را بیان نمایم که وقتی انسان، انتظار و گریه آن امامان و احترام و آرزوی خدمت ایشان نسبت به فرزندی که سالیان بعد از آنان دنیا می‌آید را می‌بیند آن چنان عظمت و شوکت آن یوسف گمگشته را در وجودش احساس می‌کند و به وضوح آن را مشاهده می‌نماید که با هیچ مطلب دیگری این همه تأثیر و نتیجه حاصل نمی‌شود.

و از طرفی چون جریان رسیدن مادر امام زمان علیه‌السلام حضرت نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام برای عده‌ای سؤال‌انگیز بود و اطلاعی از چگونگی ورود این بانوی نمونه اسلام از کشور روم به شهر مقدس سامراء نداشتند، بخش اول این کتاب را با توجه به مطلب فوق و همچنین معجزات فراوانی که در این حکایت زیبا و آموزنده وجود دارد به نقل این داستان شیرین اختصاص دادیم و همچنین تأثیر بسزائی که نقل تشرفات خدمت بقیه الله الاعظم (روحی فداه) وجود دارد و توجه عموم را به آن حضرت بیش از پیش می‌نماید، بخشی نیز به بیان تشرفات در اماکن مقدسه اضافه نمودیم که این اماکن متبرکه عبارتند از:

.. بیت الله الحرام (مکه معظمه).

- قبر مطهر پیامبر ﷺ و ائمه بقیع علیهم السلام (مدینه منوره).
 - حرم مطهر حضرت علی علیه السلام (نجف اشرف).
 - مرقد مطهر امام حسین علیه السلام (کربلای معلی).
 - حرم مطهر امام کاظم و امام جواد علیهم السلام (شهر مقدس کاظمین).
 - قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (مشهد مقدس).
 - حرم مطهر امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام (شهر مقدس سامراء، زادگاه حضرت امام زمان علیه السلام).
 - سرداب غیبت و مسجد سهله و مسجد مقدس جمکران (مکانهایی که اختصاص به وجود مقدس آن حضرت دارند).
- فرصت را غنیمت شمرده، از تمام عزیزانی که اینجانب را در امر جمع آوری این مجموعه یاری نموده و مورد لطف و عنایت خویش قرار داده اند سپاسگزاری می نمایم و همچنین از همکاری صمیمانه کتابخانه تخصصی صاحب الزمان علیه السلام وابسته به مسجد مقدس جمکران که با ارائه منابع مورد نیاز بستری مناسب را جهت امر تحقیق در موضوع مهدویت فراهم نموده است، کمال تشکر را دارم و در پایان یادآور می شوم چون اصل بعضی از متون منابعی که از آنها استفاده شده است بصورت نشر قدیم نگارش شده بود، در نقل مطالب از آنها در کلمات و جمله بندی تغییراتی صورت گرفته است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد لکعلی آبادی

بخش اول

مادر حضرت مهدی علیه السلام

جریان عجیب از دواج حضرت نرجس
مادر امام زمان علیه السلام با امام حسن عسکری علیه السلام

بشر بن سلیمان برده فروش که از نوادگان ابوایوب انصاری و از شیعیان خالص و در شهر سامراء همسایه امام حسن عسکری علیه السلام بود نقل می کند:

روزی غلام امام هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت: حضرت امام هادی علیه السلام تو را طلب کرده اند. من فوراً خدمتشان رسیدم و آن حضرت به من فرمودند:

ای بشر تو از دوستان ما و از دوستان اجداد ما هستی و فرزندان همیشه از دوستان خاندان ما بوده و هستند و تو مورد وثوق منی، می خواهم سرّی را به تو بگویم که از این جهت بر بقیه شیعیان برتری پیدا خواهی کرد.

من خوشحال شدم و از آقا تشکر کردم. سپس آن حضرت نامه ای به خط و زبان رومی نوشتند و سر آن را بستند و دو بست و بیست

اشرفی که در کیسه زردی بود بیرون آوردند و آنها را به من دادند و فرمودند:

صبح زود به بغداد برو و بر سر پل بغداد حاضر شو تا اولین کشتی که حامل اسیران است برسد، مشتریان زیادی از اشراف بنی عباس به طرف آنها هجوم می‌برند، عده کمی هم از جوانان عرب برای خرید کنیز به آنجا می‌آیند و شخصی بنام عمرو بن یزید کنیزی را که دارای این اوصاف است را به معرض فروش می‌گذارد؛ دو لباس حریر پوشیده و خود را پوشانده و در معرض فروش و دید مشتریان قرار نمی‌دهد، از وضع اسارت خود ناراحت است و از پشت نقاب به زبان رومی از هتک حرمتش ناراحتی می‌کند، شخصی می‌خواهد او را به سیصد دینار به خاطر عفت و نجابتش بخرد ولی او می‌گوید: اگر دارای حشمت سلیمان باشی من به تو رغبت ندارم و پول خودت را بیهوده مصرف نکن.

فروشنده می‌گوید: پس من چه کنم؟ آخر باید به هر نحوی که هست تو را بفروشم. کنیز می‌گوید: عجله نکن بگذار خریدار من پیدا می‌شود.

تو در این موقع به نزد فروشنده برو و بگو من نامه‌ای برای او از طرف یکی از اشراف به خط و زبان رومی آورده‌ام و سپس نامه را به کنیز نشان بده و او را بخر و بیاور.

بشر بن سلیمان می گوید: آنچه حضرت امام هادی علیه السلام فرموده بودند انجام دادم، وقتی چشم آن کنیز به نامه افتاد گریه زیادی کرد و سپس رو به عمرو بن یزید نمود و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم خورد که اگر مرا به او نفروشی خود را می کشم.

من در خصوص قیمتش با فروشنده گفتگو کردم، او به همان مبلغی که امام هادی علیه السلام داده بودند راضی شد، من نیز آن کنیز را خریدم و به همراه خود آوردم. اما آن کنیز از این جریان بسیار خوشحال بود و مکرر نامه امام را می بوسید و به روی چشمش می مالید و به صورت و بدنش می کشید.

من گفتم: تعجب می کنم، نامه ای را می بوسی که نویسنده اش را نمی شناسی؟!

گفت: من قصه ای دارم که اگر مایل باشی برایت نقل کنم.
گفتم: بفرمائید.

گفت: من دختر پسر قیصر روم (نوه قیصر روم) هستم، پدر بزرگم پادشاه روم است، مادرم از فرزندان شمعون وصی حضرت عیسی است.

روزی جد من قیصر روم می خواست مرا به ازدواج پسر برادرش درآورد، من آن موقع سیزده سال داشتم. مجلس عقد باشکوهی ترتیب داده بود. تنها سیصد نفر از راهبان نصاری که از فرزندان

حواریین حضرت عیسی بودند و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهارهزار نفر از امراء و فرماندهان و سران لشگر و بزرگان مملکت حضور داشتند.

تختی برای نشستن ما آماده کرده بودند که به انواع جواهرات مزین بود، ولی به مجرد آنکه پسر عمویم روی تخت کنار من نشست و اُسقفها می خواستند مراسم عقد را برگزار کنند، ناگهان زلزله‌ای بوجود آمد که صلیبها به روی زمین افتادند و پایه‌های تخت شکست و پسر عمویم بی هوش روی زمین افتاد. رنگ از صورت اُسقفها پرید و آنها به شدت می لرزیدند.

پاپ، بزرگ اُسقفها رو به قیصر کرد و گفت: پادشاهها! ما را بار دیگر از مشاهده این اوضاع که نشانه زوال دین مسیح و پادشاهی شما است معاف دار.

جدم نیز این وضع را به فال بد گرفت ولی در عین حال به اُسقفها دستور داد که دوباره مجلس عقد را برقرار کنند تا برای یکی دیگر از پسر عموهایم مرا عقد کنند، ولی باز هم مجلس به همان سرنوشت اول مبتلا شد.

من همان شب در خواب دیدم حضرت عیسی و شمعون وصی او و جمعی از حواریین را که در قصر جدم جمع شده بودند و به جای تخت، منبری از نور گذاشته‌اند و مثل اینکه منتظر کسی هستند.

چیزی نگذشت که دیدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دامادش حضرت علی علیه السلام و جمعی از فرزندان او وارد شدند، حضرت عیسی از آنها استقبال کرد و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله معانقه نمود. پس از چند لحظه حضرت محمد صلی الله علیه و آله رو به حضرت عیسی کردند و فرمودند:

یا روح الله من به خواستگاری دختر وصی شما برای فرزندم (امام حسن عسکری علیه السلام) آمده‌ام.

حضرت عیسی رو به شمعون کرد و فرمودند: سعادت و شرافت به سوی تو روی آورده، با این وصلت موافقت کن، او نیز موافقت کرد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همان منبر بالا رفت و با حضرت عیسی خطبه عقد مرا خواندند و فرزندان و حواریین را شاهد گرفتند.

من هم وقتی از خواب بیدار شدم از ترس جانم خوابم را برای پدر و جدم نقل نکردم ولی بعد از آن شب قلبم مملو از محبت حضرت عسکری علیه السلام شده بود و از عشق او از خوراک افتاده بودم و کم کم لاغر و بیمار شدم، جدم قیصر تمام پزشکان پایتخت را جمع کرد ولی آنها هر چه کردند اثری نداشت.

یک روز جدم به من گفت: ای نور چشم من، هر چه می خواهی بگو تا انجام دهم، چرا اینقدر ناراحتی؟

گفتم: پدرجان اگر زندانیان و اسیران مسلمین را آزاد کنی شاید حضرت عیسی و حضرت مریم مرا شفا دهند. جدم تقاضای مرا

پذیرفت من هم به طوری که او نفهمد مقداری اظهار سلامتی کردم و غذا خوردم، جدم خوشحال شد و دستور داد نسبت به مسلمانها بیشتر رسیدگی کنند.

از این جریان چهارده شب گذشت یک شب در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت مریم و حوریه های بهشتی به عیادت من آمده اند. حضرت مریم به من فرمود: این خانم بانوی زنهای عالم فاطمه زهراء علیها السلام مادر شوهر تو است که به عیادت آمده است. من با گریه دامن او را گرفتم و از اینکه حضرت عسکری علیه السلام دیگر به سراغ من نیامده به آن حضرت شکایت کردم.

فرمودند: او از این جهت به دیدنت نیامده که تو هنوز مسیحی هستی، اگر می خواهی خدا و حضرت عیسی و حضرت مریم از تو راضی شوند و پسر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنت بیایند پس بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

من فوراً شهادتین را گفتم و حضرت زهراء علیها السلام مرا در آغوش گرفت و فرمودند: اکنون منتظر فرزندم باش و من او را به سوی تو می فرستم.

از خواب بیدار شدم و آن دو جمله را زمزمه می کردم و منتظر دیدار حضرت عسکری علیه السلام بودم شب بعد حضرت عسکری علیه السلام به

خوابم آمد و من از گذشته‌ام به او شکایت کردم و می‌گفتم: ای دوست! چرا بعد از آنکه من شیفته تو شدم، صورت و جمالت را از من دریغ کردی؟

او فرمود: نیامدن من فقط به خاطر مذهب بود و حالا که اسلام آورده‌ای هر شب به دیدنت می‌آیم تا وقتی که این فراق به وصال مبدل شود. و از آن شب تا بحال شبی نبود که حضرت عسکری علیه السلام بخوابم نیامده باشد.

بشر بن سلیمان می‌گوید: من از آن خانم پرسیدم: چطور شد که به میان اسیران افتادی؟

گفت: یک شب در عالم خواب حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: فلان روز پدر بزرگت لشگری به جنگ مسلمانان می‌فرستد تو هم به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو.

من این کار را کردم و وقتی لشگریان اسلام به ما برخورد کردند، ما را اسیر نمودند، ولی تا به حال به کسی نگفته‌ام که من دختر قیصر روم هستم، حتی پیرمردی که من در تقسیم غنائم جنگی نصیب او شده بودم از من پرسید: اسمت چیست؟

گفتم: نرجس.

گفت: این نام کنیزان است.

بشر می‌گوید: به او گفتم: عجیب است که تو از اهل فرنگی و عربی

را خوب می‌دانی.

گفت: جدم در تربیتم بسیار کوشید و به من بسیار محبت می‌کرد، زنی را که هم زبان فرنگی و هم عربی را می‌دانست مربی من قرار داد و او به من عربی را یاد داد.

بشر می‌گوید: وقتی او را به سامراء خدمت حضرت علی النقی امام هادی علیه السلام بردم حضرت به او فرمودند: آیا به توده هزار اشرفی بدهم یا شرافتی ابدی را به تو مرده دهم؟
عرض کرد: مرده ابدی را بفرمائید.

حضرت فرمودند: به تو مرده می‌دهم که به زودی فرزندی خواهی داشت که شرق و غرب عالم را مالک شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

عرض کرد: این فرزند از کدام شوهر خواهد بود. حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند: از آن کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو را برای او خواستگاری فرمود. و حضرت از او پرسید:

در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وصی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟

عرض کرد: برای فرزند شما حضرت عسکری علیه السلام.

فرمود او را می‌شناسی؟

عرض کرد: چگونه او را نمی‌شناسم در حالی که از آن شبی که بدست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شدم، شبی نیست که او به

دیدن من نیامده باشد.

امام علیه السلام به خادمش فرمودند: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. وقتی آن بانوی محترمه آمد حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند: این دختر همان است که گفته بودم. حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و نوازش نمود.

امام هادی علیه السلام به حضرت حکیمه فرمودند: ای دختر رسول خدا، او را به خانه خود ببر و مسائل و احکام و واجبات اسلام را به او تعلیم ده، او همسر فرزندانم حسن علیه السلام و مادر صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) است. (۱)

و سرانجام در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری نور آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) از شهر مقدس سامراء درخشید و آیه **جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ** (۲) را تفسیر نمود.



۱- نجم الثاقب / ۱۸.

۲- اسراء / ۸۱.

﴿ شناسنامه حضرت مهدی ﴾

نام شریفش: م . ح . م . د .

لقب مشهورش: بقية الله الاعظم . مهدی . قائم .

کنیه مشهورش: ابوالقاسم - اباصالح .

پدر بزرگوارش: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن

جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام .

مادر مکرمه اش: ملیکه (نرجس) معروف به صقیل (۱)

ولادت با سعادتش: ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری، سامرا .

غیبت صغرای حضرتش: (۳۲۹ - ۲۵۵ هجری)

غیبت کبرای حضرتش: ۳۲۹ هجری تا آنگاه که خداوند بخواهد .

نواب خاص در زمان غیبت صغری:

۱- جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عمری .

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری .

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی .

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری .

نواب عام در زمان غیبت کبری:

مراجع معظم تقلید که راویان احادیث ائمه هدی علیهم السلام می باشند .

۱- صقیل بر وزن شریف به معنای مصقول (جلا داده شده) است و در بعضی از متون صیقل هم ذکر شده است .

بخش دؤم

حالات و توجہات

اہل بیت علیہم السلام نسبت بہ

حضرت مہدی علیہ السلام

**حضرت رسول الله ﷺ
و حضرت مهدي عليه السلام**

﴿ حضرت مهدي عليه السلام ﴾

﴿ هم نام و شبیه به رسول الله ﷺ ﴾

حضرت رسول الله ﷺ فرمودند:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي
خُلُقًا وَ خُلُقًا.

مهدي عليه السلام از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است (۱) او شبیه ترین فرد به من از حیث خلقت (صورت و شمایل) و اخلاق و رفتار است. (۲)

و یا حضرت رسول الله در جایی دیگر فرمودند:

مَهْدِيٌّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ.

۱- اسم (م ح م د) نام رسول الله - کنیه: ابوالقاسم.

۲- کمال الدین / ۲۸۶.

مهدی امت من شبیه‌ترین فرد نسبت به من در شمائل و سخن و حرکات است. (۱)

﴿ معراج پیامبر اکرم ﷺ ﴾

﴿ و نور حضرت مهدی ﷺ ﴾

امام محمد باقر علیه السلام در جریان شب معراج رسول الله بعد از بیان ذکر ائمه و دیدن انوار ایشان توسط پیامبر اکرم از قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

دیدم علی را، و شمردند تا حسن بن علی علیه السلام [پدر بزرگوار امام زمان، امام حسن عسکری و بعد فرمودند] **و الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ.**

و دیدم حجت قائم را که گویا ستاره‌ای درخشان بود در میان ایشان.

پیامبر می‌فرماید: ای پروردگار من! اینها کیستند؟!

جواب از طرف رب العالمین می‌آید و می‌فرماید: اینها ائمه‌اند و

این قائم علیه السلام است، حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و انتقام می‌کشد از دشمنان من.

يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِيئُهُ فَإِنِّي أَحَبُّهُ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.

ای محمد! او را دوست بدار پس بدرستی که من او را دوست دارم
و دوست بدار هر کس که او را دوست دارد. (۱)

﴿ منکر حضرت مهدی علیه السلام ﴾

﴿ منکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است ﴾

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِي عليه السلام كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتُهُ.

هر کس اقرار به تمام ائمه معصومین کند و حضرت مهدی
(عجل الله تعالی فرجه) را انکار کند مانند کسی است که اقرار به تمام
انبیاء داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید.
از حضرت سؤال شد: یا ابن رسول الله حضرت مهدی، کدامین
فرزند شماست؟ فرمودند:

الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يُغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ.

پنجمین فرزند از هفتمین ماست (پنجمین نسل از امام کاظم علیه السلام)
که وجودش از شما غائب است و بردن نام مبارکش برایتان
حلال نیست. (۲)

۱- نجم الثاقب، چاپ جمکران / ۱۴۲ - نجم الثاقب، ترجمه عربی، ج ۱، ص ۲۸۳ -

منتخب الاثر / ۲۳ - بحار الانوار، ج ۲۶ / ۳۲۳.

۲- کمال الدین / ۳۲۳.

﴿ عهدنامه رسول الله ﷺ همراه حضرت مهدی ﷺ ﴾

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

زمانی که او (حضرت مهدی علیه السلام) به ثعلبه (۱) می‌رسد، شخصی از ذریه پدرش که از همه نیرومندتر و شجاعتر است - غیر از صاحب این امر - در مقابل حضرت ایستاده خطاب به او می‌گوید: این چه کاری است که انجام می‌دهی؟ به خدا قسم تمام مردم وحشت زده شده‌اند، آیا این کارها با عهد و پیمان رسول خدا است یا چیز دیگری است؟ (چون امام زمان علیه السلام وقتی قیام می‌فرمایند موجی از رعب و وحشت و جنگ را در پی دارد).

بعد از این برخورد، شخصی که مسئول بیعت گرفتن است، فریاد می‌زند: ساکت شو و الا بخدا قسم گردنت را می‌زنم!
 آنگاه حضرت قائم علیه السلام می‌فرمایند:

أَسْكُتُ يَا فُلَانُ، إِي وَ اللَّهِ أَنْ مَعِيَ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.

ساکت باش فلانی، آری به خدا سوگند، عهد و پیمان از رسول خدا همراه دارم.

پس دستور به آوردن صندوقچه‌ای می‌دهند و عهدنامه رسول الله را برای وی می‌خوانند. شخص اعتراض کننده عرضه می‌دارد: جانم بفدایت سر مبارکتان را بیاورید تا ببوسم، حضرت اجابت می‌کند و او

بین دو چشم آن بزرگوار را می بوسد و سپس عرض می کند:

جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، جُدُّ لَنَا بَيْعَةَ

فدایت شوم، از ما بیعت بگیر، و حضرت با آنان تجدید بیعت می کند. (۱)

﴿ پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله با حضرت مهدی علیه السلام ﴾

امام صادق علیه السلام فرمودند:

پرچم رسول خدا را، روز بدر جبرائیل نازل نمود که جنس آن به خدا سوگند نه از کتان بود و نه از ابریشم و نه از حریر.

راوی عرض کرد: پس جنس آن از چه بود؟!

حضرت فرمودند: از برگ بهشت بود که روز بدر رسول الله آن را باز کردند، آنگاه آن را پیچیدند و به علی بن ابیطالب علیه السلام دادند و آن در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود تا اینکه در جنگ بصره آن پرچم را باز کرد و خداوند برای او فتح و پیروزی آورد و آنگاه آن را پیچید.

وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ، فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا.

و آن پرچم هم اکنون در نزد ماست، آن پرچم را احدی باز نمی کند تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند و پرچم را به احتزار درآورد. (۲)

۱- المختار من كلمات الامام المهدي عليه السلام، ج ۱۶۱/۲ - تفسير عياشي ج ۵۹/۲.

۲- نجم الثاقب، چاپ جمکران / ۱۶۹ - غیبت نعمانی / ۲۰۷.

﴿ زره پیامبر اکرم ﷺ ﴾

﴿ بر بدن شریف حضرت مهدی ﷺ ﴾

ابابصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که به حضرت عرض کردم: فدای تو شوم! من می خواهم به سینه مبارک شما دست بشکم.

حضرت اجازه فرمودند و من به سینه و کتفهای مبارکشان دست کشیدم. سپس فرمودند: چرا این کار را انجام دادی؟

عرض کردم: فدای تو شوم! از پدرت شنیدم که فرمودند: بدرستی که قائم علیه السلام سینه اش پهن است و دو کتفش فرورفته و میان آنها فراخ است.

حضرت فرمودند: ای ابامحمد! ^(۱) پدرم زره رسول خدا را پوشید و آن را به زمین می کشید و من نیز آن را پوشیدم که نزدیک بود به اندازه باشد.

وَ إِنهَا تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُشَمَّرَةً كَأَنَّهُ تَرَفُّعُ نِطَاقِهَا بِحَلَقَتَيْنِ.

و آن زره بر بدن و قامت قائم علیه السلام همانگونه که بر بدن رسول خدا بود، می باشد و دامن آن زره از زمین بالاتر است به نحوی که گویا جلوی آن را با دو حلقه بلند کرده اند. ^(۲)

۱- کنیه ابوبصیر.

۲- نجم الثاقب، چاپ جمکران / ۱۷۱ - بصائر الدرجات / ۱۸۹.

﴿ پیراهن خون آلود ﴾

﴿ رسول الله صلی الله علیه و آله و لباس حضرت مهدی علیه السلام ﴾

یعقوب بن شعیب می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا لباس و پیراهن قائم علیه السلام را به تو نشان دهم که در آن خروج می کند؟ عرض کردم: بله. پس صندوقچه‌ای را طلبیدند و آن را باز نمودند و پیراهن کرباسی را از آن بیرون آوردند و پهنش نمودند که در آستین چپش لکه خونی بود، سپس حضرت فرمودند:

هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي عَلَيْهِ دَمٌ يَوْمَ ضُرِبَتْ رُبَاعِيهِ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ.
این پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله است و در آن روزی که دندانش را شکستند^(۱) در بدن مبارکشان بود و در این لباس قائم علیه السلام خروج خواهد کرد.

پس من آن خون را بوسیدم و بر روی صورتم گذاشتم و آنگاه امام صادق علیه السلام آن را پیچید و برداشت.^(۲)

و یا جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

يُظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ.

حضرت مهدی علیه السلام در مکه در وقت عشاء ظهور می کند در حالی که پرچم و لباس و شمشیر رسول الله با اوست.^(۳)

۱- جنگ أحد.

۲- غیبت نعمانی / ۱۶۱ - نجم الثاقب چاپ جمکران / ۱۲۶.

۳- عقد الدرر / ۱۰۵.

﴿منتظران حضرت مهدی علیه السلام﴾

﴿برادران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله﴾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی در جمعی از اصحاب خود دوبار فرمودند:

اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي

خداوندا، برادران مرا به من بنمایان.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران شما نیستیم؟
حضرت فرمودند: نه، شما اصحاب من هستید، برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می آورند با اینکه مرا ندیده‌اند، خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان پیش از آنکه متولد شوند، به من نشان داد، ثابت ماندن یکی از آنها بر دینش، از صاف کردن درخت خاردار، با دست در شب ظلمانی دشوارتر است و یا مانند کسی که پاره‌ای از آتش چوبِ درخت غضّا^(۱) را در دست نگه دارد، آنها چراغهای شب تار می‌باشند، خداوند آنها را از هر فتنه‌ای نجات می‌دهد.^(۲)

﴿یاران حضرت مهدی علیه السلام رفقاء رسول الله صلی الله علیه و آله﴾

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که قبل از قیامش، به او اقتدا کرده باشد، با دوستان او دوستی کرده و با

۱- سخت‌ترین چوبها است که آتش بر آن تا مدتی می‌ماند.

۲- بصائر الدرجات، باب ۱۴ / ۸۳.

دشمنان او، عداوت و دشمنی کرده باشد و ائمه معصومین علیهم السلام قبل از او را دوست داشته باشد. سپس فرمودند:

أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ ذُووُ وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمَ أُمَّتِي عَلَيَّ.

آنها، دوستان من و مورد علاقه و محبت منند و گرامی ترین امت در نزد من هستند. (۱)

﴿ رسول الله صلی الله علیه و آله ﴾

﴿ حضرت مهدی علیه السلام را معرفی می کند ﴾

ابونعیم زیدی می گوید: ششم ذی حجه سال ۲۳۹ ق در مکه، کنار مستجار^(۲) با عده ای از مُقَصَّرَه (که مقام معنوی اهل بیت را مانند افراد معمولی پائین می آورند) بودیم که جوانی که با دو لنگ احرام بسته بود و نعلین خود را بدست گرفته بود، از دایره طواف بسوی ما آمد. وقتی چشم ما به او افتاد از هیبت و وقار او همگی از جا برخاستیم، او به ما سلام کرد و در بین ما نشست و ما اطراف او را گرفتیم، نگاهی به راست و چپ خود کرد و گفت: آیا می دانید حضرت صادق علیه السلام در دعاء الحاح چه می گفت؟

پرسیدیم: چه می گفت؟!

جواب داد: آن حضرت چنین می فرمود:

۱- غیبت شیخ طوسی - بحارالانوار، ج ۵۲ / ۱۲۹.

۲- قسمتی از دیوار پشت کعبه است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ
 بِهِ تَفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تُجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تَفَرِّقُ بَيْنَ
 الْمُجْتَمَعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَانِ وَ زِينَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَ مَخْرَجًا.

بعد، از جا برخاست و به طواف مشغول شد. ما به احترام او
 برخاستیم تا اینکه از بین ما رفت. ما فراموش کردیم که در مورد کارش
 پرسیم و بگوئیم او کیست؟

فردای آن روز در همان ساعت باز از طواف خارج شد و به جمع
 ما پیوست و مثل دیروز به احترام او برخاستیم و او نیز در جای
 دیروزش نشست و به اطراف نگاهی کرد و گفت:

آیا می دانید که حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از نماز فریضه
 چه می گفت؟

پرسیدیم: چه فرمودند؟

جواب داد: آن حضرت چنین می فرمودند:

إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَّتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ
 خَضَعَتِ الرَّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ
 مَنْ أُعْطِيَ، يَا صَادِقُ يَا بَارِيءُ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ
 وَ وَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ (أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ^(۱) يَا مَنْ قَالَ (وَ إِذَا

سَتَلَّكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يُرْشِدُونَ^(۱) وَ يَا مَنْ قَالَ (يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)^(۲) لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ (لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

بعد از این دعا به راست و چپ نگاه می کرد و گفت: آیا می دانید که

امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟

عرض کردیم: چه می فرمودند:

فرمود: حضرت چنین می گفتند:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سِعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَنْقُدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ، وَ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لِأَحْجَةِ لِي وَ لِأَعْذَرِ لِي عِنْدَكَ، أَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ اعْتَرَفْتُ بِهَا كَيْ تَغْفِرَ عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُمْ وَ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِحْتَمَلْتُمَا وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَلِمْتُمَا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

۱- بقره / ۱۸۶.

۲- زمر / ۵۳.

سپس از جا حرکت کرده و مشغول طواف شدند و ما با برخاستن او، از جا بلند شدیم. فردای آن روز در همان ساعت برگشت و ما هم چون روزهای قبل به احترام او از جا برخاستیم و او در وسط ما نشست و به راست و چپ نگاه کرد و گفت: حضرت سجّاد علیه السلام در همین جا (اشاره به حجر زیر ناودان کرد) در سجده اش می گفت:

عَبِيدُكَ بِفَنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ وَ سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ
يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ.

آنگاه به سمت راست و چپ نگاه کرد و از بین ما به محمد بن قاسم (یک نفر از جمعیت) نگاهی کرد و گفت: ای محمد بن قاسم! تو انشاء الله به خیر و نیکی هستی (محمد بن قاسم شیعه بود). سپس حرکت کرد و به طواف مشغول شد.

دعاهائی که به ما تعلیم کرده بود همگی به یاد داشتیم، اما فراموش کردیم که درباره او با یکدیگر صحبت کنیم و فقط روز آخر متذکر این دیدار و این جریان شدیم.

در این هنگام ابوعلی محمودی (یکی دیگر از آن عده) به ما گفت: آیا این شخص را شناختید؟ به خدا سوگند او امام زمان شما است.

از او پرسیدیم: چگونه فهمیدی؟

گفت: هفت سال است که در مکه مانده ام و از خداوند درخواست دیدار صاحب الزمان علیه السلام را دارم.

سپس گفت: غروب روز عرفه که بود، ناگهان آن آقا را دیدم که در حال دعا خواندن بود.

از او پرسیدم: از کدام طائفه می باشی؟

گفت: از مردم.

گفتم: از کدام مردم؟

گفت: از عرب.

گفتم: از کدام عرب؟

گفت: از شریف ترین افراد عرب.

گفتم: شریف ترین افراد عرب کیست؟

گفت: بنی هاشم.

گفتم: از کدام خانواده بنی هاشم؟

گفت: از والاترین درجات آن و باشخصیت ترین آنها.

گفتم: از چه کسی؟

گفت: از آن کسی که سرها را شکافته، اطعام نموده، و در حالی که

مردم همگی خواب بودند نماز خوانده است.

ابوعلی می گفت: فهمیدم که از فرزندان حضرت علی علیه السلام است و

از این جهت نسبت به او محبت پیدا کردم. بعد از آن او را ندیدم و

نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند پرسیدم:

آیا این علوی را شناختید؟

گفتند: آری، هر سال با ما، پیاده به حج می آید.

گفتم: سبحان الله، به خدا قسم آثار و نشانه‌ای از پیاده‌روی در او ندیدم. با اندوه و غم به مزدلفه^(۱) رفتم و از جدائی و فراق او غمگین بودم. شب را خوابیدم، در خواب دیدم که حضرت رسول الله ﷺ به من می‌گوید: ای احمد! (۲) آیا خواسته‌ات را دیدی؟

عرض کردم: آقای من! او که بود؟

فرمودند: همان کسی را که سر شب دیدی، او صاحب الزمان تو بود.

ابونعیم می‌گوید: وقتی این مطلب را از او شنیدیم او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما خبر نداده بود.

گفت: تا موقعی که حضرت با ما صحبت می‌کردند، این مطالب از خاطر من رفته بود و آن جریان را فراموش کرده بودم. (۳)

۱- نام مکانی در کشور عربستان است.

۲- اسم ابوعلی محمودی، چون عرب اشخاص را بیشتر با کنیه (ابوعلی) خطاب می‌کند.

۳- کمال الدین، ج ۲ / ۶ - غیب شیخ طوسی / ۱۵۶ - روزنه‌ای به خورشید / ۱۳۲.

امیر المؤمنین علی علیه السلام
 و حضرت مهدی علیه السلام

﴿ علی علیه السلام در فکر امام زمان علیه السلام ﴾

أصبغ ابن نباته می گوید: روزی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم، در حالی که حضرت بوسیله چوبی به زمین می زد. عرض کردم: یا امیر المؤمنین! چه شده است که اینچنین در فکر فرورفته اید و با چوب به زمین می زنید، أَرَغِبْتَ فِيهَا؟! آیا میل و رغبتی به این زمین دارید؟ حضرت فرمود:

لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا قَطُّ.

به خدا قسم، هیچگاه بر این زمین و نه بر تمام دنیا، راغب و مایل نبوده‌ام و لکن در مولودی فکر می‌کنم که یازدهمین فرزند از نسل من است.

وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جُورًا وَ ظُلْمًا.

و او مهدی علیه السلام است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند زمانی که

پراز ظلم و جور شده است. (۱)

و یا جایی دیگر حضرت علی علیه السلام می فرمایند از رسول الله پرسیدم:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنَّا آلِ مُحَمَّدٍ، الْمَهْدِي أَوْ مِنْ غَيْرِنَا؟!

آیا مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است یا از غیر ما است؟!

پیامبر اکرم فرمودند:

بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا.

بلکه از ماست و همانطور که خداوند دینش را بوسیله ما آغاز کرد،

بوسیله او ختم می کند. (۲)

﴿علی علیه السلام و احترام﴾

﴿به نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام﴾

جابر بن جعفری می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمودند:

عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: اسم مهدی چیست؟

حضرت فرمودند: بدرستی که حبیبم (حضرت رسول الله) از من

شهادت گرفت که تا او از طرف خدا مبعوث نشود نام مبارکش را

بیان نکنم.

باز پرسید: پس از اوصاف او چیزی بگوئید.

حضرت فرمود: او جوانی است میانه که صورتش بسیار زیباست،

۱- کمال الدین - موسوعة کلمات امیرالمؤمنین، ج ۱.

۲- عقد الدرر.

موهای زیبایش بر شانه‌هایش می‌رسند و نور صورتش بر سیاهی محاسن و موهای سرش غلبه دارد. بعد فرمودند:

بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْأَمَاءِ.

پدرم فدای فرزند بهترین کنیز باد. (۱)

﴿علی علیه السلام و فرزند بهترین کنیزان﴾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای به مردم فرمودند:

توجه به اهل بیت پیامبران کنید، پس اگر در انجام کاری نشستند و اقدام نکردند شما نیز بنشینید و زمانی که شما را کمک کردند شما نیز آنان را کمک کنید، پس به تحقیق خداوند توسط مردی از اهل بیت ما گشایش و فرجی در فتنه‌ها انجام می‌دهد. سپس فرمودند:

بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْأَمَاءِ.

پدرم فدای پسر بهترین کنیز باد. و ادامه فرمودند:

برخورد نمی‌کند مگر با شمشیرها در زمانی که هرج و مرج وجود دارد، شمشیرش را هشت ماه بر شانه‌اش می‌گذارد (کنایه از این که هشت ماه جنگ حضرت طول می‌کشد) تا آنجا که قریش می‌گویند:

لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجِمْنَا.

اگر او از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بود حتماً به ما رحم می کرد. (۱)

و شخصی بنام عبدالرحیم قصیر می گوید: از ابا جعفر امام باقر علیه السلام در مورد این جمله امیرالمؤمنین سؤال کردم (بِأَبِي إِبْنِ خَيْرَةِ الْأِمَاءِ) که آیا خیر الاماء (بهترین کنیزان) حضرت فاطمه زهراء است؟! حضرت فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَيْرَةُ الْأَخْرَارِ

فاطمه علیها السلام بهترین زن آزاد و حُرّ است. (۲) (و چون حضرت نرجس خاتون مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام اسیر شدند و به عنوان کنیز، امام هادی علیه السلام آن را خریدند بهمین مناسبت او را با لفظ خیره الاماء معرفی فرموده اند).

﴿سیره و لباس حضرت مهدی علیه السلام﴾

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَبَسَ لِبَاسَ عَلِيٍّ علیه السلام وَ سَارَ بِسِيرَتِهِ.

زمانی که قائم ما قیام کند لباس حضرت علی علیه السلام را می پوشد و روش او همان سیره حضرت علی علیه السلام است. (۳)

۱- مهدی منتظر در نهج البلاغه / ۱۱۴.

۲- غیبت نعمانی / ۱۵۱.

۳- وسائل الشیعة، ج ۳ / ۲۴۸.

﴿ دعای امیرالمؤمنین علیه السلام ﴾

﴿ برای ظهور و رؤیت حضرت مهدی علیه السلام ﴾

امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف حضرت مهدی علیه السلام خطاب به یکی از اصحابش این چنین فرمودند:

درگاه و آستانش از همه شما گشاده تر و دانشش از همه شما بیشتر و به خویشانش از همه شما پیوند آمیزتر است. سپس فرمود:

اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ بِعَثْتَهُ خُرُوجًا مِّنَ الْغُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمَلَ الْاُمَّةِ ...

پروردگارا! با برانگیختن او غم و اندوه را از بین ببر و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما، پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او به طرف هیچ کس مایل نشو و اگر بسویش راه یافتی از او جدا نشو.

پس از این سخنان با دست به سینه اش اشاره فرمود و آهی کشید

و فرمودند:

شَوْقًا اِلَى رُؤْيْتِهِ.

آه که چه مشتاق دیدارش هستم. (۱)



﴿ شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ﴾

﴿ و دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام ﴾

حماد بن عثمان می گوید: شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت به من فرمودند: ای حماد! غسل کرده‌ای؟

گفتم: آری! فدای تو شوم. پس امر فرمود تا حصیری بیاورند و بر روی آن کنار هم ایستادیم و مشغول نماز شدیم و بعد از نماز حضرت دعا می فرمودند و من آمین می گفتم و این عمل تا طلوع فجر ادامه داشت، پس اذان و اقامه گفتند و عده‌ای از غلامان خود را صدا زدند و در عقب حضرت ایستادیم و با هم نماز خواندیم که رکعت اول بعد از سوره حمد، «انا انزلناه» را قرائت فرمودند و در رکعت دوم بعد از حمد، «قل هو الله احد» را خواندند.

وقتی از تسبیح و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر و آلش و همچنین دعا برای جمیع مؤمنین و مؤمنات فارغ شدیم، حضرت سجده رفت و صدای مبارکشان را نمی شنیدیم، بعد از مدتی طولانی آنگاه شنیدیم که می فرمودند:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ... (که در اواخر آن دعا

اینچنین فرمودند:) وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذُنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرْجِهِ فَرَجَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ بِهِ

تُهْلِكُهُمْ عَجَلُ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ...

... پروردگارا! در فرج آنکه با گشایش در کار او، در کار اولیاء و برگزیدگان از خلقت گشایش می فرمائی تعجیل فرما.
و بعد از آنکه سر مبارکشان را از سجده بلند کردند به ایشان عرض کردم:

فدای تو شوم! شما دعا می کنید به فرج کسی که بواسطه فرج او، فرج اصفیای خدا و اولیای اوست؟ آیا خود شما همان شخص نیستید؟

قَالَ عليه السلام: لَا، ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

فرمودند: خیر، او قائم آل محمد عليه السلام است. (۱)

﴿ اشتیاق امیرالمؤمنین عليه السلام ﴾

﴿ به دیدار منتظران ظهور حضرت مهدی عليه السلام ﴾

امیرالمؤمنین علی عليه السلام بعد از آنکه مقداری از صفات و ویژگیهای حجج الهی و امامان معصوم عليهم السلام پس از خویش را بیان می کند در ارتباط با پیروان ایشان اینچنین می فرمایند:

فَعُلَمَانُهُمْ وَ اتِّبَاعُهُمْ خَرَسُ صُفْتٍ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يُنْحَقُ الْبَاطِلُ، هَاهَا؛ طُوبَى لَهُمْ عَلَى

صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدْنَتِهِمْ وَ يَا شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ
ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ وَ سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ
آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ.

دانشمندان و پیروانشان در زمان دولت باطل خاموشند و همیشه
منتظر دولت حق هستند و خداوند بوسیله کلمات خود (ائمه یا آیات
قرآن) حق را ثابت می کند و باطل را از بین می برد.

آری! آری؛ خوشا بحالشان که در زمان صلح و آرامش بر دینشان
شکیبائی کردند، چقدر مشتاق دیدار ایشان هستم در زمان ظهور
دولتشان و خداوند ما و آنان و پدران و همسران و فرزندان
نیکوکارشان را در بهشت برین جمع خواهد کرد. (۱)

﴿ امام علی علیه السلام منتظر حضرت مهدی علیه السلام ﴾

حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه از فتنه های قبل از ظهور حضرت
مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مطالبی را بیان می فرمایند، این چنین
ادامه می دهند:

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُوَ كَائِنٌ وَقْتاً مَرِيحاً، فَيَا ابْنَ خَيْرَةِ الْأُمَمِ مَتَى
تَنْتَظِرُ؟ أَبَشْرٍ بِنَصْرِ قَرِيبٍ مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ، بِأَبِي وَ أُمِّي.

ظهور، امری است الهی که در وقتش به وجود می آید، پس ای

فرزند بهترین کنیزان تا چه زمانی منتظر باشیم؟ نصرت نزدیک را از طرف پروردگار رحیم بشارت فرما، پدر و مادرم فدایت باد (۱).

﴿ غدیر خم روز ولایت ﴾

﴿ حضرت علی علیه السلام و معرفی حضرت مهدی علیه السلام ﴾

در سفر آخر حضرت رسول الله به حج که به حجة الوداع معروف است و حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین برحق خویش در غدیر خم معرفی فرمود، پیامبر اکرم خطبه‌ای طولانی بیان فرمودند که در آن مراسم باشکوه و جمعیت عظیم در قسمتهایی از آن خطبه به معرفی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پرداختند و این چنین فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ، مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي نَبِيٌّ وَ
عَلِيٌّ وَصِيٌّ.

ای گروه مردم! آگاه باشید که من انداز دهنده و علی هدایت‌گر است. ای گروه مردم! بدرستی که من نبی و علی وصی من است.

أَلَا! إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ.

آگاه باشید! خاتم‌الائمه که قائم مهدی علیه السلام است از ماست.

أَلَا! أَنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا! أَنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا.

آگاه باشید! بدرستی که او دین را ظاهر می‌کند، آگاه باشید! به

درستی که او فاتح دژها و تخریب‌کننده آنهاست.

أَلَا أَنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِّنْ أَهْلِ الشُّرْكِ أَلَا أَنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ شَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا أَنَّهُ النَّاصِرُ الدِّينِ اللَّهِ.

آگاه باشید! بدرستی که او از بین برنده تمامی قبیله‌های شرک است. آگاه باشید! بدرستی که او طلب‌کننده خون اولیاء خداوند عزوجل است. آگاه باشید! بدرستی که او یاور دین خداست.

أَلَا أَنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارِهِ أَلَا أَنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ.

آگاه باشید! بدرستی که او بهترین خلق خداوند است و مورد اختیار اوست. آگاه باشید! بدرستی که او وارث تمام علوم و مسلط بر تمامی آنهاست.

أَلَا أَنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ أَلَا أَنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لِأَحُجَّةٍ بَعْدَهُ وَ لِأَحَقِّ الْأَمَعَةِ وَ لِأَنْوَرِ الْأَعْنَةِ.

آگاه باشید! بدرستی که او دلیر و رستگار و محکم و استوار است، آگاه باشید! بدرستی که او باقی حجج الهی است و هیچ حجتی بعد از او نیست و حقی نمی‌باشد مگر آنکه با اوست و هیچ نوری نیست مگر آنکه از اوست.

أَلَا أَنَّهُ لِأَغَالِبَ لَهُ وَ لِأَمَنْصُورَ عَلَيْهِ أَلَا أَنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكِيمِهِ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ. (۱)

آگاه باشید! بدرستی که او جانشین خداوند در زمین و حکم خدا در مخلوقات و امین خداوند در آشکار و نهان است.

﴿ارجاع امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام﴾

میر علاّم یکی از شاگردان آیت الله العظمی مقدس اردبیلی رحمته الله جریانی را که از استادش دیده است را این چنین نقل می‌کند:

در مدرسه‌ای که در نزدیکی حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بود حجره‌ای داشتم، شبی که از مطالعه فارغ شده بودم از حجره بیرون آمدم و نگاه به حرم مطهر می‌کردم و شب بسیار تاریکی بود.

مردی را دیدم که به طرف حرم مطهر می‌رود، پیش خود گفتم شاید این دزد باشد که قصد دارد از قندیل‌های حرم مطهر چیزی ببرد، من او را تعقیب کردم و به نزدیکی آن شخص رسیدم ولی او مرا ندید، به نزدیکی در حرم مطهر رفت و آنجا ایستاد، یکباره دیدم قفل افتاد و در برای او باز شد. درهای حرم نیز بهمین ترتیب باز می‌شدند تا اینکه به قبر شریف حضرت علی علیه السلام رسید، سلام کرد و از جانب قبر مطهر جواب سلام رد شد، او با امام علیه السلام در مسأله‌ای علمی سخن می‌گفت، پس چون صدای او را شنیدم، او را شناختم. (و فهمیدم استادم مقدس اردبیلی است.)

آنگاه به بیرون از شهر به طرف مسجد کوفه حرکت کرد و من او را تعقیب می‌کردم ولی او متوجه من نبود. چون به محراب مسجدی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آنجا شهید شده بود رسید، شنیدم که در همان مسأله علمی با شخص دیگری صحبت می‌کرد و بعد از مسجد خارج و به طرف نجف اشرف حرکت کردیم. وقتی به دروازه شهر رسیدیم، سفیدی صبح روشن شده بود، در آنجا خودم را به او نشان دادم و به او گفتم: مولای من! من از اول تا آخر با شما بودم و شخص دوم چه کسی بود که در مسجد کوفه با او سخن می‌گفتی؟!

وقتی استاد از من عهد گرفت که تا بعد از وفاتش به کسی نگویم، فرمود: فرزندم، وقتی برایم بعضی از مسائل مشتبه می‌شوند، در شب به طرف قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌روم و با آنجناب در مورد آن مسأله صحبت می‌کنم و جواب می‌گیرم ولی در این شب حضرت علی علیه السلام مرا بسوی صاحب الزمان علیه السلام حواله داد و فرمود: فرزندم مهدی علیه السلام امشب در مسجد کوفه است، به نزد او برو و این مسأله را از او سؤال کن و این شخص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود. (۱)



حضرت فاطمه زهراء علیها السلام
و حضرت مهدی علیه السلام

﴿ لوح حضرت فاطمه علیها السلام ﴾

﴿ و نام مقدّس حضرت مهدی علیه السلام ﴾

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی وارد خانه امام علی علیه السلام شدم، صحیفه‌ای را در دستان حضرت فاطمه علیها السلام دیدم، رنگ سبز زیبای آن مرا به یاد زمرد انداخت و در آن کتابی قرار داشت به سفیدی و روشنی نور خورشید.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، ای دختر رسول خدا! آن چیست که در دست شما قرار دارد؟

حضرت فرمودند: این کتابی است که خدا آن را به پیامبر اهدا فرمود، در این کتاب نام پدرم و شوهرم و اسم دو فرزندم و امامانی که همه از فرزندان من می باشند وجود دارد، رسول خدا آن را به من عطاء فرمود تا خوشحالم کند.

جابر می گوید از آن حضرت پرسیدم: دوازده نامی که در این کتاب است چه کسانی هستند؟ فرمودند:

هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي،
آخِرُهُمْ أَتَقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

در این کتاب اسامی اوصیاء و جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده است که اول آنها پسر عمویم (حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد و بعد از او یازده نفر از فرزندان من می باشند که آخرین آنها حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است. (۱)

﴿ شیعه شدن ناصبی با عنایت ﴾

﴿ حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

شخصی بنام محمود فارسی قضیه تغییر مذهب خود را از ناصبی (۲) به تشیع را این چنین نقل می کند:

چون عادت اهالی فارس (۳) بر این بود که وقتی می شنیدند قافله ای وارد شهر می شود به استقبال آنان می رفتند، روزی باخبر شدیم که قافله بزرگی وارد می شود، من که در آن موقع کودکی در حد بلوغ بودم، با یکی از بچه ها برای دیدن آن قافله بیرون از شهر رفتیم و

۱- نهج الحیاء (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام) / ۲۲۴.

۲- کسانی که کینه اهل بیت و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در دل دارند و با شیعه دشمنی می کنند.

۳- یکی از مناطق کشور عراق است که در نزدیکی شهر سامراء می باشد.

برای پیدا کردن قافله خیلی سعی و تلاش نمودیم و بالاخره راه را گم کردیم و به منطقه‌ای رسیدیم که آنجا را نمی‌شناختیم و درختان درهم پیچیده زیادی در آنجا بود که تا آن وقت مانند آنجا را ندیده بودیم. به راه خود ادامه دادیم تا از تشنگی و گرسنگی دیگر رمقی برای ادامه دادن راه نداشتیم و خود را برای مردن آماده می‌کردیم که یکباره سواری را که بر اسب سفیدی سوار بود دیدیم، او در نزدیکی ما فرود آمد و فرش لطیفی را در آنجا پهن کرد که مثل آن را ندیده بودیم و بوی عطر به مشام می‌رسید، به آن آقا نگاه می‌کردم که متوجه شدیم سوار دیگری از راه رسید که بر اسب قرمزی سوار بود و لباسش سفید و عمامه بر سر داشت، در همانجا او نیز از اسب پیاده شده و بر روی آن فرش به نماز ایستاد و نفر اول با او شروع به خواندن نماز کرد و بعد از نماز که مشغول تعقیبات نماز بود متوجه من شد و مرا صدا زد، با صدای ضعیفی گفتم: لبيك اى آقای من.

فرمود: نزدیک من بیا.

گفتم: از شدت خستگی و تشنگی قدرت ندارم.

فرمود: باکی بر تو نیست. چون این سخن را فرمودند احساس کردم

در بدنم روح تازه‌ای دمیده شد، خود را روی زمین کشیدم و نزدیک

آن جناب رفتم، دست مبارکش را بر سر و سینه و بدنم تا زیر گلویم

کشاند، تمام درد و رنج از بدنم خارج شد و فرمودند: برخیز نیک دانه

حنظل^(۱) برایم بیاور - چون در آنجا حنظل بسیار زیاد بود - یک دانه حنظل بزرگ برایش آوردم، ایشان آن را نصف نمود و آن را به من داد و فرمودند: آن را بخور، با اینکه می دانستم حنظل خیلی تلخ است اما جرئت مخالفت کردن امر آن آقا را نداشتم و بهر حال مقداری از آن را چشیدم، دیدم شیرین تر از عسل و سردتر از یخ و خوش بوتر از مُشک است و با خوردن آن دانه حنظل کاملاً سیر و سیراب شدم و آنگاه متوجه رفیقم شد و همان حالات تکرار شد، بعد برخاست که بر اسبش سوار شود به او گفتیم: ای آقای ما، تو را به خدا قسم می دهیم که نعمت را بر ما تمام کن و ما را به خانواده هایمان برگردان. فرمود: عجله نکنید. و با نیزه خود خطی دور ما کشید.

آن آقا با رفیقش رفتند و من به دوستم گفتم: برخیز تا مقابل کوه بایستیم و راه را پیدا کنیم، برخاستیم و راه افتادیم، ناگهان دیدیم دیواری جلوی ماست، به طرف دیگری حرکت کردیم، دیوار دیگر دیدیم و در چهار طرف به همین کیفیت دیوارهایی بود، مجبور شدیم بنشینیم و به حال خودمان گریه کردیم، به رفیقم گفتم: از این حنظلهای بیاور تا بخوریم، ولی وقتی کمی از آن چشیدیم، دیدیم از همه چیز تلخ تر است، بعد از مدتی یکباره حیوانات وحشی زیادی به ما حمله کردند و هر وقت می خواستند به ما نزدیک شوند آن دیوارها مانع

۱- میوه ای است بشکل هندوانه خیلی کوچک که بسیار تلخ است و در فارسی به هندوانه ابوجهل معروف است «فرهنگ صبا».

می شدند و ما آن شب را آرام و مطمئن خوابیدیم تا اینکه آفتاب طلوع کرد و آرام آرام هوا گرم شد و تشنگی بر ما غلبه کرد و به سختی افتاده بودیم که ناگهان آن دو سوار پیدا شدند و تمام قضیه روز گذشته عیناً تکرار شد و وقتی می خواستند از ما جدا شوند، آن سوار را قسم دادیم که ما را به خانه مان برساند. فرمود: به شما بشارت می دهم که بزودی کسی می آید و شما را به اهلتان می رساند و بعد، از نظر ما غایب شدند.

نزدیکی های آخر روز بود که مردی از اهالی فارس را که با او سه الاغ بود و برای بردن هیزم آمده بود دیدیم، وقتی ما را دید، ترسید و فرار کرد و الاغهای خود را رها کرد، او را صدا زدیم و اسم و نام خودمان را برای او گفتیم، او برگشت و گفت: وای بر شما، خانواده هایتان عزادار شما هستند.

با عجله ما را سوار بر حیوانات کرد و به طرف شهر حرکت کردیم. او قبل از ما داخل شهر شد و خبر پیدا کردن ما را رساند و وقتی والدین ما مطلع شدند از روی خوشحالی بسیار آن مرد را اکرام و احترام کردند و به او خلعت پوشاندند و از حال ما سؤال کردند و ما هم جریان و حکایت را برای آنها تعریف کردیم، ولی آنها می گفتند: از شدت خستگی و ترس و تشنگی خیال کرده اید و این قضیه گذشت تا آنکه من به سن بیست سالگی رسیدم و ازدواج کردم.

من نسبت به شیعیان و زائران ائمه علیهم السلام که به طرف سامراء می رفتند بیشتر از بقیه ناصبی ها نسبت به آنها دشمنی می کردم و به هر طریقی که می توانستم آنها را آزار و اذیت می نمودم تا آنکه عده ای از اهالی حله که از زیارت برمی گشتند به منطقه ما رسیدند، و من هم همراه آنها به طرف بغداد حرکت کردم چون مرا تنها دیدند و کینه و دشمنی مرا در دل داشتند تا آنجا که توانستند مرا آزار و اذیت کردند و من به خاطر اینکه تنها بودم ساکت ماندم و به هر حال به بغداد رسیدیم و از هم جدا شدیم و آنها به طرف غرب بغداد رفتند.

وقتی دوستانم آمدند با گریه قضیه را برایشان تعریف کردم و رفقایم آنها را لعن و دشنام دادند و گفتند: ناراحت نباش، وقتی از شهر خارج شدند به بدترین صورت تلافی می کنیم.

همان شب من در تنهایی به فکر فرو رفتم که این گروه رافضه (شیعه) از مذهب و دین خود بر نمی گردند ولی مردم دیگر وقتی بسیار زاهد و متقی می شوند به دین آنها رومی آورند، حتماً حق با آنان است و در این افکار بودم که از خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کردم در این شب با نشانه ای که مرا به حق برساند راهنمایی کنند.

آن شب در خواب بهشت را دیدم با درختانی بزرگ و رنگهایی مختلف و میوه هایی گوناگون و نهره هایی که لبه آب آنها با زمین مساوی بود به صورتی که اگر مورچه ای هم می خواست می توانست

از آنها آب بخورد. و عده‌ای را دیدم که از آن میوه‌ها می‌خوردند و از آب آن نهرها می‌نوشند، ولی من قدرت خوردن از آنها را نداشتم و وقتی قصد می‌کردم میوه‌ای را بگیرم به طرف بالا حرکت می‌کرد و یا وقتی می‌خواستم آب بنوشم، آب به طرف پائین می‌رفت. از آن گروه پرسیدم که چرا من نمی‌توانم مانند آنها از این میوه‌ها و نهرهای جاری استفاده کنم. گفتند: چون تو هنوز به طرف ما نیامده‌ای.

در این حال بودم که عده‌ی زیادی را دیدم، می‌گفتند: خاتون ما فاطمه زهراء علیها السلام است که می‌آید، فوج‌های ملائکه را می‌دیدم که در بهترین صورتها از هوا به زمین می‌آمدند و تمام اطراف را پرکرده بودند، وقتی آن حضرت نزدیک رسید، دیدم آن سواری که ما را از عطش نجات داد و حنظل به ما داده بود، روبروی فاطمه زهراء علیها السلام ایستاده است و همین که او را دیدم، شناختم و حکایت گذشته بیادم آمد و از آن عده‌ای که آنجا بودند می‌شنیدم که می‌گفتند: این م ح م د ابن الحسن قائم منتظر علیه السلام است. مردم برمی‌خاستند و به حضرت فاطمه علیها السلام، سلام می‌کردند و من هم برخاستم و به آن حضرت سلام کردم، ایشان فرمودند:

عليك السلام ای محمود، تو همان کسی هستی که فرزند من تو را

از عطش نجات داد؟!!

گفتم: آری ای سیده من.

سپس فرمودند: اگر در شیعیان داخل شوی، رستگار شده‌ای.

گفتم: من در دین شما و دین شیعیان شما داخل شدم و به امامان گذشته از فرزندان و آنها که باقی اند اقرار دارم.

فرمودند: بشارت باد تو را که رستگار شدی.

محمود می‌گوید: از خواب بیدار شدم در حالی که گریه می‌کردم و رفقایم فکر می‌کردند به خاطر اذیت‌های شیعیان است، بیدار بودم تا اینکه صدای مؤذن را شنیدم و به طرف شیعیان که در غرب بغداد بودند رفتم، وقتی پیش آنها رسیدم به آنها سلام کردم ولی آنها با ناراحتی به من گفتند: از نزد ما بیرون شو و...

گفتم: من در دین شما وارد شده‌ام و آمده‌ام تا احکام دینم را به من بیاموزید، آنها از این سخن بهت‌زده شده بودند و بعضی از آنها می‌گفتند: دروغ می‌گویند، ولی عده‌ای دیگر می‌گفتند: احتمال دارد راست بگوید.

وقتی از من دلایلش را پرسیدند، حکایتی را که در خواب دیده بودم تعریف کردم. به من گفتند: اگر تو راست می‌گویی، الآن که ما به طرف حرم مطهر امام موسی کاظم علیه السلام می‌رویم، با ما بیا تا در آنجا تو را شیعه کنیم. دست و پای آنان را بوسیدم و وسائل آنها را برداشتم و به طرف کاظمین حرکت کردیم، وقتی به حرم رسیدیم خدام آنجا به

استقبال ما آمدند، که در بین آنها مرد علوی^(۱) که از همه بزرگتر بود دیده می شد. آنها به زوآر سلام کردند و ما از آنها خواستیم که در حرم مطهر را برای ما باز کنند تا مولای خود را زیارت کنیم.

آن مرد علوی گفت: مرحباً و کرامتاً اما با شما شخصی است که قصد دارد شیعه شود و من او را در خواب دیده‌ام که در پیش روی حضرت فاطمه علیها السلام ایستاده و آن مکرمه به من فرمود: فردا این مرد که می خواهد شیعه شود نزد تو خواهد آمد و پیش از همه در را برای او باز کن، و اگر او را ببینم می شناسم. همه تعجب کردند و او شروع کرد یک یک همه را دیدن تا اینکه به من رسید، گفت: الله اکبر این همان مرد است و دست مرا گرفت و با هم به حرم وارد شدیم و من به مذهب حقّه شیعه وارد شدم و جزء محبّین اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتم. (۲)



۱- افرادی که از نظر نسبی به ائمه علیهم السلام می رسند که همان سادات هستند را علوی می گویند.

۲- نجم الثاقب، چاپ قدیم، ص ۲۷۹.

حضرت امام حسن علیه السلام
و حضرت مهدی علیه السلام

﴿ صلح امام حسن علیه السلام ﴾

﴿ و معرفی حضرت مهدی علیه السلام ﴾

ابوسعید عقیصاء می گوید: وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه صلح کرد، مردم خدمت آن حضرت می آمدند و بعضی از آنها، آقا امام حسن علیه السلام را به خاطر صلح با معاویه سرزنش می کردند. آن حضرت می فرمودند: وای بر شما، بخدا قسم آنچه من انجام دادم برای شیعیانم بهتر از تابیدن آفتاب و طلوع و غروب آن است... آیا نمی دانید از ما اهل بیت علیهم السلام کسی نیست مگر آنکه بیعت طغیان گری به گردنش باشد مگر قائم علیه السلام که روح الله (حضرت عیسی علیه السلام) در پشت سر او نماز می خواند و خداوند ولادت او را مخفی و وجودش را غائب گردانید تا بیعتی به گردن او نباشد، زمانی که امام نهمین از فرزندان برادرم امام حسین علیه السلام که پسر سیده کنیزان و

بهترین آنهاست متولد می شود، خداوند برای او غیبتی طولانی قرار می دهد و بعد از آن به شکل جوانی در حدود چهل سال یا کمتر از آن ظهور می کند تا معلوم شود که خداوند تبارک و تعالی بر هر چیزی قادر است. (۱)

﴿ امام حسن مجتبی علیه السلام ﴾

﴿ و دعا کردن برای فرج حضرت مهدی علیه السلام ﴾

آقامیرزا محمدباقر اصفهانی می گوید: شبی از شبها در خواب یا بین خواب و بیداری بود که مولایم امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که خطاب به من نزدیک به این مضمون فرمودند:

بر منبرها به مردم بگوئید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای تعجیل ظهور حضرت حجت علیه السلام دعا نمایند و این دعا مثل نماز میّت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سائرین ساقط شود، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند. (۲)



۱- ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار / ۹۴.

۲- ملاقات با امام عصر علیه السلام / ۸۷.

حضرت امام حسین علیه السلام
و حضرت مهدی علیه السلام

﴿ امام حسین علیه السلام ﴾

﴿ و خدمت کردن به حضرت مهدی علیه السلام ﴾

از امام حسین علیه السلام پرسیدند: آیا فرزندان مهدی علیه السلام به دنیا آمده‌است؟

قال علیه السلام: لا و لو أدرکتُهُ لخدمته أيام حیاتِ

خیر، بدنیایا نیامده است ولی اگر زمان ایشان را درک کنم، تا آخر

عمر به او خدمت می‌کنم. (۱)

﴿ رجعت امام حسین علیه السلام ﴾

﴿ و انجام مراسم شهادت حضرت مهدی علیه السلام ﴾

ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه (ثُمَّ رَدَدْنَا

لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ) (۲) سؤال کردم، حضرت آیه را به خروج و رجعت

۱- عقدالدرر / ۱۶۰ - موسوعة كلمات الامام حسين علیه السلام / ۶۶۰.

۲- سورة اسراء / ۶ : آنگاه شما را به روی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم.

امام حسین و یارانش تفسیر فرمودند.

سپس فرمودند: ... حضرت قائم علیه السلام در آن زمان در میان مردم است و وقتی معرفت امام حسین علیه السلام در دلهای مؤمنان قرار گیرد، حضرت قائم علیه السلام به شهادت می رسد و امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط می فرماید و بر او نماز می خواند و او را در لحد می گذارد، زیرا امور امام را غیر از امام کسی انجام نمی دهد. (۱)

﴿ توسل به امام حسین علیه السلام ﴾

﴿ و تعلیم دعا توسط حضرت مهدی علیه السلام ﴾

احمد بن علوی مصری می گوید:

حاکم مصر نزد احمد بن طولون از من بدگویی کرده بود، لذا هم و غم شدیدی برایم بوجود آمده بود به طوری که بر جان خود می ترسیدم. بهمین جهت به قصد بیت الله الحرام از مصر خارج شدم و از آنجا به عراق رفته، وارد کربلا شدم و به قبر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام پناه بردم و از حضرتش امان طلبیدم و تا پانزده روز در آن مکان شریف بودم و دعا و زاری می نمودم.

تا آنکه یک وقت در میان خواب و بیداری ناگاه مولای خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم.

حضرت فرمودند: فرزند من! آیا از فلان کس ترسیده‌ای؟
عرض کردم: آری، چون قصد کشتن مرا دارد و به همین جهت به
مولای خود پناه آورده‌ام تا از او شکایت کنم.

حضرت فرمودند: چرا خدا را به دعایی که پیامبران در شدائد و
فشارها خوانده و نجات یافته‌اند، نخوانده‌ای؟

عرض کردم: آن دعا کدام است؟

فرمودند: شب جمعه غسل کن و نماز شب بخوان و سجده شکر
انجام بده، بعد این دعا را در حالی که بر سر زانو و سرانگشتان پاها
نشسته‌ای، بخوان. و خود آن حضرت آن دعا را برایم خواند و پنج
شب متوالی این جریان تکرار شد تا اینکه دعا را کاملاً حفظ کردم.

ششمین شب مصادف با جمعه بود که دیگر تشریف نیاوردند. من
برخواستم و غسل نمودم و تغییر لباس دادم، نماز شب را بجا آورده و
سجده شکر انجام دادم، سپس بر سر زانو و انگشتان پا نشستم و دعا
را خواندم.

شب شنبه آن حضرت را در خواب دیدم، فرمودند: دعایت
مستجاب شد و دشمنانت بعد از آنکه دعا را خواندی، پیش روی کسی
که نزد او بدگویی کرده بود (احمد بن طولون) به هلاکت رسید.

احمد بن علوی مصری می‌گوید: صبح همان روز امام حسین علیه السلام
را وداع گفته و به سوی مصر حرکت کردم. وقتی به اردن رسیدم مردی

از همسایگان مصری خود را که شیعه بود، دیدم. او به من خبر داد که احمد بن طولون، دشمن تو را دستگیر کرد و دستور داد سرش را از پشت گردن بریدند و بدن او را نیز به نیل انداختند و این جریان در شب جمعه اتفاق افتاد.

بعد از تحقیق، معلوم شد این کار مقارن تمام شدن دعای من در شب جمعه بوده است، همانگونه که مولایم به من خبرش را داده بود. (۱)

* * * * *



حضرت امام سجاد علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ گریه امام سجاد علیه السلام در ﴾

﴿ اتفاقات ناگوار عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام ﴾

روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام صحبت از فرزندان و امامان بعد از حضرت به میان آمد و به نام مقدس امام صادق علیه السلام رسیدند که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

به درستی که پنجمین فرزند از اولاد او شخصی است بنام جعفر که به دروغ ادعای امامت می کند، پس او در نزد خداوند تبارک و تعالی جعفر کذاب است چرا که افتراء بر خدا می زند و ادعائی می کند که اهلیت آن را ندارد، او با پدرش ^(۱) مخالفت می کند و به برادرش ^(۲) حسد می ورزد. این ادعا زمانی است که غیبت ولی خداوند عزوجل شروع می شود.

۱- امام هادی علیه السلام.

۲- امام حسن عسکری علیه السلام.

ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام بَكَاءً شَدِيداً.

سپس حضرت امام سجاد علیه السلام به شدت گریستند. (۱)

﴿ حرز امام سجاد علیه السلام و دعا ﴾

﴿ برای فرج و دیدن حضرت مهدی علیه السلام ﴾

دعائی در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی است که به حرز امام زین العابدین علیه السلام معروف است و ایشان از قول سید بن طاووس از امام زین العابدین علیه السلام دعا را بیان می‌کند که در جملات آخر این دعا این چنین می‌فرماید:

وَ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انصُرْ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنِي رُؤْيَةَ قَائِمِ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ اتْبَاعِهِ وَ اَشْيَاعِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا
ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا! در فرج آل محمد شتاب فرما و شیعیان آل محمد را یاری نما و روزیم کن زیارت قائم آل محمد را و مرا از جمله پیروان و همراهان راضی از کارهای حضرت قرار ده برحمتک یا ارحم الراحمین. (۲)

۱- کمال الدین، ج ۱ / ۲۱۹ - من هو المهدی / ۳۱۶.

۲- مفاتیح الجنان / ۱۸۹.

﴿ دعای امام سجاد علیه السلام ﴾

﴿ برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ﴾

امام سجاد علیه السلام بعد از آنکه از کم بودن یاران و کثرت و زیادی دشمنان و وقوع فتنه‌های شدید به خداوند رحمان شکایت می‌کند، اینچنین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ وَابْعَثْ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلنَّصْرِ لِديْنِكَ وَ إِظْهَارِ حُجَّتِكَ وَ الْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ تَطْهِيرِ أَرْضِكَ مِنْ أَرْجَاسِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پروردگارا! قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برای کمک به دینت و آشکار نمودن حجتت و اجرا کردن دستورت و پاک نمودن زمین از ناپاکی‌هایش مبعوث فرما برحمتک یا ارحم الراحمین. (۱)

﴿ امام سجاد علیه السلام و آرزوی ﴾

﴿ شهادت در رکاب حضرت مهدی علیه السلام ﴾

امام سجاد علیه السلام بعد از سلام و صلوات بر پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و دعا برای همه امامان علیهم السلام اینچنین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اَمَلِ الْأَرْضِ بِهٖ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جُورًا وَ اَمْنُنْ بِهٖ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ اَرَامِلَهُمْ وَ مَسَاكِينَهُمْ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ

مَوَالِيهِ وَ شَيْعَتِهِ أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَ أَطْوَعَهُمْ لَهُ طُوعًا وَ أَنْفَذَهُمْ لِأَمْرِهِ وَ
 أَسْرَعَهُمْ إِلَى مَرْضَاتِهِ وَ أَقْبَلَهُمْ لِقَوْلِهِ وَ أَقْوَمَهُمْ بِأَمْرِهِ وَ أَرْزُقْنِي الشَّهَادَةَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ.

پروردگارا! بوسیله او (امام زمان علیه السلام) زمین را پر از عدل و داد فرما
 بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و بوسیله او بر فقیران
 مستمندان و مسکینان اهل اسلام منت گذار و مرا از بهترین موالیان و
 شدیدترین شیعیان در دولتت قرار ده و از روی میل و رغبتم
 فرمانبردارترین شخص، و در وجودم او امرش را از نافذترین دستورات
 قرار ده و برای کسب رضایتش کوشاترین، و قبول کننده ترین فرد
 نسبت به فرمایشاتش و محکم ترین نسبت به دستورات حضرتش
 قرارم ده و شهادت را در رکاب حضرتش روزیم فرما تا تو را ملاقات
 نمایم در حالی که تو از من راضی هستی. (۱)

﴿توسل به امام سجاد علیه السلام﴾

﴿و عنایت حضرت مهدی علیه السلام﴾

ابوالوفاء شیرازی گوید: در زندان ابوعلی الیاس، با وضع سختی
 اسیر بودم و برایم معلوم شد که او قصد کشتن مرا دارد، لذا به
 پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از او شکایت کردم و مولای خود

علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام را شفیع قرار دادم.
 و در این بین به خواب رفتم. در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت
 کردم. حضرت فرمودند: به من و دخترم و به دو پسر (امام حسن و
 امام حسین علیهما السلام) برای مادیات متوسل نشو، بلکه برای آخرت، آنچه
 از فضل خدای تعالی امیدواری به ما متوسل شو.
 اما ابوالحسن (امیرالمؤمنین علیه السلام) برادرم، او انتقام تو را از کسی که
 به تو ظلم نموده می گیرد.

عرض کردم: یا رسول الله! مگر به فاطمه علیها السلام ظلم نکردند، پس چرا
 امیرالمؤمنین علیه السلام صبر کردند؟ و میراث شما را غصب نمودند، اما
 ایشان صبر کردند، پس چطور انتقام مرا از کسی که ظلم
 نموده می گیرند؟!

حضرت از روی تعجب نظری به من کردند و فرمودند: این
 موضوع عهدی بود که من با او بسته بودم و فرمانی بود که من به او
 داده بودم و برای او کاری جز بیپاداشتن آن پیمان جایز نبود، او نیز حق
 را ادا کرد. و وای بر کسی که متعرض دوستان و شیعیان ما شود.
 اما علی بن الحسین علیهما السلام، برای نجات از سلاطین و شر شیاطین به
 او متوسل شو.

و اما موسی بن جعفر علیهما السلام، عافیت را به وسیله او بخواه و از علی
 بن محمد علیهما السلام، قضای نوافل و نیکی برادران دینی و آنچه از طاعت

خداوند عزوجل است بخواه و برای امر آخرت به حسن بن علی علیه السلام،
متوسل شو و اما حجة علیه السلام، هرگاه شمشیر به محل ذبح تو رسد
(حضرت با دست به گلوی خود اشاره فرمودند) به او استغاثه کن،
بدرستی که او فریادرس و پناه هر کسی است که به او استغاثه کند
و بگوید:

يَا مُوَلَّيْ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَنَا مُغِيثُ بِيْكَ.

ابوالوفاء می گوید: همان جا (در عالم خواب) فریاد زدم:

يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَنَا مُغِيثُ بِيْكَ، که همان لحظه دیدم شخصی از
آسمان فرود آمد که سوار بر اسب است و در دستش خنجرى از
نور داشت.

عرض کردم: مولای من شرّ آنکه مرا اذیت می کند دفع کن.

فرمودند: کار تو را انجام دادم.

صبح شد، الیاس مرا خواست و گفت: به چه کسی استغاثه کردی؟

گفتم: به آن کسی که فریادرس درماندگان است. (۱)



حضرت امام محمد باقر علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ گریستن امام باقر علیه السلام ﴾

﴿ برای فرزند هفتمینش حضرت مهدی علیه السلام ﴾

محمد بن مسلم نقل می‌کند: روزی داخل خانه زید بن علی (فرزند امام سجاد علیه السلام و برادر امام محمد باقر علیه السلام) شدم و به او گفتم: عده‌ای گمان می‌کنند شما امام هستید! ایشان جواب داد: من امام نیستم و لکن جزء عترت رسول الله می‌باشم. از او پرسیدم: بعد از شما چه کسانی امر امامت را بعهده می‌گیرند؟

زید بن علی پاسخ داد: هفت نفر دیگر از خلفاء، این امر را بعهده می‌گیرند که مهدی موعود علیه السلام جزء آنان است.

محمد بن مسلم می‌گوید: بعد از این ملاقات، خدمت امام باقر علیه السلام رفتم و مطالب آن جلسه را به ایشان عرض کردم.

حضرت فرمودند: برادرم زید راست گفته است، بعد از من هفت نفر از اوصیاء (کسانی که وصی رسول الله هستند) می آیند و مهدی موعود علیه السلام جزء آنان است.

ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ

و بعد از این حضرت شروع به گریستن نمودند. (۱)

﴿ امام باقر علیه السلام خطاب به ﴾

﴿ حضرت مهدی فرمودند: بآبی أنت و أمی ﴾

ابو حمزه ثمالی می گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، وقتی عده ای که در اطراف حضرت بودند متفرق شدند، فرمودند: ای ابو حمزه، از حتمیاتی که نزد خدا تغییرناپذیر است قیام قائم ماست پس کسی که شک کند در آنچه من گفتم (حتمی بودن قیام حضرت مهدی علیه السلام) خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند در حالی که کافر است و حق خداوند را منکر شده است. سپس فرمودند:

**بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي
بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جُورًا.**

پدر و مادرم فدای کسی که نامش، نام من است و کنیه اش کنیه من است، او هفتمین امام بعد از من است، پدرم فدای کسی که زمین را پر

از عدل و داد می‌کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. (۱)

﴿امام باقر علیه السلام و حفظ﴾

﴿جان مبارکش برای حضرت مهدی علیه السلام﴾

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

گویا می‌بینم گروهی از مشرق زمین خروج می‌کنند و طالب حق‌اند
اما آنها را اجابت نمی‌کنند، مجدداً برخواسته‌هایشان تأکید دارند، اما
مخالفان نمی‌پذیرند، وقتی چنین وضعی را مشاهده می‌کنند،
شمشیرها را به دوش کشیده در مقابل دشمن می‌ایستند، اینجاست
که پاسخ مثبت می‌گیرند اما این بار، خودشان نمی‌پذیرند تا اینکه
همگی قیام می‌کنند و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب
شما به کس دیگری نمی‌دهند، کشته‌های آنان شهید محسوب
می‌شوند، سپس فرمودند:

إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

اگر من آن زمان را درک می‌کردم، خویشتن را برای یاری صاحب
این امر نگه می‌داشتم. (۲)



۱- غیبت نعمانی / ۵۵.

۲- بحارالانوار ۵۲ / ۲۴۲ - غیبت نعمانی - عصر ظهور / ۲۴۷.

حضرت امام صادق علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ امام صادق علیه السلام ﴾

﴿ و خدمت کردن به حضرت مهدی علیه السلام ﴾

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمده است؟ حضرت فرمودند:

لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

خیر، بدنیایا نیامده است، ولی اگر من زمان او را درک کنم، تمام عمرم را به او خدمت می‌کنم. (۱)

﴿ گریستن امام صادق علیه السلام ﴾

﴿ از طول غیبت حضرت مهدی علیه السلام ﴾

سدیر صیرفی می‌گوید: من و مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود، حضرت امام صادق علیه السلام رفتیم و آن حضرت را

در حالی که بر روی خاک نشسته بودند، دیدیم که از شدت اندوه مانند زنی که فرزند عزیزش مرده باشد با جگر سوخته گریه می‌کردند. آثار حزن و محنت در صورت حق جویش ظاهر و اشک از دیدگان حق‌بینش جاری بود.

می‌فرمودند:

سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفَثَ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ

ای آقای من! غیبت تو آرامش را از من دور کرده و خواب و استراحت را بر من دشوار کرده و خوشحالی را از دل من ربوده است. ای آقای من! غیبت تو مصیبات و گرفتاریهای مرا دائمی کرده است و آب دیده مرا جاری کرده و ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورده است.

سدیدر می‌گوید: چون حضرت را در آن حال مشاهده کردیم عقلهای مان حیران و دلهای مان از آن حالت نزدیک بود پاره شود و گمان می‌کردیم آن حضرت را زهر داده‌اند و یا آنکه بلائی عظیم بر حضرت وارد شده است.

پس عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلق! خداوند هرگز چشمان شما را گریان نگرداند، چه حادثه‌ای شما را گریان کرده است؟ و چه حالتی بوجود آمده که چنین ماتم زده شده‌اید؟!

پس حضرت از شدت غصه و گریه، آه سوزناکی کشیدند و فرمودند: من در صبح امروز، نظری در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است که علم بلاها و آجلها در آن نوشته شده است و در آن علم گذشته و آینده تا روز قیامت وجود دارد که خداوند آن علم را مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از او قرار داده است.

در آن ولادت حضرت صاحب الامر و غیبت آن حضرت و طول غیبت و درازی عمر او و مشکلات مؤمنین در زمان غیبت و زیاد شدن شبهات در دلهای مردم، از جهت طول غیبت و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و... را دیدم.

پس رقت قلب برایم بوجود آمد و محزون و اندوهناک شدم. (۱)

﴿ دعای امام صادق علیه السلام ﴾

﴿ برای نور آل محمد حضرت مهدی علیه السلام ﴾

عباد بن محمد امینی می گوید: روزی در مدینه خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که دستهای مبارکشان را به آسمان بلند کرده بودند این چنین می فرمودند:

يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ قُوْتٍ، يَا بَارِيَّ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ

لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلِ بَيْتِهِ، أَنْ تَمُنَّ
عَلَى السَّاعَةِ بِفَكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ انْجِزْ لَوْلِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِي
إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ آمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى
خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتِكَ، اَللّهُمَّ أَيَّدُهُ بِنَصْرِكَ وَ انصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوْ
أَصْحَابَهُ وَ صَبْرَهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ
امْكِنَهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

عرض کردم: فدایت شوم! آیا برای خودتان دعا فرمودید؟!

قَالَ ﷺ: دَعَا لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ سَابِقِهِمْ وَ الْمُنتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ

أَعْدَائِهِمْ.

فرمودند: برای نور آل محمد ﷺ دعا کردم که سابق ایشان و انتقام

گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان است.

عرض کردم: چه زمانی ایشان قیام و خروج می کند؟

فرمودند: هر زمان که او... آنکه خلقت به اراده اوست... بخواهد. (۱)

﴿استخاره امام صادق ﷺ و فرج حضرت مهدی ﷺ﴾

امام صادق ﷺ فرمودند:

هرگاه خواستی با کتاب عزیز (قرآن مجید) استخاره کنی بعد از

بسم الله الرحمن الرحيم بگو:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَ قَدْرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
بِفَرَجٍ وَلِيَّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ فَأَخْرِجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ تُسْتَدَلُّ
بِهَا عَلَيَّ ذَلِكَ.

خداوندا! اگر در قضاء و قدر توست که بر شیعیان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
بوسیله فرج و گشایش ولی خود و حجتت (امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) بر خلقت
منت‌گذاری، پس آیه‌ای از کتاب خود را برای ما بیرون آور که آن را بر
منت نهادن تو دلیل آوریم. (۱)

﴿ تأسف امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از غیبت ﴾

﴿ حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در دعای ندبه ﴾

یکی از ادعیه مشهوره‌ای که مستحب است در چهار عید یعنی
عید فطر و قربان و غدیر و روز جمعه خوانده شود، دعای شریف
ندبه است و آنچنان که علامه مجلسی رحمته الله در جلد سیزدهم
بحار الانوار (۲) یکی از فقرات این دعای شریف (۳) را نمونه‌ای از مقام
تأسف امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌فرمایند، ما نیز قسمتهائی کوتاه از این
دعا را که همان فقرات تأسف امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است را ذکر می‌نمائیم:

۱- مقدمة فیض الاسلام بر دعای ۲۳ صحیفه کامله سجادیه / ۲۳.

۲- ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار / ۶۸۳.

۳- آئین وجه الله الذی یتوجه الی‌اولیاء.

أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ.

کجاست بقیه الله که از خاندان پاک هادیان امت خارج نیست.

أَيْنَ الْمِعْدُ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظَّلْمَةِ.

کجاست آماده کننده برای ریشه کن کردن ستمکاران.

أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمَةِ وَالْعِوَجِ.

کجاست آن منتظر برای راست کردن کجی و نادرستی.

أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ.

کجاست آن جایگاه امید برای برانداختن ستم و بیدادگری.

أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ.

کجاست آن ذخیره خدا برای تجدید فرایض و سنن (آئین اسلام).

أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ.

کجاست آن انتخاب شده برای بازگرداندن شریعت.

أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ.

کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدودش.

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ.

کجاست احیاء کننده آثار و نشانه های دین و دینداران.

أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ.

کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزین و ستمکاران.

أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَ النَّفَاقِ.

کجاست ویران کننده بنیادهای شرک و نفاق.

أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِضْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ.

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و سرکشان و ظالمان.

أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَىِّ وَ الشُّقَاقِ.

کجاست آن درو کننده شاخه‌های گمراهی و نهال دشمنی

و اختلاف.

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الذَّنْبِ وَ الْأَهْوَاءِ.

کجاست محو کننده آثار کج دلی و کج رویها و اندیشه‌های باطل و

هواپرستی.

أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ.

کجاست قطع کننده ریشه‌های دروغ و افتراء.

أَيْنَ مُبِيدُ الْعِتَاةِ وَ الْمَرَدَةِ.

کجاست نابود کننده سرکشان و متمردان.

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ.

کجاست برکننده ریشه اهل عناد و گمراه کنندگان و بی دینان.

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ.

کجاست عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان.

أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى.

کجاست گرد آورنده سخنان متفرقه بر پرهیزکاری.

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى.

کجاست آن درگاه خدا که از آن وارد شوند.

أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ.

کجاست نماینده خدا که به سوی او دوستان روکنند.

أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

کجاست آن وسیله پیوند میان زمین و آسمان.

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى.

کجاست آن صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت.

أَيْنَ مُؤَلِّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا.

کجاست آن جمع کننده جامه صلاح و برطرف کننده پریشانی و

خوشنود کننده دلها.

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ.

کجاست جوینده خون پاک پیغمبران و زاده پیغمبران.

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ.

کجاست آن جوینده خون شهید کربلا.

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اغْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى.

کجاست آن پیروزمند بر هر تجاوزکار متعدی و اهل دروغی.

أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى.

کجاست آن که خلق پریشان را اجابت می کند.

أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى.

کجاست آن امام قائم صدرنشین عالم، صاحب نیکوکاری.

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَ

ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوِقَاءِ وَ الْجَمِي.

کجاست فرزند پیغمبر مصطفی و فرزند علی مرتضی و فرزند

خدیجه، آن سیمای نورانی و فرزند فاطمه کبری، پدر و مادرم بفدایت

و خودم بلاگردان و سپر و حامی ذات تو باشم. (۱)

﴿ سفارش امام صادق علیه السلام ﴾

﴿ به دعای حضرت مهدی علیه السلام ﴾

آنچنانکه جناب ثقة المحدثین حاج شیخ عباس قمی رحمته الله

می فرمایند، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس

چهل روز صبح دعای عهد را بخواند از یاوران امام زمان علیه السلام خواهد

بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند وقت ظهور، او را از

قبر بیرون می آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و امام صادق علیه السلام

می فرماید: حق تعالی به هر کلمه از این دعا هزار حسنه (ثواب) به

شخص خواننده دعا کرامت می فرماید و هزار گناه از او را محو می نماید.

در قسمتی از این دعای شریف اینچنین می فرماید:

... اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَسَلِّينَ لِأَوْامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنْ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّةً وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ...

پروردگارا! مرا از یاران و کمک کنندگان و مدافعین او قرار ده و مرا در برابر حاجت‌های خود به سوی او شتاب کننده قرار ده و مرا فرمانبردار او امر او و حمایت کننده از او و جزء سابقین و پیشی گیرندگان در انجام اراده او و از شهیدان در رکاب او قرار ده. پروردگارا! اگر میان من و او مرگ حائل شد (آنچنانکه مرگ را بر بندگانت قضای حتمی قرار دادی) مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفنم را به کمر بسته باشم و شمشیرم را کشیده و نیزه‌ام را افراشته و لبیک گوین به ندای آن دعوت کننده شهرنشیان و بادیه نشینان بشتابم. پروردگارا! آن چهره زیبا و ارجمند و پیشانی درخشان و نورانی را به من بنمایان و سرمه وصال دیدارش را به یک نگاه بر دیدگانم بکش

و در فرجش شتاب فرما و ظهورش را آسان گردان و راهش را توسعه ببخش و مرا در راه سلوک او قرارم ده و دستورات او را نافذ گردان و پشت او را محکم فرما... (۱)

﴿ جواب امام صادق علیه السلام در عالم رؤیا از ﴾

﴿ چگونه انتفاع از حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت ﴾

جناب محقق نوری می گوید: مدت‌های مدیدی دو مسأله فکر مرا به خود مشغول کرده بود:

۱- سرّ خلقت دنیا در چیست؟! با توجه به وجود شهوات نفسانی و لذائذ حیوانی و هواها و وسوسه‌های شیطان که باعث دور شدن انسان از حضرت باری تعالی می‌شود، که در نتیجه من فکر می‌کردم وجود دنیا نقض غرض است چرا که خلقت انسانها برای شناخت خداوند و نورانی نمودن آنها به نور معرفت خداوند کریم است.

۲- انتفاع و نفع بردن مردم از وجود امام زمان علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت چگونه است؟ و ثمره وجود آنجناب در طول غیبت چه می‌باشد؟ (فائده امام غائب چیست؟)

و همیشه این دو مسأله فکر مرا به خود مشغول می‌کرد تا اینکه در ایام ماه مبارک رمضان به خاطر عباداتی که در یکی از روزها انجام داده بودم بسیار خسته شدم و خوابیدم.

در خواب امام صادق علیه السلام را دیدم، آن حضرت قبل از اینکه من حرفی بزنم و سؤالی مطرح کنم فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ.

یعنی بدرستی که دنیا مرزعه و محل کشت برای آخرت است و امام صادق علیه السلام برای من در این خصوص آنچه را که جدش امیرالمؤمنین علیه السلام برای شخصی که در محضر آن حضرت دنیا را مذمت کرده بود اینچنین فرمود:

دنیا محل صدق است برای کسی که آن را تصدیق کند و محل عافیت است برای کسی که دنیا را فهمیده باشد و محل غنی است برای کسی که از آن توشه بردارد و محل سجده پیغمبران و عبادت اولیاء خدا است که در آن رحمت خداوند را کسب می کنند و بهشت را در آن بدست می آورند... (تا آخر حدیث که در کتاب شریف ارشاد مرحوم شیخ مفید از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است).

و در مسأله دوّم، امام صادق علیه السلام در خواب به من آنچه را که در احادیث معتبره بسیاری وارد شده است فرمودند:

إِنَّ انْتِفَاعَ النَّاسِ بِهِ كَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا كَانَتْ فِي تَحْتِ السَّحَابِ.

انتفاع مردم از حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت مثل منفعت

بردن انسان از آفتاب است، البته زمانی که در زیر ابر پنهان باشد. (۱)

حضرت امام کاظم علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ امام کاظم علیه السلام و گریه برای حضرت مهدی علیه السلام ﴾

ابن ابی دلف می گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند: بدرستی که امام بعد از من فرزندم علی است که امر او امر من و قول او قول من و اطاعت از او اطاعت کردن از من است (تا آنجا که فرمودند) و امام بعد از او فرزندش حسن است که امر او امر پدرش و قول او قول پدرش و اطاعت از او، اطاعت از پدرش می باشد.

سپس سکوت کردند و چیزی نفرمودند، از ایشان پرسیدم: یا ابن رسول الله امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟

فَبَنِي عَلِيٍّ بَكَاءً شَدِيداً.

حضرت با شدت شروع به گریستن کردند و فرمودند: بدرستی که بعد از حسن علیه السلام فرزندش قائم بحق منتظر امام می باشد. (۱)

﴿ دعای امام کاظم علیه السلام برای حضرت مهدی علیه السلام ﴾

یحیی بن فضل نوفلی می گوید: روزی در شهر بغداد خدمت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. بعد از نماز عصر، حضرت دستهای مبارکش را بطرف آسمان بلند کردند و اینچنین فرمودند:

أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ... أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَعْجَلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

خدمت حضرت عرض کردم: برای چه کسی دعا فرمودید؟

قَالَ عليه السلام: ذَلِكَ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليهم بِأَبِي الْمَقْرُونِ الْحَاجِبَيْنِ، أَحْمَشُ السَّاقَيْنِ، أَسْمَرُ اللَّوْنِ، بِأَبِي مَنْ لَيْلَهُ يُرْعَى النُّجُومِ سَاجِدًا وَرَاكِعًا، بِأَبِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، مُضْبَاحُ الدُّجَى، بِأَبِي الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللهِ.

حضرت فرمودند: او مهدی از آل محمد صلوات الله عليهم است، پدربم فدای او که پیوسته ابروان، باریک ساق و گندم گون است.

پدربم فدای آنکه در شب، مراقب ستارگان است تا سجده کند یا رکوع انجام دهد.

پدربم فدای آنکه در راه خدا، تاریکی شبهات دین او را دربر نمی گیرد، پدربم فدای آنکه به امر خداوند قائم است. (۱)

﴿بشارت امام کاظم علیه السلام﴾

﴿به شیعیان دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام﴾

یونس بن عبدالرحمن می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و از او پرسیدم:

یا ابن رسول الله! آیا شما قائم به حق هستید؟

حضرت فرمودند: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین فرزند از نسل من است، برای او غیبتی است طولانی - به خاطر اینکه او را نکشند - در زمان غیبت عده ای از دین خارج می شوند و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند.

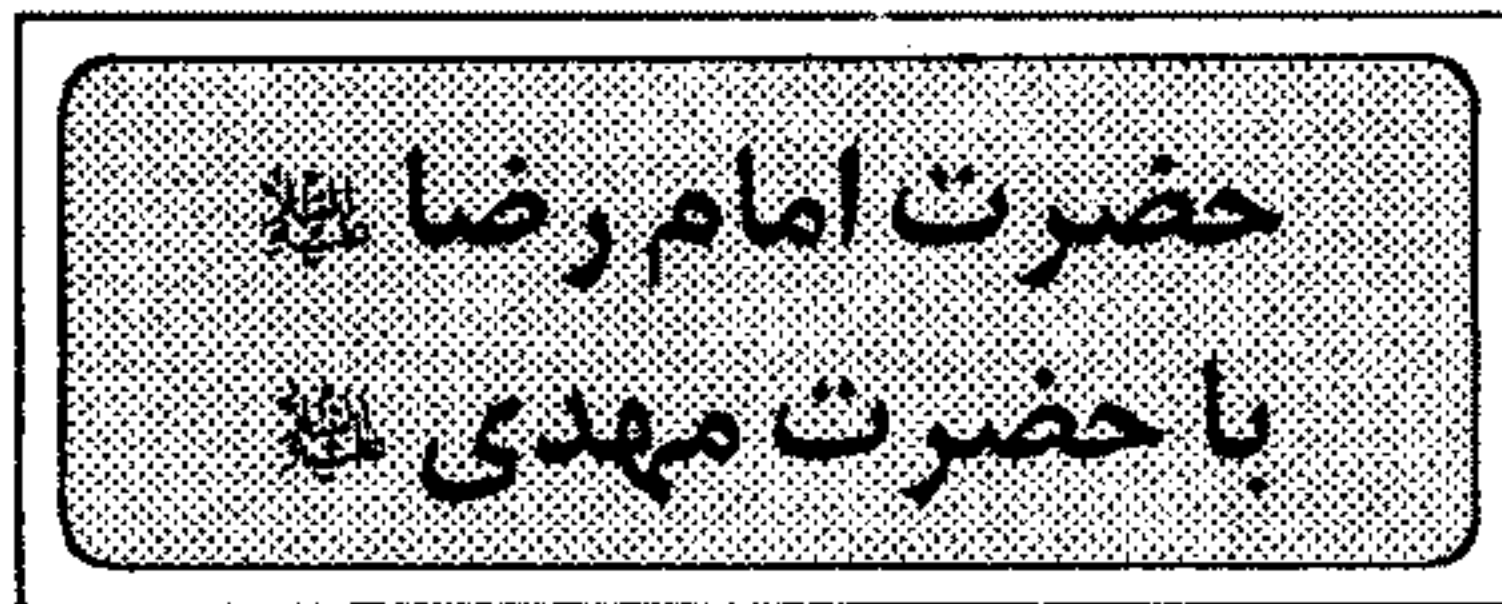
سپس فرمودند: خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به دوستی ما متمسک هستند و بر ولایت ما و براءت از دشمنان ما ثابت قدمند.

أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ ...

آنها از ما هستند و ما از آنانیم، آنها از ما به عنوان امام راضی هستند و ما نیز از آنان به عنوان پیرو و شیعه راضی هستیم.

فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پس خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، آنها به خدا قسم در روز قیامت با ما در درجه و رتبه ما هستند. (۱)



﴿ احترام امام رضا علیه السلام ﴾

﴿ نسبت به نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام ﴾

شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب شریف منتهی الآمال می فرماید:
دعبل خزاعی وقتیکه قصیده تائیه خود را برای حضرت امام
رضا علیه السلام انشاء نمود، به این شعر که رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِمَحَالَةٍ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى إِسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

حضرت رضا علیه السلام بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین
خود را به سوی زمین خم کرد و بعد از آن کف دست راست خود را بر
سر گذاشت و فرمود:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا. (۱)

پروردگارا! تعجیل فرما در ظهورش و بوسیله او ما را نصرتی عزیز فرما.

﴿ شعری در وصف حضرت مهدی علیه السلام ﴾

﴿ که امام رضا علیه السلام را گریان کرد ﴾

دعبل بن علی خزاعی می گوید: قصیده‌ای را برای مولایم امام رضا علیه السلام انشاء نمودم که اولین بیت آن این بود:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٌ وَحِيٍّ مُفَقِّرِ الْعَرَضَاتِ

(محل تدریس آیات قرآن بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خالی

گردید و مقام نزول وحی معطل ماند.)

وقتی شعرم به این ابیات رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِمَحَالَةٍ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى إِسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يَتَمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَ النُّقَاتِ

(قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام حتمی است و با نام خداوند

تبارک و تعالی و برکات او قیام می کند و فارق بین حق و باطل است و

برای مؤمنان نعمت و برای منافقان عذاب را می آورد.)

امام رضا علیه السلام بشدت شروع به گریستن کردند و سپس سر

مبارکشان را به طرف من بالا آوردند و فرمودند:

يَا خَزَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ.

ای خزاعی روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرد. (۱)

﴿ امام رضا علیه السلام فرزند چهارمینش ﴾

﴿ حضرت مهدی علیه السلام را توصیف می کند ﴾

ریّان بن صلت می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا شما صاحب این امر هستید؟

حضرت فرمودند: من صاحب این امر هستم و لکن آنکه زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد نیستم.
وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَىٰ مَا تَرَىٰ مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي.

و چگونه من می توانم او باشم با این ضعف بدن که در من می بینی، و بدرستی که قائم علیه السلام کسی است که وقتی قیام می کند در واقع سن پیرها را دارد ولی در نظرها جوان است، او از نظر بدنی آنقدر قوی است که اگر دست مبارکش را بر درخت تنومندی بیندازد، او را از ریشه می کند و اگر صدایش را در کوهها آزاد کند، صخره ها فرو می ریزند.

يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَىٰ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ، ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي...

با او عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان است، او چهارمین فرزند از نسل من است، خداوند تا آن زمانی که اراده کند او را در غیبت می گذارد سپس او را ظاهر می نماید و جهان را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. (۱)

﴿امام رضا علیه السلام و آشوبهای آخرالزمان﴾

حسن بن محبوب می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمودند:

ای حسن! در آینده‌ای نزدیک گرفتاری بی پایان و وحشت‌انگیزی روی خواهد داد که همه دوستیها و صمیمیتها از بین می‌رود و این هنگامی است که شیعیان، سومین فرزند مرا از دست بدهند (امام حسن عسکری علیه السلام) اهل زمین و آسمان به خاطر رفتن او اندوهگین خواهند شد، چه بسیار مرد و زن مؤمنی که به از دست دادن او ناراحت و حیران و غمگین خواهند بود.

سپس حضرت سر به زیر افکند و آنگاه سر مبارکشان را برداشت (در مورد حضرت مهدی علیه السلام) فرمودند:

**بِأَبِي وَ أُمِّي سُمِّيَ جَدِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ
جَمْرَةَ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ.**

پدر و مادرم بفدای همانم جدم و کسی که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، نورهایی را که از شعاع نورانیت عالم قدس، روشنی می‌گیرند را در گریبان دارد، تو گوئی او را می‌بینم هنگامی که مردم در نهایت ناامیدی هستند که آوازی بگوششان می‌رسد که دور و نزدیک آن را می‌شنوند و آن صدا برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. (۱)

حضرت امام جواد علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ امام جواد علیه السلام قبل از پرسش در مورد ﴾

﴿ فرزند سومش حضرت مهدی علیه السلام جواب می دهد ﴾

حضرت عبدالعظیم حسنی ^(۱) می فرماید: بر سیدم حضرت امام جواد علیه السلام وارد شدم و قصد داشتم که در مورد قائم علیه السلام سؤال کنم که آیا او مهدی علیه السلام است یا شخص دیگری مهدی است؟

قبل از اینکه سؤالم را مطرح کنم، حضرت فرمود:

يَا أَبَالْقَاسِمِ أَنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ
 وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي.

ای ابوالقاسم (کنیه حضرت عبدالعظیم) به درستی که قائم از ما اهل بیت است و او مهدی است که در زمان غیبتش واجب است

۱- مرقدش در شهر ری و بارگاه مطهرش زیارتگاه عاشقان امامت و ولایت است که بنا به روایت زیارت ایشان مانند زیارت حضرت سیدالشهداء در کربلاست. «مفاتیح الجنان/۹۳۶».

منتظر او باشید و هنگامی که ظهور کند باید از او اطاعت کنید و او سومین فرزند از نسل من است. (۱)

﴿ تشریف خدمت ﴾

﴿ حضرت مهدی علیه السلام و عنایت امام جواد علیه السلام ﴾

حاج میرزا حسن امین الواعظین می گوید:

حدود سال ۱۳۴۳ قمری به زیارت عتبات (۲) مشرف شدم و همیشه بین حریمهای مقدس و مسجد کوفه و سهله در تردد بودم و مقصد نهایی و مهمترین حاجت من در این مکانها، تشریف خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام بود. ضمن اینکه عادت من، چه در گذشته و چه در حال، این بود که روزهای جمعه بعد از غسل و اداء نماز ظهر و عصر تا بعد از نماز مغرب و عشاء برای انجام مستحبات در حرم مطهر می ماندم و بعد از نماز مغرب و عشاء از حرم خارج می شدم. روز جمعه‌ای به حرم مطهر امام کاظم و امام جواد علیهم السلام در کاظمین مشرف شدم و بالای سر حضرت جواد علیه السلام نشسته و مشغول قرائت قرآن شدم تا وقت دعای سمات که ساعت آخر روز جمعه است،

۱- کمال الدین / ۳۷۷.

۲- زیارت ائمه در کشور عراق که عبارتند از: ۱- نجف (امیرالمؤمنین علیه السلام)

۲- کربلا (امام حسین علیه السلام) ۳- کاظمین (امام کاظم و امام جواد علیهم السلام)

۴- سامراء (امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام).

بشود. ازدحام جمعیت زیاد و جا تنگ شده بود و یک ربع ساعت بیشتر به غروب نمانده بود که با عجله مشغول خواندن دعای سمات شدم.

ناگاه در کنار خود مرد زیبایی را، که عمامه سفید و محاسن سیاهی داشت، دیدم. لباس ایشان متوسط و قامت و محاسن میانه‌ای داشت و برگونه راستش خالی بود، نزد من نشسته و به دعا خواندنم گوش می دادند، گاهی غلطهایم را نیز تذکر می دادند از جمله اینکه من خواندم:

وَ إِذَا دُعِيتَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ.

فرمودند: چرا فعل را مؤنث می خوانی و حال آنکه فاعل، مؤنث نیست، یعنی روی قاعده بایستی این طور خوانده می شد:

وَ إِذَا دُعِيتَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَ.

گفتم: به خاطر رعایت مجانست با ماقبل و مابعد که مؤنث‌اند، چون افعال در آنها مؤنث هستند.

فرمود: این مطلب غلط است. بعد فرمودند: مقصود من ایراد گرفتن به تو نیست، بلکه می خواستم این مطلب را بدانی، چون از اهل علمی و باید دقت بیشتری داشته باشی. از ایشان تشکر نمودم و آن جناب از جای خود برخاستند و رفتند.

همان وقت به قلبم خطور کرد که ببینم این شخص با این اوصاف کیست؟ و چگونه در جایی به این تنگی نزد من نشست، چون جا به طوری کم بود که حتی در موقع نشستن جای خود من هم تنگ شده

بود چه رسد که یک نفر دیگر کنارم بیاید، لذا دعا را رها کردم و به دنبال او رفتم تا تفحص کنم که ایشان کیست.

با تلاش زیادی جستجو نمودم ولی ایشان را نیافتم بعد هم بقیه دعا را با تأسف و اشکهای جاری و ناله خواندم و هر وقت آن قضیه یادم می آمد آه می کشیدم، تا آنکه به وطنم برگشتم و جریان را فراموش کرده بودم.

بعد از حدود سه سال، شبی در عالم رؤیا دیدم که در حرم مطهر کاظمین مشرفم و حضرت جواد علیه السلام نشسته اند. آن حضرت گندمگون بودند و من از ایشان مسائل مشکل را سؤال می نمودم از جمله عرایضم این بود که من دائماً در مشاهده مشرفه از خدای تعالی و شما و اجدادتان خواسته ام که مرا به زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف گردانید، اما دعای من تا کنون مستجاب نشده است.

فرمودند: این طور نیست، تو آن حضرت را در سفر اولت به مشاهده مشرفه، دو مرتبه دیده ای. یک بار در راه سامراء و مرتبه دیگر در حرم کاظمین وقتی که بالای سر نشسته بودی و دعای سمات می خواندی، آن شخص که نزد تو نشسته بود و اشکال بر تو وارد کرد، یعنی در فقره **وَ إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ** به تو فرمود: چرا فعل را مؤنث می خوانی و حال آنکه فاعل آن مؤنث نیست، آن شخص امام زمانت بود. در این هنگام از خواب بیدار شدم. (۱)

حضرت امام هادی عليه السلام
با حضرت مهدی عليه السلام

﴿ امام هادی عليه السلام ﴾

﴿ و تعلیم دادن نام مقدس حضرت مهدی عليه السلام ﴾

داوود بن قسم جعفری می گوید: از امام هادی عليه السلام شنیدم که می فرمودند: جانشین بعد از من فرزندی است، پس چگونه اید شما با جانشین جانشین من؟! عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند! چرا؟! فرمودند: زیرا شما وجود مقدس او را نمی بینید و نام بردن اسم مبارکش هم برایتان حلال نیست.

از حضرت پرسیدم: پس با چه نامی او را بخوانیم؟ فرمودند:

قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بگوئید حجت آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱)

﴿ غضب امام زمان علیه السلام نسبت به بی حرمتی ﴾

﴿ به زائر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام ﴾

میرزا اسماعیل سلماسی که از علمای اعلام و صاحب کرامات و مقامات معنوی است می گوید:

مردی از عجم (غیر عرب و ظاهراً ایرانی) به زیارت حرم مطهر عسکریین (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) مشرف می شود، در آن موقع چون فصل تابستان بود، هوا گرم است و وقتی می خواهد وارد حرم شود زمانی است که کلیددار حرم، در وقت ظهر درهای حرم را بسته است و برای استراحت در رواق غربی خود را آماده می کند که صدای حرکت پای زائری را می شنود، درها را باز می کند و وقتی او را می بیند می خواهد برای او زیارت نامه بخواند، مرد غیر عرب به آن خادم می گوید: این یک اشرفی را بگیر و مرا به حال خود واگذار که با توجه و حضور قلب زیارتی بخوانم، کلیددار قبول نمی کند و می گوید: قانون اینجا را بهم نمی زنیم. آن زائر، سکه دوم و سوّم را هم به او می دهد، باز قبول نمی کند و وقتی زیادی سکه ها را می بیند به طمع اینکه پول بیشتری بگیرد، بیشتر امتناع می کند و اشرفیها را رد می کند.

وقتی آن زائر از وارد شدن به حرم مأیوس می شود، رو به حرم مطهر می کند و با دلی شکسته عرض می کند: پدر و مادرم فدایتان،

می خوانستم شما را با خضوع و خشوع زیارت کنم ولی شما می دانید که کلیددار مانع من شد.

خادم حرم او را بیرون می کند و در را می بندد و گمان می کند که آن شخص دوباره برمی گردد و هر چه بتواند به او اشرفی و سکه می دهد، وقتی خادم به طرف رواق شرقی حرم مطهر نگاه می کند با تعجب می بیند سه بزرگوار به طرف او می آیند که یکی از آنها مقداری جلوتر از شخص دوم و نفر دوم مقداری جلوتر از نفر سوم است و سومین شخص به حسب سنی از آن دو کوچک تر است و در دست او نیزه کوچکی است، به او می رسند، شخصی که نیزه در دست دارد در حالی که چشمانش از خشم و غضب سرخ شده بود به طرف او می رود و سر نیزه را به طرف او می برد و می گوید: ای ملعون، پسر ملعون، مگر این شخص آمده بود به خانه تو و یا به زیارت تو که مانع او شدی، در این حال مردی که از همه بزرگتر است با کف دست مبارکش اشاره می کند و منع می نماید و می فرماید: او همسایه توست، با همسایه خود مدارا کن. فردی که نیزه در دست دارد بعد از مدتی دوباره خشمگین می شود و نیزه را به طرف او حرکت می دهد و دوباره با اشاره ای و همان سخن، آرام می شود ولی برای بار سوم غضبناک می شود و نیزه را به طرف او می برد و کلیددار دیگر چیزی متوجه نمی شود و غش می کند و به زمین می افتد. بعد از دو یا سه روز

در خانه خود به هوش می آید و اقوام او که در اطرافش گریه می کردند از او جریان را می پرسند و او حکایت آن زائر و آن سه بزرگوار را نقل می کند و فریاد می زند: آب به روی من بریزید، سوختم! آنها مشغول ریختن آب می شوند تا آنکه پهلوی او را باز می کنند، می بینند به مقدار درهمی از پهلوی او سیاه شده است و او می گوید: مرا با نیزه خود زد. پس او را برداشته و به طرف بغداد می برند، وقتی جریان را تعریف می کنند، پزشکان بغداد می گویند: کاری از دست ما ساخته نیست، چون در بصره پزشک فرنگی معرفی بود، او را به بصره می برند. وقتی به دکتر نشانش می دهند او را معاینه می کند، ولی با کمال تعجب هیچ گونه علامتی که نشانه بیماری او باشد حتی در قسمت پهلو مشاهده نمی کند و خود دکتر فرنگی می گوید:

گمان می کنم نسبت به بعضی از اولیاء خدا بی ادبی کرده باشد که خداوند او را به این درد مبتلا کرده است.

وقتی از معالجه مایوس می شوند او را به بغداد می آورند که آن شخص در همانجا و یا در راه خانه می میرد. (۱)

توضیح: طبق شواهدی که در داستان است و همچنین این مطلب که علمای اعلام از جمله صاحب نجم الثاقب مرحوم حاج میزا حسین نوری رحمته الله این داستان را در قسمت حکایات مشرفین خدمت

امام زمان علیه السلام نقل می کنند مشخص می شود که آن فرد بزرگواری که در جلو بوده حضرت امام هادی علیه السلام و شخص دوم امام حسن عسکری علیه السلام و آن نفر سوم که نیزه در دست داشته و غضبناک بوده است شخص امام زمان علیه السلام بوده است.



حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
با حضرت مهدی علیه السلام

﴿ حمد و سپاس امام حسن عسکری علیه السلام ﴾

﴿ در وقت دیدن فرزندش حضرت مهدی علیه السلام ﴾

احمد بن اسحاق می گوید:

از ابامحمد امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي
أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُلُقًا وَ خُلُقًا.

خدا را سپاس می گویم که از دنیا خارج نشدم (شهید نشدم) تا

اینکه جانشین بعد از خودم را دیدم که شبیه ترین مردم به رسول الله

است از حیث خلقت و اخلاق. (۱)

﴿ بوسیدن حضرت مهدی علیه السلام ﴾

﴿ توسط امام حسن عسکری علیه السلام ﴾

حکیمه خاتون^(۱) بعد از نقل کردن جریان تولد حضرت امام زمان علیه السلام این چنین می گوید:

ابا محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) فرمودند: فرزندم را برایم بیاورید. من نیز فرزندشان را برایش بردم، دیدم که امام حسن عسکری علیه السلام:

قَبَّلَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ وَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ زُقَّهُ.

صورت و دو دست و پاهایش را بوسیدند و زبانشان را در دهان او گذاشته و از او چشیدند.^(۲)

﴿ عجله امام حسن عسکری علیه السلام ﴾

﴿ برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام ﴾

احمد بن اسحاق می گوید: به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم:

یا ابن رسول الله، امام و جانشین بعد از شما کیست؟

فَنَهَضَ علیه السلام مُسْرِعًا، فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ.

۱- فرزند امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری علیه السلام.

۲- دلائل الامامه / ۲۶۸ - من هو المهدي علیه السلام / ۳۶۶.

پس حضرت با عجله و سرعت برخاسته و داخل خانه شدند، وقتی از خانه بیرون آمدند در آغوش مبارکشان بچه‌ای بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و تقریباً سه ساله بود. امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به من فرمودند: اگر کرامت تو در پیشگاه خداوند و حجج الهی نبود فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم، او را رسول الله نام نهاد و برایش کنیه انتخاب فرمود، اوست که زمین را پراز عدل و داد می‌کند پس از آنکه پراز ظلم و جور شده باشد. (۱)

﴿امر امام حسن عسکری علیه السلام﴾

﴿به حضرت مهدی علیه السلام برای غایب شدن﴾

یعقوب بن منقوش می‌گوید: روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، حضرت نشسته بودند و در طرف راست آقا، اطاقی بود که پرده‌ای بر در آن آویزان بود.

از حضرت پرسیدم: ای سید من، صاحب الامر چه کسی است؟ فرمودند: پرده را بالا بزن. من پرده را بالا بردم. بچه‌ای پنج ساله از آنجا خارج شد، پیشانیش گشاده و صورتش سفید، چشمانی درخشانده و... بر گونه راستش خالی بود.

پس بر زانوی ابامحمد امام حسن عسکری علیه السلام نشست. امام عسکری علیه السلام فرمودند:

هَذَا صَاحِبُكُمْ.

این صاحب شماست. و بعد از آن، او برخاست و امام حسن عسکری علیه السلام به آن حضرت فرمودند:

يَا بَنِيَّ ادْخُلْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

فرزندم! داخل شو تا وقت معلوم (کنایه از وقت ظهور)، پس آن حضرت داخل در آن اطاق شدند و من ایشان را می دیدم.

سپس امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمودند: ای یعقوب! به داخل اطاق نگاه کن من داخل اطاق شدم اما کسی را در آنجا ندیدم. (۱)

﴿وداع امام حسن عسکری علیه السلام﴾

﴿با فرزندش حضرت مهدی علیه السلام﴾

اسماعیل بن علی می گوید: زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام بیمار بودند و با آن بیماری به شهادت رسیدند روزی خدمت ایشان رفتم و در کنار حضرت نشسته بودم که به خادمشان عقید فرمودند:

ای عقید مقداری از آن آبی را که با مصطکی (۲) جوشانده بودی

۱- کمال الدین / ۴۰۷.

۲- کندر، نوعی داروی گیاهی است.

بیاور. سپس صیقل (نام دیگر حضرت نرجس مادر امام زمان علیه السلام) مقداری از آن آب را آورد، وقتی ظرف را به دستان مبارک امام حسن عسکری علیه السلام داد و آقا می خواست بنوشد دستان مبارکش تکان می خورد به شکلی که ظرف آب به دندانهای مبارک حضرت می خورد.

پس آن حضرت ظرف را کنار گذاشت و به عقید فرمود:
 به اتاق وارد شو، در آنجا پسر بچه ای را می بینی که در حال سجده است. عقید می گوید: من وارد اتاق شدم و پسر بچه ای را که در سجده بود دیدم و انگشتان سیبیه اش را به طرف آسمان برده بود، به او سلام کردم و گفتم: آقای من امر می فرمایند که خدمت ایشان بروید، در آن لحظه صیقل مادرش آمد و دستش را گرفت و به بیرون خدمت پدرش امام حسن عسکری علیه السلام برد.

وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام او را دید، حضرت شروع به گریستن کرد و فرمود:

يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِي إِسْقِنِي الْمَاءَ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي.

ای سید اهل بیت من، به من آب بنوشان که من بسوی پروردگارم رهسپارم.

آن آقا ظرف را برداشت و به حضرت از آن آب داد، سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مرا برای نماز آماده کنید. آن پسر بچه

یک یک صورت و دستهای حضرت را وضو داد و بر سر مبارک و
 قدمهای حضرت مسح کشید، سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:
**أَبَشِّرُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ أَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ
 عَلَى أَرْضِهِ وَ أَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيِّي وَ أَنَا وَالِدُكَ وَ أَنْتَ مُ ح م دِ بْنِ الْحَسَنِ
 بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِدُكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْتَ خَاتَمُ الْأَيِّمَةِ
 الطَّاهِرِينَ وَ بَشْرِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ سَمَّاكَ وَ كُنَّاكَ بِذَلِكَ.**

فرزندم، بشارت می دهم تو را که تو صاحب الزمانی و تو مهدی و
 حجت خدا بر روی زمین و فرزند و وصی من هستی و من پدرت
 می باشم و تو م ح م د بن الحسن... فرزند رسول الله هستی و تو خاتم
 الائمه می باشی و پیامبر به تو بشارت داد و نام و کنیه تو را انتخاب
 فرمود. و بعد از این امام حسن عسکری علیه السلام رحلت فرمودند. (۱)

﴿ صلوات امام حسن عسکری علیه السلام ﴾

﴿ بر حضرت مهدی علیه السلام ﴾

ابو محمد عبدالله بن محمد می گوید: روزی به خدمت مولایم امام
 حسن عسکری علیه السلام در منزل آن حضرت در سامراء سال ۲۵۵ هجری
 قمری رسیدم و از حضرت درخواست نمودم که کیفیت صلوات

فرستادن بر پیغمبر اکرم و اوصیاء آن حضرت «صلوات الله علیهم» را کلمه کلمه برایم بفرماید، من از قبل کاغذ بزرگی را آماده کرده بودم و امام حسن عسکری علیه السلام بدون آنکه به کتابی نگاه کند صلواتها را فرمودند. (امام حسن عسکری علیه السلام یک یک صلوات بر تمام معصومین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امام زمان علیه السلام را به راوی املاء می فرمایند) و در صلوات بر حضرت مهدی علیه السلام اینچنین فرمودند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَانِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَ انصُرْ بِهِ أَوْلِيَانِكَ وَ أَوْلِيَانَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ انصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اخْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْضِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ انصَارِهِ وَ اغْوَانِهِ وَ اتِّبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمَلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَخْدَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.

پروردگارا! درود فرست بر ولّیت و فرزند اولیائت، آنانکه اطاعت و حقشان را واجب کردی و پلیدی را از آنان دور گرداندی و پاکشان کردی.
پروردگارا! او را یاری نما و بوسیله او دینت را یاری فرما و با او دوستانت و دوستان و شیعیان و یاوران او را یاری کن و ما را جزء آنان قرار ده.

پروردگارا! از شرّ هر ستمگر سرکشی و شرّ تمام خلقت او را پناه ده و از مقابل و عقب و سمت راست و چپ او را حفظ فرما و پاسدارش باش و او را از آنانکه به او بدی می کنند باز دار و رسول و آل رسول را درباره او نگهداری کن و عدالت را بر او آشکار گردان و بوسیله یاری خویش او را کمک فرما و یارانش را یاری نما و آنانکه از یاریش دست برداشتند را خوار کن و بوسیله او گردنکشان کفر و بی دینان را سرکوب فرما و به او کافران و منافقان و تمام بی دینان (از مشرق تا مغرب و از خشکی تا دریا) را نابود کن و به او زمین را پر از عدل نما و دین پیامبرت را بوسیله او آشکار فرما.

و مرا از یاران و کمک کاران و پیروان و شیعیانش قرار ده و به من آنچه را که آل محمد علیهم السلام آرزو دارند نشان ده و درباره دشمنانشان آنچه را که بیم دارند بنمایان. ای پروردگار بر حق! دعای مرا مستجاب فرما. (۱)

﴿احترام امام حسن عسکری علیه السلام﴾

﴿به حضرت مهدی علیه السلام﴾

حاج محمد رضا لطفی یکی از علماء که از نزدیکان آیت الله -
العظمیٰ خوئی است نقل می‌کند:

در ایام جوانی در اثر کسالتی که داشتم، در یکی از بیمارستانهای
تهران بستری شده و مجبور به عمل جراحی شدم.

در موقع مرخصی صورت هزینه بیمارستان را به من دادند که از
عهده آن بر نمی‌آدم و به همین علت بسیار ناراحت بودم، در این
موقع یکی از دوستانم به عیادت آمد، هر چه خواستم جریان را
برایش اظهار کنم و قدری پول قرض بگیرم، حیاء مانع می‌شد و
چیزی نگفتم.

بعد از رفتن ایشان خوابم برد، در عالم رؤیا دیدم امام زمان علیه السلام در
حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در پشت
سرشان حرکت می‌کردند و احترام خاصی برای فرزندشان قائل
بودند، تشریف آوردند، وقتی وارد اتاق شدند حضرت ولی عصر علیه السلام
به من نامه‌ای دادند، وقتی نامه را گرفتم و نگاه کردم، دیدم
دعائی نوشته‌اند.

عرض کردم: من دعا نمی‌خواهم. منظورم هزینه بیمارستان بود که
آن را مرحمت کنند.

امام حسن عسکری علیه السلام با یک احترام خاصی فرمودند: آقا امضاء کرده‌اند و هر چه هست در همین امضاء است.

دوباره به نامه نگاه کردم، دیدم بله در آخر نامه، نام حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت امضاء نوشته شده است که در این اثناء از خواب بیدار شدم.

بعد از این خواب، جوانی به بیمارستان آمد و یک پاکتی به من داد و گفت: این پاکت را آقا برای شما فرستاده است، پاکت را داد و رفت. پاکت را گرفتم، دیدم داخل آن قدری پول است، خیال کردم آن دوستم از حال من باخبر شده و قدری پول برایم فرستاده است. صورت هزینه بیمارستان را با پول پاکت مقایسه کردم، متوجه شدم درست مطابق با خرج بیمارستان است. اما من متعجب بودم که دوستم از کجا فهمید من نیاز به پول دارم و دیگر اینکه از کجا خرج بیمارستان مرا می‌دانست که به همان اندازه پول برایم فرستاد؟!!

تا آنکه بعد از مرخصی از بیمارستان ایشان را دیدم و از او به خاطر پولی که فرستاده بودند تشکر کردم.

دوستم گفت: من برای شما پولی نفرستادم!

اینجا بود که متوجه خوابم و آن جوان و آن پول که به اندازه خرج بیمارستان بود شدم و فهمیدم که این مسائل با هم بی‌ارتباط نبوده‌اند. (۱)

معرفی حضرت مهدی علیه السلام
از زبان مبارک خود حضرت

قَالَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام: أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ، أَنَا الَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا
كَمَا مِلَّتْ جُورًا أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ عَنْ أَعْدَائِهِ. (۱)

منم مهدی، منم قائم، منم آنکه زمین را پر از عدل و داد می‌کند
پس از آنکه پر از ظلم شده باشد، منم بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده
از دشمنان خدا.

إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.

بدرستی که من امان برای اهالی زمین هستم همانطور که ستارگان
امان برای اهل آسمانند.

بِي يُدْفَعُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي. (۲)

به وسیله من خداوند عز و جل بلاء را از اهل و شیعیانم
دفع می‌کند.

۱- صحیفه المهدی علیه السلام / ۳۲۸.

۲- صحیفه المهدی علیه السلام / ۳۴۰.

وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي، فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ
الْأَبْصَارِ السَّحَابِ. (۱)

کیفیت بهره بردن از من در دوران غیبتم، همچون بهره بردن از خورشید در هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پوشانده اند، می باشد.

أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَبَقِيَّةُ اللَّهِ فِي آرْضِهِ، أَنَا الَّذِي أَمَلَأَ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجُورًا.

من حجت خدا در میان بندگان و تنها بازمانده در روی زمین هستم، منم کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. (۲)

أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنَا الَّذِي أَخْرَجَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا
السَّيْفِ فَأَمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا.

منم قائم آل محمد ﷺ که در آخر الزمان با همین شمشیر (۳) قیام می کنم و روی زمین را پر از عدل و داد می نمایم بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. (۴)



۱- صحیفة المهدی علیہ السلام / ۲۳۸.

۲- اربعین خاتون آبادی / ۶۵.

۳- طبق روایات شمشیر حضرت همان نوالفقار امیرالمؤمنین علیہ السلام است.

۴- بحارالانوار ۵۲ / ۴۱.

﴿ حضرت مهدی علیه السلام ﴾

﴿ خود را هنگام ظهور معرفی می نماید ﴾

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

بخدا قسم، گوئی قائم علیه السلام را با چشم خود می بینم که پشت خود را به حجر (در بیت الله حرام) تکیه داده و بحق خداوند سوگند یاد می کند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِاللَّهِ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِآدَمَ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِنُوحٍ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِإِبْرَاهِيمَ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي مُوسَىٰ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِمُوسَىٰ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي عِيسَىٰ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِعِيسَىٰ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِمُحَمَّدٍ.
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِكِتَابِ اللَّهِ.

ای مردم هر کس درباره خدا با من بحثی دارد بیاید، زیرا من از هر کسی به خدا نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت آدم با من بحثی دارد بیاید، زیرا من از هر کسی به حضرت آدم نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت نوح با من بحثی دارد بیاید، زیرا

من از هر کسی به حضرت نوح نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت ابراهیم با من بحثی دارد بیاید،

زیرا من از هر کسی به حضرت ابراهیم نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت موسی با من بحثی دارد بیاید،

زیرا من از هر کسی به حضرت موسی نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت عیسی با من بحثی دارد بیاید،

زیرا من از هر کسی به حضرت عیسی نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره حضرت محمد ﷺ با من بحثی دارد

بیاید، زیرا من از هر کسی به حضرت محمد ﷺ نزدیکترم.

ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من بحثی دارد بیاید، زیرا من

از هر کسی به کتاب خدا نزدیکترم.

سپس آن حضرت به سوی مقام ابراهیم رفته و بعد از بجا آوردن

دو رکعت نماز، خدا را بحق خود سوگند می دهد. (۱)

و یا امام صادق علیه السلام بعد از بیان مطالبی خطاب به مفضل در

خصوص ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در مورد

سخنان آن حضرت هنگام ظهور خویش چنین فرمودند:

قائم علیه السلام تکیه به کعبه می زند و می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهَا أَنَا آدَمُ

وَ شَيْثُ...

ای گروه مردم، آگاه باشید؛ هر کس که می خواهد آدم و شیث را ببیند اینک منم آدم و شیث (۱).

هر کس می خواهد نوح و سام را ببیند اینک منم نوح و سام.
هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند اینک منم ابراهیم و اسماعیل.

هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند اینک منم موسی و یوشع.
هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند اینک منم عیسی و شمعون.
هر کس می خواهد حضرت محمد و علی علیهما السلام را ببیند اینک منم محمد و علی علیهما السلام.

هر کس می خواهد حضرت حسن و حسین علیهما السلام را ببیند اینک منم حسن و حسین علیهما السلام.

هر کس می خواهد ائمه معصومین از فرزندان امام حسین علیه السلام را ببیند اینک من همان ائمه از فرزندان حسین علیه السلام هستم. (۲)



۱- یعنی در اخلاق و رفتار و اوصاف همانند آنان می باشد.

۲- ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار / ۶۴۷.

﴿عزیز آل یاسین﴾

ای سحرخیزان دگر آوا کنید

دل دهید و در دلم مأوا کنید

آمد من، انتظار آمد به سر

جلوه نورانیم باشد سحر

پیر میخانه منم ای می خوران

می بگیرید از لب کوثر نشان

نیمه شعبان در ماه خداست

چون کلید لیلۃ القدر شماست

قرنها بگذشته از میلاد من

کو یکی مردانه باشد یاد من

کو یکی تا دست بردستش نهم

یک دل سر تا به پامستش دهم

من که برائی آنای الله قائم

آسمان باشد نشانی از دلم

وسعت قلبم ندارد انتها

چون ندارد انتها نور خدا

ابرها هم در پی گوی مَنند

جلوهای از دست نیکوی مَنند

چهارده معصوم را یکجا مَنم

عترت و قرآن به یک معنا مَنم

مهدیم من مهدی آل حسین

روی لب دارم گل نام حسین

مهدیم من حق مرا خود پرورید

بوی من مستانگی را آفرید

مهدیم دست عطای حیدرم

سفره بی منتهای حیدرم

مهدیم من آرزوی مصطفی

دستهای باوضوی مصطفی

مهدیم من بهر زینب مونسیم

تک گل گلزار عشق نرجسم

عیسی نرجس در این گهواره‌ام

عاشقم، عاشق‌گشم آواره‌ام

انبیاء جمعند در میلاد من

بهره‌گیرند از گل امداد من

انبیاء بر من توکل کرده‌اند

درد را با من تحمل کرده‌اند

من خلیل در میان آتشم

منجی آن عاشق دُردی کشم

نام من باشد سرود جبرئیل

ذکر موسی تا شکاف قلب نیل

آدمم اما بدون اشتباه

نوحم و هود و شعیب و خضر راه

چهل سحر موسی ز من برکت گرفت

با جمال من زهر حرکت گرفت

من نماز رحمت پیغمبرم

حج اویم من جهاد اکبرم

هجرت احمد بشهر رحمتم

مبدأ و مقصد برای هجرتم

بر تمام رنجها غالب منم

ساکن شعب ابی طالب منم

من رجزهای لب شیر خدام

غیرت الهی، آل عمام

در حراء من با محمد بوده‌ام

قاری قرآن سرمد بوده‌ام

من مناجاتی نخلستانی‌ام

کیست عاشق تا بفهمد من کیم

ذوالفقار قهرمان خیبرم

خطبه‌های آتشین مادرم

من در این عالم تقاص سیلیم

من شفای چهره‌های نیلیم

چشمه‌های دلربای مجتبی‌م

خانه پر نعمت آل عبا

اصل معراج پیمبرها منم

طرح‌ریز امر رهبرها منم

خالق خوبی و پاکی‌ها شدم

نور تابیده به او آذنی شدم

گر همه عالم به حال گردش است

گردشی دارد شبیه مست مست

گردش او باعث روز و شب است

گردش او گرد این خال لب است

من تمام دردها را دیده‌ام
کمتر آگه شد کسی از دیده‌ام
کو یکی تا آرزویم بشنود
خود بیاید گفتگویم بشنود
آرزوی من سلام فاطمه است
إذن حق بر انتقام فاطمه است
هیزم خصم علی در پیش ماست
انتقام من از او در ابتداست
من همان شیر دلیر خندقم
من همان خانه‌نشین یثریم
من طنین ناله زهرائیم
زائر آن لانه صحرائیم
شهر من گشته غم‌آباد فدک
پیش من باقی است اسناد فدک
پاسدار عترت و پاکی منم
داغدار چادر خاکی منم
در کف من گوشواره مانده است
مادرم آنجا، پسر را خوانده است

من که سر تا پا دلِ افسرده‌ام

روی دوشم نعشِ مادرِ برده‌ام

دست‌های خسته زینب منم

قامت بشکسته زینب منم

کیستم من ای بحکم ناشناس

با توأم ای همیشه ناسپاس

بارها در غصه‌ام انداختی

بارها دیدی مرا شناختی

بارها دیدم تو را کردم سلام

تو جواب من ندادی یک کلام

بارها دیدم که در هر انجمن

سمت اغیار منی غافل ز من

بارها شد بر تو کردم التماس

با عدوی من چرا داری تماس

بارها جای خجل گردیده‌ام

شرمسار و متفعل گردیده‌ام

بارها با هر گناه و هر بدی

آمدی بر روی من سیلی زدی

بس کنم دیگر من این گفت و شنود

عقده بود و در گلویم مانده بود

هر چه بود ایام آن دوران گذشت

هر چه کردی هر چه بودی آن گذشت

حالا از نو عمل آغاز کن

باب عشق دیگری را باز کن

نیستی تنها تو در فکر فرج

روز و شب ما را بود فکر فرج

ما به تو عشق و محبت داده ایم

ما به تو شوق شهادت داده ایم

ما تو را اول صدایت کرده ایم

ما برای خود جدایت کرده ایم

ما که هر کاری برایت می کنیم

در قیامت کی رهایت می کنیم^(۱)

* * * * *

۱- اصل شعر موجود در کتابخانه تخصصی صاحب الزمان علیه السلام (قم، خیابان دورشهر، کوچه ۲۸).

بخش سوم

تشرفات

در اماکن مقدسه

تشریف در مکه معظمه

آیت الله سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی ملقب به عبدالصاحب که از علماء معاصر می باشد جریان تشریف خود را خدمت حضرت بقیة الله (روحی فداه) برایم اینچنین بیان فرمودند:

اولین بار که به بیت الله الحرام مشرف شده بودم، وقتی مراسم حج آغاز شد و برای انجام طواف به اطراف خانه کعبه رفتم، هر چه خواستم طبق دستور مذهب شیعه طواف را انجام دهم برایم امکان پذیر نبود، چون سودانیها و اهل سنت و بعضی از عوام رعایت طواف را نمی کردند و حجّاج را به این طرف و آن طرف منحرف می نمودند و به هیچ وجه نمی توانستم طبق دستور طواف کنم. گاهی تا پنج شوط^(۱) طواف می کردم و در شوط ششم مرا منحرف می کردند.

۱- یک دور به اطراف خانه کعبه چرخیدن را یک شوط گویند.

چندین بار این کار را از ابتداء انجام دادم ولی امکان صحیح انجام دادن نبود و بالاخره از خود بسی خود شدم و به گوشه‌ای از مسجد الحرام رفتم و با حزن و اندوه شدید، های های گریه کردم. در حال گریه کردن به حضرت حق - جلّ و علا - توسل یافته و عرض نمودم:

پروردگارا! تو را به ارواح مقدسه انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام قسم می‌دهم، ولی الله الاعظم حجة بن الحسن - روحی له الفداء - را برای من برسان که من با آن حضرت طواف را انجام دهم. در همان حال بود که دیدم شخصی در سن چهل سالگی، که یک موی سفید هم در سر و صورت شریفش نبود، مرا به اسم صدا کردند و فرمودند:

می‌خواهی طواف کنی؟

عرض کردم: آری!

فرمودند: بیا با ما طواف کن.

شخص پیری که محاسنش را با حنا خضاب کرده بود، همراه ایشان بود و اینجانب به هیچ وجه توجه نداشتم که آن حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشند لذا به ایشان عرض کردم:

طواف طبق دستور، ابدأ مقدور نیست.

فرمودند: چرا مقدور است، بیا با ما طواف کن.

فوراً به قلبم خطور کرد که تقاضایی از ایشان بنمایم و آن اینکه:
پس آقا! اجازه بدهید احرامی شما را بگیرم و پشت سر شما به همان
نحوی که شما طواف می‌کنید طواف کنم.

فرمودند: مانعی ندارد، احرامی مرا بگیر.

عرض کردم: این پیرمرد در این صورت پشت سر بنده قرار
می‌گیرد، چه باید کرد؟

فرمودند: عیبی ندارد، شما فرزند پیغمبر هستید، او راضی
خواهد بود.

من احرامی آن سید - اینکه می‌گویم سید، چون دیدم شال سبزی
بر روی لنگ خود بسته بودند - را گرفتم، من در وسط و آن سید
بزرگوار در جلو و آن پیرمرد در پشت سر بنده، شروع به
طواف نمودیم.

در حین طواف مشاهده کردم که در جلو و طرفین ما هیچ کس
وجود ندارد و مثل اینکه خانه خدا را برای ما قرق کرده‌اند، ولی باز
متوجه نشدم که این شخص بزرگوار کیست، تا اینکه فرمود: هفت
شوط تمام شد، استلام حَجْر کن. (۱)

عرض کردم: آقا! مثل اینکه شش شوط شده نه هفت شوط.
یک مرتبه هر دو از نظرم غائب شدند، و صدایی بگوשמ رسید که:

۱- دست مالیدن و بوسیدن حَجْر الاسود به قصد تبرک.

با امام زمان خود و خضر طواف نمودی، شک مکن و وسوسه را از خود دور نما.

در این حال، حزن و اندوه بمن بیش از پیش، شدید شد و با خود گفتم: ای کاش امام زمانم را می‌شناختم و با آن حضرت بودم و در کنارشان نماز طواف را انجام می‌دادم و با ایشان سعی بین صفا و مروه می‌نمودم.

بعد به خود گفتم:

تأثر بیجا است بیش از این نصیب تو نبوده، چون بیش از طواف نخواسته بودی.

شعری که در ذیل می‌آید از سروده‌های حضرت آیت‌الله لنگرودی در فراق حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد.

ما دل به تو دادیم و ز اغیار گذشتیم

عاشق به تو گشتیم و ز هر یار گذشتیم

دیوانه و مدهوش تو گشتیم بهر سو

از غیر تو از جمله هشیار گذشتیم

دیدار تو خواهیم و دگر هیچ نخواهیم

از حوری و از جنّت و انهار گذشتیم

ما شیفته روی توئیم ای ولی عصر

اقرار نمودیم و ز انکار گذشتیم

لطفی بکن و رخ بنما درد دوا کن
ما روی تو خواهیم ز اقمار گذشتیم
اندر پی آثار قدوم تو نظرهاست
بر دیده قدم نه که ز آثار گذشتیم
ما مست و خماریم از آن جام ولایت
ما را چه به خمر از خم خمار گذشتیم
ما منتظر مقدمت ای مهدی موعود
در راه تو از درهم و دینار گذشتیم
در دائره جان ننمائیم دریغی
از دائره و نقطه و پرگار گذشتیم
اینک بعمل کار برآید نه بگفتار
کردار ننمائیم و ز گفتار گذشتیم
شو ظاهر و بین ما همه منتظرانت
اقبال ننمائیم و ز ادبار گذشتیم
سراست اگر جان و زن و ثروت و فرزند
در راه تو ای شاه از این چار گذشتیم
مهدی و همه منتظران در پی امرت
کن امر به یک بار ز تکرار گذشتیم (۱)

﴿ تشرّف در مدینه منوره ﴾

علامه آیت‌اللّهی جریان تشرّفش را اینچنین تعریف می‌کنند:
 در سفر اوّلی که بیش از سی سال پیش همراه با پدر بزرگوارم به
 حجّ مشرف شده بودیم (حدود سال ۱۳۴۳ هـ ش)، یک روز برای
 انجام طواف به مسجدالحرام رفته بودم، عده‌ای را دیدم که در
 گوشه‌ای از مسجدالحرام نشسته و یکی از وعاظ اهل سنت برای آنها
 سخن می‌گوید، نزدیک آنها رفتم تا ببینم درباره چه موضوعی
 صحبت می‌کند.

وقتی گوش دادم متوجه شدم که درباره حضرت ابوطالب سخن
 می‌گوید و چنین ادعا می‌کند که او به پیامبر اکرم ﷺ ایمان نیاورده و
 اگر پشتیبانی و حمایتی از پیامبر داشته است بدلیل عدم ایمانش،
 بحال او سود و منفعتی نداشته است! از سخنان بیهوده و گمراه کننده
 او بسیار ناراحت شدم و چون نمی‌توانستم بر علیه او و سخنانش
 کاری انجام دهم به حضرت حجّت علیّه متوسل شدم و با چشمانی
 اشکبار به حضرت عرض کردم: آقا! من که از دستم کاری بر نمی‌آید و
 چاره‌ای ندارم، خودت جواب این نادان و سخنان بیهوده‌اش را بده.
 پس از انجام اعمال حجّ برای زیارت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه
 بقیع علیهم السلام به مدینه منوره رفتیم، روز سوّم در مسجدالنبی (حرم مطهر
 رسول الله ﷺ) پس از انجام نماز جماعت صبح، ناگهان دیدم کنار

ستونی که نشسته بودم در جلوی من مردی نورانی به هیئت عربها در حالی که لباس و عبای بسیار تمیز و سفید پوشیده و عمامه سفیدی نیز بسر داشت ایستاد و با زبان عربی بسیار فصیح مشغول سخنرانی شد.

معمولاً هر روز پس از نماز صبح جمعیت نمازگزار متفرق می شدند و عده‌ای نیز مسجد را ترک می کردند ولی در آن روز همگی ساکت نشستند و به سخنان آن مرد عرب گوش دادند. در ابتدای سخنرانی فکر کردم ایشان نهج البلاغه می خواند ولی وقتی خوب گوش کردم چون به زبان عربی آشنا بودم متوجه شدم که انشاء خودش می باشد مدتی سخنرانی نمود و مردم را به تقوی و پرهیزکاری و اجتناب از گناه سفارش نمود.

پیش خود گفتم: وقتی سخنرانی تمام شد نزد او می روم و با او آشنا می شوم. پس از پایان سخنرانی بطرفش حرکت کرده ولی موفق نشدم به او دسترسی نمایم و از نظرم غائب شد.

وقتی به محل اقامت و استراحت کاروانمان برگشتم جریان را برای پدرم تعریف نمودم. پدرم که با عده‌ای از اهل کاروان نماز جماعت را در همان محل اقامت‌مان برگزار می کردند شب به افراد اعلام کردند که فردا صبح در نماز مسجدالنبی ﷺ شرکت می کنیم.

فردا صبح به اتفاق پدرم بطرف مسجدالنبی ﷺ حرکت کردیم.

پدرم جهت شرکت در نماز نزدیک قبر پیامبر اکرم ﷺ رفتند ولی من در همان جای دیروزی و کنار همان ستون نشستم. پس از نماز جماعت مجدداً دیدم همان آقا کنار ستون ایستاد و شروع به سخنرانی نمود، جمعیت نیز ساکت نشسته و بدون اینکه کسی از جایش بلند شود به سخنان ایشان گوش می دادیم. من اینقدر به آن آقا نزدیک بودم که عبای ایشان روی زانوی من قرار می گرفت. آن روز درباره اصل دیانت و عظمت اسلام سخن گفتم و به سلاطین روی زمین بد گفتم و از عملکرد آنها انتقاد نمود و همگی آنها را ظالم و جائر خواند. جهت نگهداری و حفظ دین اسلام نیز سفارشات نمود. پیش خود گفتم: امروز عبای ایشان را می گیرم و از او سؤال می کنم که کیست؟! ولی به محض اینکه سخنرانش تمام شد دیگر او را ندیدم. روز دوّم آنچنان تصرفی در من ایجاد شده بود که اصلاً در مورد سخنان این مرد عرب به پدرم چیزی نگفتم و ایشان هم در این مورد با من صحبتی نکردند، فقط از ایشان پرسیدم: فردا چه کنیم؟ گفتند: حتماً به مسجد النبی ﷺ برویم.

روز سوّم نیز به مسجد النبی ﷺ رفتیم و من مجدداً در همان محلی که روزهای قبل می نشستم جا گرفتم، پس از نماز جماعت مجدداً همان آقا کنار ستون ایستاد و شروع به سخنرانی نمود، امروز راجع به حضرت ابوطالب و ایمان او صحبت های زیادی کرد و فرمود:

حضرت ابوطالب از اوصیای حضرت عیسی علیه السلام بوده و پیش از ولادت خاتم النبیین به حضرت ایمان داشته است، فردی پاک و مطهر بوده است، حتی در این باره عبارتی از زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در کنار مفاتیح هم وجود دارد آورد که عبارت چنین است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرَ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ مِنْ طَهَّرَ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ...» (۱)

«... شهادت می‌دهم که ذات پاک تو (امیرالمؤمنین علیه السلام) از هر آرایش پاکیزه و از آباء پاک گوهر و پاکیزه جان بوجود آمده‌ای...»
همچنین درباره خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفت و بطور آشکار شیخین را مورد انتقاد قرار داده و به آنها ایراد گرفت، تعجب کردم که چگونه او در میان اهل سنت چنین جرأتی پیدا نموده و اینچنین سخن می‌گوید، ترسیدم و پیش خود گفتم: نکند کسی آقا را بگیرد و به او آزار و اذیتی برساند.

آن روز نیز با وجود اینکه خیلی به ایشان نزدیک بودم و گاهی حتی دامان قبایشان را می‌گرفتم ولی پس از پایان سخنرانی از نظرم ناپدید و نتوانستم به ایشان دسترسی پیدا نمایم.

پس از اینکه جمعیت متفرق شدند با چند نفر از دوستان که در این مورد صحبت کردم، معلوم شد هر کس در هر کجای مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بوده صدای ایشان را طوری می‌شنیده که

انگبار در کنارش صحبت می‌کرده، حتی آنها که بیرون از مسجدالنبی ﷺ بودند صدا را بطور واضح شنیده بودند و مهمتر اینکه عربها به زبان عربی سخنرانی را شنیده بودند و ایرانیها اکثراً به زبان فارسی و ظاهراً هر کس به زبان خودش متوجه سخنان ایشان شده بودند. در اینجا بود که به فکر فرورفتم و به یاد تو سلم در مسجدالحرام به آقا و همچنین این سخن حضرت افتادم که در سرزمین منی به من گفته بودند انشاءالله در مدینه مرا خواهید دید. در نتیجه یقین برایم حاصل شد که ایشان خود حضرت یعنی امام زمان علیه السلام بودند. (۱)

﴿ تشریف در نجف اشرف ﴾

عالم ربانی ملاً زین العابدین نقل می‌کند:

روزی جناب علامه بحرالعلوم رحمته الله وارد حرم مطهر

امیرالمؤمنین علیه السلام شد و به این شعر ترنم می‌کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلریا شنیدن

(به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن) (۲)

از سید سبب خواندن این بیت شعر را سؤال کردم، فرمودند:

چون وارد حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدم دیدم حضرت

۱- دیدار با امام زمان علیه السلام در مکه و مدینه / ۱۸۴.

۲- علامه بحرالعلوم تنها به مصرع اول این بیت ترنم می‌فرمایند.

حجّت (ارواحنا فداه) در بالای سر با صدای بلند تلاوت قرآن می فرمودند، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم آن بیت را خواندم، وقتی وارد حرم شدم، حضرت قرائت قرآن را ترک نموده و از حرم بیرون رفتند. (۱)

﴿ تشریف در کربلاء معلی ﴾

مرحوم حاج شیخ عبدالزهراء کعبی که از علماء و خطبای بنام کربلا بودند هر سال در روز عاشورا بر تلّ زینبیّه می نشستند و مقتل امام حسین علیه السلام را از حفظ می خواندند و با سوز و گداز و صدای دلنشین وقایع کربلا را بیان می فرمودند که دل هر شنونده‌ای را منقلب می کرد و چشمها را اشک آلود می نمود. خود آن جناب نقل می کند:

یک روز صبح کنار حرم سیدالشهدا علیه السلام کتابفروشی را دیدم که تعدادی کتاب نزدیک در حرم گذاشته و می فروشد، نزدیک رفتم و کتابها را نگاه می کردم. دیدم کتابی را که مدّتهاست به آن نیاز داشتم و پیدا نمی کردم، لابلای کتابها است، کتاب را برداشتم و قیمت آن را پرسیدم.

گفت: حاج عبدالزهراء این کتاب را به شما می دهم به شرط اینکه این قصیده (کاغذی که در آن قصیده‌ای نوشته شده بود) را

برایم بخوانی.

کاغذ را گرفتم، دیدم قصیده ابن عربندس رحمته الله شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام است.

گفتم: مانعی ندارد، می خوانم.

گفت: همین الآن می خوانی؟

گفتم: بله الآن وقت دارم و می خوانم.

آن مرد کتابهایش را جمع کرد و همراه من داخل صحن مطهر امام حسین علیه السلام شد.

وسط صحن روبروی ایوان طلا نشستم و شروع کردم به خواندن قصیده ابن عربندس رحمته الله به همان سبکی که در منبرها می خواندم. هنوز چند سطری نخوانده بودم که دیدم سیدی جلیل القدر و با عظمت و هیبت، ملبس به لباس اهل علم کنار ما نشست و به خواندن من گوش می داد و اشک می ریخت.

ما از گریه و ضجّه او منقلب شدیم و بی اختیار اشک می ریختیم، با حضور آن سید مجلس ما معنویت و روحانیت خاصی پیدا کرد و هرگاه یادم می آید منقلب می شوم. تا آخر قصیده که صد بیت می شود نشستند و گوش دادند و اشک ریختند. تا قصیده را تمام کردم قبل از اینکه از جایش بلند شود متوجه حضرتش شدم، تا آمدم جویای احوالات او شوم کسی را ندیدم. به آن شخص کتابفروش گفتم: این

سید که اینجا نشسته بودند کجا رفتند؟

گفت: من دیدم سید جلیل القدری آمد و بسیار اشک ریخت و ضجه می زد به حدی که از گریه او گریه می کردم ولی وقتی شما قصیده را تمام کردید ناگهان ناپدید شد و من ندیدم آن آقا بلند شود و یا طرفی برود.

گفتم: آیا دانستی آن آقا چه کسی بود؟! آن آقا، یوسف فاطمه علیها السلام بود. آن آقا منتقم خون سیدالشهدا علیه السلام بود. آن آقا امام زمان ما (ارواحنا الفداه) بود.

همانجا نشستیم و در فراق حضرتش اشک ریختیم و از حضرتش تشکر کردیم که به ما لطف فرموده اند. (۱)

توضیح: علامه امینی رحمته الله در جلد هفتم الغدیر (۲) فرموده اند: بین اصحاب امامیه مشهور است که در مجلسی قصیده ابن العرندس رحمته الله خوانده نمی شود مگر اینکه امام منتظر علیه السلام در آن مجلس حاضر می شود.



۱- ملاقات با امام عصر علیه السلام / ۳۱۴.

۲- الغدیر / ۷ / ۱۴.

﴿ شعر ابن العرندس و حضور حضرت مهدی علیه السلام ﴾

طَوَايَا نِظَامِي فِي الزَّمَانِ لَهَا نَشْرٌ يَعْطُرُهَا مِنْ طِيبِ ذِكْرَاكُمْ نَشْرٌ

□ در روزگار؛ رازهای سروده‌هایم آشکار می‌شود. گروهی آن را از بوی خوش یاد شما خوشبوی می‌دارند.

قَضَائِدُ مَا خَابَتْ لَهِنَّ مَقَاوِدُ بِوَاطِنِهَا حَمْدٌ ظَوَاهِرُهَا شُكْرٌ

□ چکامه‌هایی است که خواسته‌ها از آن برنیاورده نیست. درون آن ستایش‌گری است و برونش سپاس‌گذاری.

مَطَالِعُهَا تَحْكِي النُّجُومَ طَوَالِعَا فَأَخْلَقَهَا زُهْرٌ وَ أَنْوَارُهَا زَهْرٌ

□ سرآغاز آنها، اختران رخ نموده را به یاد می‌آورد، سرشت آنها از مایه شکوفه‌ها است و پرتو آنها فروغی تابناک.

عَرَائِسُ تُجَلِّي حِينٌ تُجَلِّي قُلُوبَنَا أَكْأَلِبِلْهَا دُرٌّ وَ تَسِجَانُهَا تَبْرٌ

□ دلبرانی‌اند که چون دل ما بدرخشند پرده از روی برمی‌گیرند.

افسرهائی زرین بر سر دارند که فراز آنها را مرواریدها آرایش می‌دهد.

حِسَانٌ لَهَا حَسَانٌ بِالْفَضْلِ شَاهِدٌ عَلَى وَجْهِهَا تَبْرٌ يُزَانُ بِهَا التَّبْرُ

□ خوب‌رویانی که حسان حُسن آنان را گواهی می‌کند. و بر رخساره‌هایشان زرهائی است که زره‌های دیگر را می‌آراید.

أَنْظَمُهَا نَظْمَ اللَّيَالِي وَ أَشْهَرُ اللَّيَالِي لِيَخِينِي لِي بِهَا وَ بِكُمْ ذِكْرٌ

□ همچون گوهرها آنها را در رشته می‌کشم، شب‌ها را به بیداری سر می‌کنم. تا یاد آنها را برای شما و خویش زنده بدارم.

فِيَا سَاكِنِي أَرْضِ الطُّفُوفِ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مَّحِبٌّ مَالَهُ عَنكُمْ صَبْرٌ

□ ای آنان که در کرانه‌های فرات آرمیده‌اید! دوستداری بر شما درود می‌فرستد که شکیبائی‌اش نمانده است.

نَشَرْتُ دَوَاوِينَ الثَّنَا بَعْدَ طَيِّهَا وَفِي كُلِّ طَرَسٍ مِنْ مَدِيحِي لَكُمْ سَطْرٌ

□ پس از آن که ستایشنامه‌ها را درهم پیچیدم باز آنها را گشودم. که در هر نامه‌ای از ستایش‌های من فرازی درباره‌ی شما است.

فَطَابَقَ شِعْرِي فِيكُمْ دَمْعَ نَاطِرِي فَمُبَيِّضٌ ذَا نَظْمٍ وَ مَخْمَرٌ ذَا نَثْرِ

□ هنگام سخن از شما، نظم من با اشک چشمانم از یک سرچشمه آب می‌خورد زیرا چکیده‌های سرشکم را در رشته می‌کشم و سرود می‌سازم و خونی را که از دیده‌ام روان است در چهره نثری سرخ گلگون همه جا می‌پراکنم.

فَلَا تَتَهَمُونِي بِالسُّلُوفِ فَإِنَّمَا مَوَاعِيدُ سُلُوانِي وَ حَقِّكُمْ الْحَشْرُ

□ مپندارید داغ دلم آرامش یافته که به خودتان سوگو کند. سوز جگرم جز در روز رستاخیز کاهش نمی‌یابد.

فَذَلِّي بِكُمْ عِزٌّ وَ فَقْرِي بِكُمْ غَنِيٌّ وَ عُسْرِي بِكُمْ يُسْرٌ وَ كَسْرِي بِكُمْ جَبْرٌ

□ خواری در راه شما برای من ارجمندی است و تنگدستی، توانگری. و دشواری، آسانی، و شکست، پیوند خوردن.

تَرِقُ بُرُوقُ الشَّخْبِ لِي مِنْ دِيَارِكُمْ فَيَنْهَلُ مِنْ دَمْعِي لِبارِقِهَا الْقَطْرُ

□ آذرخش‌های همراه با ابر که از کوی شما برخاست. باران سرشک را

از دیدگان من روان گردانید.

فَعَيْنَايَ كَالْخَنْسَاءِ تَجْرِي دُمُوعُهَا وَ قَلْبِي شَدِيدٌ فِي مَحَبَّتِكُمْ صَخْرٌ

□ دو دیده من - همچون خنساء^(۱) - اشک هایش سرازیر است. و دلم -

در دوستی شما - به استواری صخره می ماند.

وَقَفْتُ عَلَى الدَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا فَمَعْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَعْنَاكُمْ فَقُرُّ

□ در کناره های سرائی که شما در آن می زیستید ایستادم. که جای

تهی مانده شما پس از رفتن خودتان مستمند است.

وَ قَدْ دَرَسْتُ مِنْهَا الدُّرُوسَ وَ طَالِمَا بِهَا دَرَسَ الْعِلْمَ الْإِلَهِيَّ وَ الذِّكْرَ

□ نشانه خانه هائی کهنه، که درس هائی از دانش خداوندی و یاد او در

آنها برگذار می گشت.

وَسَأَلْتُ عَلَيْهَا مِنْ دُمُوعِي سَحَابٌ إِلَى أَنْ تُرَوَّى الْبَانُ بِالذَّمْعِ وَ السِّدْرَ

□ و ابرهائی از سرشک هایم چندان بر آن بارید تا درخت های بان و

کنار را آبیاری کرد.

فَرَأَى فِرَاقَ الرُّوحِ لِي بَعْدَ بَعْدِكُمْ وَ دَارَ بَرَسِمِ الدَّارِ فِي خَاطِرِي الْفِكْرَ

□ با دوری از شما جدائی روانم از تن گوارا می نمود. و اندیشه در دلم

بر روی ویرانه هائی از کوی آشنائی در گردش بود.

وَ قَدْ أَقْلَعْتُ عَنْهَا السَّحَابُ وَ لَمْ يُجِدْ وَ لَأَدَّرُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ لَهَا دَرُّ

□ ابر - از فراز آن - کناره گرفت و پس از حسین - چنانکه باید - از باریدن

۱- «خنساء» بانویی نامور و سخن سراسر است که در سوگ برادرش «صخره» که به دست اسدی ها کشته شد، سروده های بسیار بر جای نهاد.

و نیکی کردن دریغ داشت.

إِمَامُ الْهَدْيِ سِنْبُ النَّبُوَّةِ وَالِدُ الْأَيْمَةِ رَبُّ النَّهْيِ مَوْلَى لَه الْأَمْرُ

□ پس از همان پیشوای راستین و دخترزاده پیامبر، پدر راهبران که بازداشتن مردمان از بدی‌ها با او بود و خود، سرپرستی است که کار فرمانروائی را به گردن دارد.

إِمَامٌ أَبُوهُ الْمُرْتَضَى عَلِمَ الْهَدْيِ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّنْوُ وَالصَّهْرُ

□ پیشوائی که پدرش - مرتضی - درفش راهنمائی است. و جانشین و برادر و داماد فرستاده خدا.

إِمَامٌ بَكَتَهُ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالسَّمَاءُ وَوَحْشُ الْفَلَا وَالطَّيْرُ وَالْبَرُّ وَالْبَحْرُ

□ رهبری که آدمیان، پریان، آسمان، درندگان بیابان، پرندگان و خشکی و دریا در ماتم او گریستند.

لَهُ الْقَبَّةُ الْبَيْضَاءُ بِالطَّفِّ لَمْ تَزَلْ تَطُوفُ بِهَا طَوْعاً مَلَائِكَةٌ غُرٌّ

□ گنبدی سفید در کربلا دارد (۱) که فرشتگان همواره به دلخواه خویش گرداگرد آن چرخ می‌خورند.

وَفِيهِ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ وَقَوْلُهُ صَحِيحٌ صَرِيحٌ لَيْسَ فِي ذَلِكَ نَكْرٌ

□ پیامبر درباره او فرمود - و چه سخنی بس درست و آشکار که هیچ جائی برای نپذیرفتن نگذاشته -

حَبِّي بِثَلَاثٍ مَا أَحَاطَ بِمِثْلِهَا وَلِيٌّ فَمَنْ زَيْدٌ هُنَاكَ وَمَنْ عَمْرُو؟

□ پس از من سه ویژگی ام تنها به او می‌رسد که هیچ یک از وابستگانم

۱- در آن زمان گنبد مطهر آقا امام حسین علیه السلام سفید بوده است و بعدها لایه‌ای از طلا بر روی آن کشیدند.

مانند آن را نیابند و چه جای آنکه از زید و عمرو سخن رود؟

لَهُ تُرْبَةٌ فِيهَا الشِّفَاءُ وَقَبَّةٌ يُجَابُ بِهَا الدَّاعِي إِذَا مَسَّهُ الضَّرُّ

□ (یک) آرامگاهی دارد که خاکش داروی دردمندان است (دو)

بارگاهی که هر کس را آسیب رسد پاسخ نیاز خود را از آن تواند گرفت.

وَذُرِّيَّةٌ دُرِّيَّةٌ مِنْهُ تِسْعَةٌ أئِمَّةٌ حَقٌّ لِأَثْمَانٍ وَ لِأَعَشَرٍ

□ (سه) زادگانی با چهره‌های بس درخشان که نه تن از آنان - نه کمتر و

بیشتر - پیشوایان راستین هستند.

أَيَقْتُلُ ظَمَانًا حُسَيْنٍ بِكَرْبَلَا وَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ؟

□ چگونه است که حسین، تشنه در کربلا کشته می‌شود با آنکه در هر

سرانگشت او دریاهائی از سرافرازی توان یافت؟

وَ وَالِدُهُ السَّاقِي عَلَى الْحَوْضِ فِي غَدٍ وَ فَاطِمَةٌ مَاءُ الْفُرَاتِ لَهَا مَهْرٌ

□ و با آنکه پدرش علی - در فردای رستاخیز - مردم را از آبی گوارا

سیراب می‌کند و آب روان؛ کابین مادرش فاطمه است.

فَوَالْهَيْفَ نَفْسِي لِلْحُسَيْنِ وَ مَا جَنِي عَلَيْهِ غَدَاةَ الطِّفِّ فِي حَرْبِهِ الشُّمْرُ

□ جانم بر حسین دریغ می‌خورد! که در آن روز - در جنگ کربلا - شمر

چه تبهکاری‌ها درباره او روا داشت.

رَمَاهُ بِجَيْشٍ كَالظَّلَامِ قِسِيَّةُ الْآ هِلَّةٌ وَ الْخِرْضَانُ أَنْجَمَةُ الزُّهْرُ

□ سپاهی در برابر وی برانگیخت همچون شبی تاریک که ستاره‌های

درخشان روی نهفته و چهره ماه به تیرگی گرائیده است.

لِزَايَاتِهِمْ نَصَبٌ وَ أَشْيَافِهِمْ جَزْمٌ وَ لِيَلْتَقِعَ رَفَعٌ وَ الرِّمَاحُ لَهَا جَرٌّ

□ درفش ها را افراشته و تیغ ها را برگردانیده اند گرد و خاک برمی خیزد و نیزه ها بلند و کشیده می شود.

تَجَمَّعَ فِيهَا مِنْ طُغَاةِ أُمِّيَّةٍ عِضَابَةٌ غَدِرٍ لَا يَتَّقُونَ لَهَا عُذْرٌ

□ گروهی از گردنکشان اموی در آن گرد آمده اند که هستی شان سراسر نیرنگ است و هیچ دست آویزی برای درست نمودن کار خویش ندارند.

وَ أَرْسَلَهَا الطَّاعِي يَزِيدٌ لِيَمْلِكَ أَلْ عِرَاقَ وَ مَا أَغْنَتْهُ شَامٌ وَ لِأَمِصْرُ

□ یزید گردنکش آنان را فرستاده تا همه عراق را نیز به زیر فرمان خود درآرد چرا که فرمانروائی بر شام و مصر، او را بی نیاز ساخته است.

وَ شَدَّ لَهُمْ أَزْرًا سَلِيلٌ زِيَادِهَا فَحَلَّ بِهِ مِنْ شَدِّ أَزْرِهِمُ الْوِزْرُ

□ فرزند زیاد برای برخاستن به این کار کمر بسته و - به این گونه - گام خود و همراهانش را در راه گناه استوار کرده است.

وَ أَمَرَ فِيهِمْ نَجْلَ سَعْدٍ لِنَحْسِيهِ فَمَا طَالَ فِي الرَّيِّ اللَّعِينُ لَهُ عَمْرٌ

□ پسر نحس سعد را به فرماندهی آنان برگماشته و البته آن نفرین زده؛ زندگی اش چندان نخواهد پائید که به آرزوی خود - فرمانداری ری - بتواند رسید.

فَلَمَّا التَّقَى الْجَمْعَانِ فِي أَرْضِ كَرْبَلَا تَبَاعَدَ فِعْلُ الْخَيْرِ وَ اقْتَرَبَ الشَّرُّ

□ و چون آن دو گروه؛ در سرزمین کربلا به یکدیگر برخوردند،

نیکوکاری دور و بد کنشی نزدیک شد.

فَخَاطَبُوا بِهِ فِي عَشْرِ شَهْرِ مُحَرَّمٍ وَ بَيْضِ الْمَوَاضِي فِي الْأُكْفِ لَهَا شَمْرٌ

□ در دهه نخست از ماه محرم گرد او را گرفتند. و شمشیرهای آبداده را در دست خویش به تکان درآوردند.

فَقَامَ الْفَتَى لَمَّا تَشَاجَرَتِ الْقَنَا وَضَالَ وَ قَدْ أُوْدِي بِمَهْجَتِهِ الْحَرُّ

□ چون نیزه‌ها با یکدیگر درگیر آمد، آن جوانمرد برخاست. و با آن که دل او از سوز گرما در تب و تاب بود به تاختن پرداخت.

وَ جَالَ بِطَرْفٍ فِي الْمَجَالِ كَأَنَّهُ دَجِيَ اللَّيْلِ فِي لَأَاءِ غُرَّتِهِ الْفُجْرُ

□ در پهنه نبردگاه؛ چنان خویشان را بنمود که گفتی سپیده بامدادی از دل شب برآمده است.

لَهُ أَزْبَعٌ لِالْرِيحِ فِيهِنَّ أَزْبَعٌ لَقَدْ زَانَهُ كَرُّ وَ مَا شَانَهُ الْفَرُّ

□ او را سرای‌هایی است فرود آمدن گاه، که برازنده او تاختن است نه گریختن.

فَفَرَّقَ جَمَعَ الْقَوْمِ حَتَّى كَانَهُمْ طَيُّورٌ بُغَاثٍ شَتَّ شَفَلَهُمُ الصَّقْرُ

□ شیرازه سپاه را چنان از هم گسیخت که گفتی شاهین به میان مرغکان افتاده و آنها را پراکنده می‌سازد.

فَأَذَكَّرَهُمْ لَيْلَ الْهَرِيرِ فَأَجْمَعَ الْكِلَا بٌ عَلَى اللَّيْلِ الْهَزْبِ وَ قَدْ هَرُّوا

□ بیاد شب زوزه‌کشان^(۱) انداختشان تا همه سگان پیرامون شیرژیان

۱- شب زوزه‌کشان یا لیلۃ‌الهریر یکی از شب‌های جنگ صفین است که نزدیک هفتاد هزار کشته بر جای نهاد.

را گرفته به زوزه کردن پرداختند.

هَنَّاكَ فِدَتَهُ الصَّالِحُونَ بِأَنْفُسٍ يُضَاعِفُ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ لَهَا الْأَجْرُ

□ در آنجا شایسته مردان در راه او به جانفشانی هائی برخاستند که در روز شمار پاداش هائی هر چه افزون تر خواهند گرفت.

وَ خَادُوا عَنِ الْكُفَّارِ طَوْعاً لِنَصْرِهِ وَ جَادَلَهُ بِالنَّفْسِ مِنْ سَعْدِهِ الْخُرُّ

□ به دلخواه خویش - برای یاری او - با بدکیشان پیکار کردند و آن آزادمرد (حر)^(۱) از خوشبختی که یافت تا پای جان در راه او پیکار نمود.

وَ مَدُّوا إِلَيْهِ ذَبَّلاً سَمَهْرِيَّةً لِطُولِ حَيَاةِ السَّبْطِ فِي مَدَّهَا جَزْرُ

□ (یاران حضرت) نیزه هائی سخت را دراز کردند تا زندگی دخترزاده پیامبر را درازتر سازند و اینجا بود که جزر و مد یکی شد.

فَغَادَرَهُ فِي مَارِقِ الْحَرْبِ مَارِقٌ بِسَهْمٍ لِنَحْرِ السَّبْطِ مِنْ وَقَعِهِ نَحْرُ

□ در همین پیکار با بدکیشان یکی شان تیری به سوی او افکند که بر گردن دخترزاده پیامبر نشست.

فَمَالَ عَنِ الطَّرْفِ الْجَوَادِ أَخُو النَّدَى الْجَوَادُ قَتِيلاً حَوْلَهُ يَضْهَلُ الْمُهْرُ

□ کشته نیک مرد از اسب نیکویش جدا شد و حیوان زبان بسته در پیرامون او به شیهه کشیدن پرداخت.

سِنَانٌ سِنَانٍ خَارِقٌ مِنْهُ فِي الْحَشَا وَ ضَارِمٌ شِفْرِ فِي الْوَرِيدِ لَهُ شَمْرُ

□ سنان^(۲) سنان^(۲) پیکر او را درید و شمشیر شمر از رگ گردنش گذشت.

۱- حضرت حر بن یزید ریاحی تمیمی.

۲- یکی از ابزارهای جنگ و کشتار.

تَجَرُّ عَلَيْهِ الْعَاصِفَاتُ ذُيُولَهَا وَمِنْ نَسْجِ أَيْدِي الصَّافِنَاتِ لَهُ طِمْرٌ

□ بادهای بسیار تند دامن خود را بر او افکندند و اسب‌هائی که بر اندام او راندند با تار و پود دست و پاشان پیراهنی کهنه بر آن دوختند.

فَرَجَّتْ لَهُ السَّبْعُ الطَّبَاقُ وَ زُلْزَلَتْ رَوَاسِي جِبَالِ الْأَرْضِ وَ التَّتَمَّ الْبَحْرُ

□ هفت گنبد گردون به تکان آمد، کوه‌های بلند و استوار، لرزیدن گرفت و آشوب بر دریاها چیرگی یافت.

فِيَا لَكَ مَقْتُولًا بَكَتَهُ السَّمَاءُ دَمًا فَمَغْبَرٌ وَجْهَ الْأَرْضِ وَ بِالْدَمِ مُحَمَّرٌ

□ هان! ای جانباخته‌ای که آسمان بر او خون گریست! و چهره خاک آلود زمین با خورش سرخ فام گردید!

مَلَابِسُهُ فِي الْحَرْبِ حُمْرٌ مِنَ الدَّمَا وَ هُنَّ غَدَاةَ الْحَشْرِ مِنْ سُنْدِسٍ خُضْرٌ

□ جامه‌های رزم او از خون سرخ شد ولی در فردای رستاخیز از ابریشم سبز خواهد بود.

وَ لَهْفِي لِزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ قَدْ سَرَى أَسِيرًا عَلِيًّا لِأَيْفَكُ لَهْ أَسْرٌ

□ بر زین‌العابدین دریغ می‌خورم که او را گرفتار کردند و همچنان در بند، نگاهش داشتند.

وَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ تُسَبِّئُ نِسَائِهِمْ وَ مِنْ حَوْلِهِنَّ السِّتْرُ يَهْتِكُ وَ الْخِذْرُ

□ بانوان خاندان پیامبر دستگیر گشتند و پرده و پوشش را از ایشان بازستاندند.

سَبَايَا بِأَكْوَارِ الْمَطَايَا حَوَاسِرًا يَلَاحِظُهُنَّ الْعَبْدُ فِي النَّاسِ وَالْحُرُّ

□ اسیرانی ماتم زده که سوار بر ستوران می گشتند و بنده و آزاد آنان را می دیدند.

وَرَمْلَةٌ فِي ظِلِّ الْقُصُورِ مَصُونَةٌ يُنَاطُ عَلَى أَقْرَاطِهَا الدَّرُّ وَ التَّيْبُرُّ

□ رمله^(۱) در سایه کاخها آرمیده بود و گوهر و زر بر گوشواره های او آویخته.

فَوَيْلٌ لِّيَزِيدٍ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ إِذَا أُقْبِلَتْ فِي الْحَشْرِ فَاطِمَةُ الطُّهْرُ

□ وای بر یزید از کیفر دوزخ! و آن هنگام که فاطمه پاک روی به پهن دشت رستاخیز پا نهد.

مُلَابِسُهَا ثَوْبٌ مِنَ السَّمِّ أَسْوَدٌ وَ آخِرُ قَانٍ مِنْ دَمِ السَّبْطِ مُحَمَّرٌ

□ به گونه ای که برخی از جامه هایش از زهری که به حسن علیه السلام خوراندند تیره است و آنچه می ماند نیز از خون دومین دخترزاده پیامبر سرخ می باشد.

تُنَادِي وَ أَبْصَارُ الْأَنَامِ شَوَاحِصٌ وَ فِي كُلِّ قَلْبٍ مِنْ مَهَابَتِهَا دُعْرٌ

□ و دیدگان مردم نگران است و همه دلها از فر و شکوه او لرزان.

وَ تَشْكُو إِلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ وَصَوْتُهَا عَلِيٌّ وَ مَوْلَانَا عَلِيٌّ لَهَا ظَهْرٌ

□ سرش را به آستان خدای بزرگ بلند می کند، با بانگی بلند و با پشتیبانی سرور ما - علی - .

فَلَا يَنْطِقُ الطَّاعِي يَزِيدُ بِمَا جَنَى وَأَنْتَى لَهُ عُذْرٌ وَمِنْ شَأْنِهِ الْعَذْرُ؟

□ یزید گردنکش از تبه‌کاری خویش، سخنی بر زبان نمی‌آرد و مگر او را که کارش نیرنگ است عذری هم تواند بود؟

فَيُؤْخَذُ مِنْهُ بِالْقِصَاصِ فَيُحْرَمُ النَّعِيمِ وَيُخْلَى فِي الْجَحِيمِ لَهُ قَصْرٌ

□ او را به سزای بدیهایش می‌رسانند، از نیکی‌ها بی‌بهره می‌گردانند و کوخی را برایش در دوزخ تهی می‌نمایند.

وَيَشْدُو لَهُ الشَّادِي فَيُطْرَبُ الْغِنَا وَ يُسَكَّبُ فِي الْكَأْسِ النَّصَارِ لَهُ خُمْرٌ

□ چگونه سرود خوانان با خوانندگی غناشان او را شادمان می‌داشتند و در پیمان‌های سیمین و زرین باده‌ی خمر برایش می‌ریختند.

فَذَاكَ الْغِنَا فِي الْبَغْتِ تَضْحِيفُهُ الْعِنَا وَ تَضْحِيفُ ذَاكَ الْخُمْرِ فِي قَلْبِهِ الْجَمْرُ

□ آن غنا در روز برانگیخته شدن رنج می‌شود و این خمر نیز آتش که در دل او برمی‌افروزند.

أَيَقْرَعُ جَهْلًا ثَغْرَ سَبْطِ مُحَمَّدٍ وَ ضَاحِبُ ذَاكَ الثَّغْرِ يُخْمَى بِهِ الثَّغْرُ؟

□ آیا دندان دخترزاده پیامبر را از سر نادانی می‌کوبند؟ مگر این دندان کسی نیست که خود پشیمان مرز آئین به شمار می‌رود؟

فَلَيْسَ لِأَخْذِ الثَّارِ إِلَّا خَلِيفَةٌ يَكُونُ لِكَسْرِ الدِّينِ مِنْ عَدْلِهِ جَبْرٌ

□ - برای خونخواهی او - جانشینی باید، تا شکست‌هایی را که به کیش ما روی نموده با دادگری اش جبران کند.

تَخَفُّ بِهِ الْأَمْلَاكُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ يَقْدِمُهُ الْإِقْبَالُ وَالْعِزُّ وَالنَّصْرُ

□ فرشتگان از هر سوی پیرامون او را فراگیرند و خوشبختی و پیروزی و شوکت پیشاپیش او روان باشند.

عَوَامِلُهُ فِي الدَّارِعِينَ شَوَارِعَ وَ حَاجِبُهُ عَيْسَى وَ نَاطِرُهُ الْخِضْرُ

□ سر نیزه‌اش از خفتان‌ها^(۱) می‌گذرد و دربان او عیسی است و نگاهبانش خضر.

تُظَلِّلُهُ حَقًّا عِمَامَةً جَدَّةٍ إِذَا مَا مُلُوكُ الصَّيْدِ ظَلَّلَهَا الْجَبْرُ

□ به راستی دستار نیای وی سرش را می‌پوشاند چنان که پادشاهان شکارگر نیز در سایه بخت بلند و سرنوشت نیکو می‌آسایند.

مُحِيطٌ عَلَى عِلْمِ النَّبِیَّةِ صَدْرُهُ فَطَوْبِي لِعِلْمٍ ضَمَّهُ ذَلِكَ الصَّدْرُ

□ سینه او دانش پیامبر را فراگرفته و خوشا دانشی که با آن سینه پیوند بخورد.

هُوَ ابْنُ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ مُحَمَّدِ آلِ قِيِّ النَّقِيِّ الطَّاهِرِ الْعِلْمِ الْحَبْرُ

□ او م ح م د نام و پرهیزکار، پاک و پاک‌نهاد و دانای برجسته، فرزند امام حسن عسکری است.

سَلِيلٌ عَلَى الْهَادِي وَ نَجَلٌ مُحَمَّدٍ الْجَوَادِ وَ مَنْ فِي أَرْضِ طُوسٍ لَهُ قَبْرُ

□ و نواده علی هادی و بازمانده محمد جواد و آن آرمیده در طوس.

عَلِي الرِّضَا وَهُوَ ابْنُ مُوسَى الَّذِي قَضَى فَفَاحَ عَلِي بَغْدَادَ مِنْ نَشْرِهِ عَطْرُ

□ که علی رضا است و پسر موسی (امام کاظم علیه السلام) که با گام نهادن در بغداد بوی خوش را در آنجا پراکند.

وَ صَادِقٌ وَعَدِ إِنَّهُ نَجْلٌ صَادِقٍ إِمَامٍ بِهِ فِي الْعِلْمِ يُفْتَخَرُ الْفَخْرُ

□ راست وعده‌ای از زادگان امام صادق که افتخار کنندگان در دانش به او می‌نازند.

وَبَهْجَةٍ مَوْلَانَا الْإِمَامِ مُحَمَّدٍ إِمَامٍ لِعِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بَقْرٌ

□ شادی دل سرور ما - امام محمد باقر علیه السلام - همان پیشوایی که دانش پیامبران را همچون زمینی بشکافت و زیر و رو کرد.

سَلَالَةٌ زَيْنِ الْعَابِدِينَ الَّذِي بَكَى فَمِنْ دَمْعِهِ يُبَسُّ الْأَعَاشِيبُ مَخْضَرٌ

□ نبیره زین العابدین علیه السلام که چندان بگریست تا از سرشک دیدگانش، گیاهان خشک سیراب شد.

سَلِيلٌ حَسَنِ الْفَاطِمِي وَ حَيْدَرِ الْوَصِيِّ فَمِنْ طُهْرِ نَمَى ذَلِكَ الطُّهْرُ

□ و نواده حسین فاطمی و شیر خدا - جانشین پیامبر - آری این پاک جان از میان آن پاکان برخاسته است.

لَهُ الْحَسَنُ الْمَسْمُومَ عَمَّ فَحَبَّبْنَا إِلَيْهِ مَامُ الَّذِي عَمَّ الْوَرَى جُودَهُ الْعَمْرُ

□ حسن را که زهر دادند عموی او است و چه خوب رهبری که عموم آفریدگان را بخشش او را فراگیرد.

سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَارِثِ عِلْمِهِ إِمَامٍ عَلَى آبَائِهِ نَزَلَ الذِّكْرُ

□ همانام برانگیخته خدا و وارث دانش او و رهبری که نامه یادآور خدا بر نیاکانش فرود آمده است.

هُمُ النُّورُ نُورُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هُمُ التِّينُ وَ الزَّيْتُونُ وَ الشَّفَعُ وَ الْوَتْرُ

□ آنانند فروغ و فروغ خداوندند که شکوه او بسی بزرگ است، آنانند که خداوند در سوره تین و زیتون و آیه شفع و وتر به نامشان سوگند خورده.

مَهَابُطٌ وَحْيِ اللَّهِ خُرَّانٌ عِلْمِهِ مَيَامِينٌ فِي أُبْيَاتِهِمْ نَزَلَ الذِّكْرُ

□ فرودگاه‌های فرمان خداوندند و گنجینه‌های دانش او، فرخنده مردمی که نامه یادآور خدا در سراهای ایشان فرود آمد.

وَ أَسْمَائُهُمْ مَكْتُوبَةٌ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ مَكْنُونَةٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الذَّرُّ

□ پیش از آنکه در ذرات گیتی آفرینش یابد نامهای آنان در بالای تخت گاهش در جهان برین نگاشته و گنجانده شد.

وَ لَوْلَاهُمْ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آدَمًا وَ لَأُكَانَ زَيْدٌ فِي الْأَنْامِ وَ لَأَعْمُرُو

□ اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی‌آفرید و از این همه مردم که می‌بینیم هیچ‌کس جامه هستی نمی‌پوشید.

وَ لَأَسْطِخَّتْ أَرْضٌ وَ لَأَرْفَعَتْ سَمَا وَ لَأَطَّلَعَتْ شَمْسٌ وَ لَأَأْشَرَقَ الْبَدْرُ

□ نه زمین هموار می‌گشت، نه آسمان برافراشته می‌شد، نه آفتاب رخ می‌نمود و نه ماه در شب چاردهم به پرتوافشانی برمی‌خاست.

و نُوْحٍ بِهِمْ فِي الْقُلُوبِ لَمَّا دَعَا نَجًّا وَ غِيْضٍ بِهِمْ طُوفَانَهُ وَ قَضَى الْأَمْرَ

□ با یاری ایشان بود که نوح چون خدای را خواند رهائی یافت و کارش گذشت و طوفانش باز ایستاد.

وَ لَوْلَاهُمْ نَارُ الْخَلِيلِ لَمَّا غَدَّتْ سَلَامًا وَ بَرْدًا وَ انْطَفَى ذَلِكَ الْجَمْرُ

□ اگر آنان نبودند، آتش ابراهیم خنکی و تندرستی نمی‌گردید و آن شراره‌ها خاموش نمی‌شد.

وَ لَوْلَاهُمْ يَعْقُوبُ مَا زَالَ حُزْنُهُ وَ لَأَكَانَ عَنْ أَيُّوبَ يَنْكَشِفُ الضَّرُّ

□ و اگر آنان نبودند اندوه یعقوب به پایان نمی‌آمد و رنج‌های ایوب دنباله‌دار می‌گردید.

وَ لِأَنَّ لِدَاوُدَ الْحَدِيدَ بِسِرِّهِمْ فَقَدَّرَ فِي سَرِّهِ يَحِيرُ بِهِ الْفِكْرُ

□ راز آنان بود که آهن را بر دست داوود نرم کرد، تا پاره‌های آن را به گونه‌ای در رشته کشید که اندیشه را سرگردان می‌دارد.

وَ لَمَّا سَلِمَانَ الْبِسَاطُ بِهِ سَرِيٌّ أَسْپَلَتْ لَهُ عَيْنٌ يَفِيضُ لَهُ الْقِطْرُ

□ و چون آن زیرانداز؛ سلیمان را به پرواز درآورد، دیده‌اش چندان گریست تا زمین را ترک کرد.

وَ سُخَّرَتِ الرِّيحُ الرِّخَاءَ بِأَمْرِهِ فَغَدَوْتُهَا شَهْرًا وَ رَوَّحَتْهَا شَهْرًا

□ به دستور آنان بر باد نرم چیره گردید تا رفت و آمد خود را - هر کدام در یک ماه - به انجام رساند.

وَهُمْ سِرُّ مُوسَىٰ وَالْعَصَا عِنْدَ مَا عَصَىٰ أَوْ أَمْرَهُ فِرْعَوْنُ وَالتَّقْفُ السَّحْرُ

□ آنان بودند راز موسی و چوبدستی او در هنگامی که فرعون از فرمان‌های وی سرپیچید و جادوگران را فراهم آورد.

وَلَوْلَاهُمْ مَا كَانَ عِيسَىٰ بِنِ مَرْيَمَ لِعَازَرَ مِنْ طَيِّ اللُّحُودِ لَهُ نَشْرُ

□ اگر آنان نبودند عیسی پسر مریم نمی‌توانست ایلعازر^(۱) را از میان خشت‌های گور بر پای خیزاند.

سَرَى سِرَّهُمْ فِي الْكَائِنَاتِ وَ فَضَّلَهُمْ وَ كَلَّ نَبِيٍّ فِيهِ مِنْ سِرَّهُمْ سِرُّ

□ برتری و راز آنان در میان پدیده‌های جهان به گردش افتاد و واگیر شد و در هر پیامبر، رازی از رازهایتان جای گرفت.

عَلَا بِهِمْ قَدْرِي وَ فَخْرِي بِهِمْ غَلَاً وَ لَوْلَاهُمْ مَا كَانَ فِي النَّاسِ لِي ذِكْرُ

□ من با دستگیری آنها به پایگاهی بلند رسیدم تا سرفرازی‌ام در آستانشان بسیار شد، اگر نبود من نیز - در میان مردم - نامی نداشتم.

مُضَابِكُمْ يَا آلَ طَهٍّ! مُصِيبَةٌ وَرَزَاءٌ عَلَى الْإِسْلَامِ أَخَذَتْهُ الْكُفْرُ

□ ای خاندان طه! ناگواریهایی که شما دیدید، تلخی‌ها و گرفتاریهایی بود که حق‌گشی‌ها برای اسلام پدید آورد.

سَأَنْدُبِكُمْ يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ أَبْكِيكُمْ حُزْنًا إِذَا أَقْبَلَ الْعُسْرُ

□ ای آنان که در هنگام دشواری‌ها پشتیبان منید! چون دهه محرم روی‌آورد از سر اندوه بر شما می‌گریم و زاری می‌نمایم.

۱- به انجیل برنابا، فصل ۱۹۲، از فرازهای ۸ به بعد توجه شود، دفتر نشر کتاب/۳۶۱.

وَأُبْكِيكُمْ مَا دُمْتُ حَيًّا فَإِنْ أُمَّتْ سَتُبْكِيكُمْ بَعْدِي الْمَرَاتِي وَالشُّعْرُ

□ تا آنگاه که خود زنده‌ام بر شما گریه خواهم کرد و پس از مرگم نیز سروده‌ها و سوگنامه‌هایم بر شما خواهند گریست.

عَزَائِسُ فِكْرِ الصَّالِحِ بْنِ عَرْنَدَسٍ قَبُولُكُمْ يَا آلَ طَهَ لَهَا مَهْرُ

□ ای خاندان طه! عروسانی که از پرده اندیشه صالح (ابن عرندس) روی نمود با پذیرفته شدن در پیشگاه شما کابین خود را گرفته‌اند.

وَ كَيْفَ يُحِيطُ الْوَاصِفُونَ بِمَدْحِكُمْ وَ فِي مَدْحِ آيَاتِ الْكِتَابِ لَكُمْ ذِكْرٌ؟

□ گویندگان چگونه توانند منش و ستایش شما را بنمایند، که ستایشگر نام شما آیات قرآن است؟

وَ مَوْلِدُكُمْ بِطَخَاءِ مَكَّةَ وَ الصَّفَا وَ زَمَزَمَ وَ الْبَيْتِ الْمُحَرَّمِ وَ الْحَجَرِ

□ زادگاه شما ریگزار مکه است و صفا و زمزم و خانه ارجمند خداوند و سنگ آن.

جَعَلْتُكُمْ يَوْمَ الْمَعَادِ وَسِيلَتِي فَطُوبَى لِمَنْ أَمْسَى وَ أَنْتُمْ لَهُ ذُخْرُ

□ - برای بازگشت پس از مرگ - شما را دست‌افزار رستگاری گردانیدم و خوشا به حال کسی که شما اندوخته و پشتوانه او باشید.

سَيِّبِلِي الْجَدِيدَانِ الْجَدِيدَ وَ حُبُّكُمْ جَدِيدٌ بِقَلْبِي لَيْسَ يُخْلِقُهُ الدَّهْرُ

□ هر تازه‌ای که بماند کهنه می‌شود و مهر شما در دل من آن نو است که روزگار کهنه‌اش نتواند کرد.

عَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ مَا لَاحَ بَارِقٌ وَ حَلَّتْ عُقُودُ الْمُرْنِ وَ انْتَشَرَ الْقَطَرُ
□ تا آنگاه که آذرخشی می درخشد و گره‌های ابر باز می شود و
دانه‌های باران را می پراکند درود خدا بر شما باد! (۱)

﴿ تشریف در شهر مقدس کاظمین ﴾

ابوالحسن ابن ابی البغل کاتب می گوید:

کاری را از طرف ابومنصور بن صالحان بعهدہ گرفتم، ولی بین ما
اختلافی بوجود آمد که مجبور شدم خودم را مخفی کنم و او در
تعقیب من بود. مدتی با ترس و هراس پنهان بودم تا اینکه تصمیم
گرفتم به قبر مطهر امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام پناه ببرم.

شب جمعهای به حرم رفتم و مشغول دعا و گریه شدم، آن شب
باران زیادی آمد و توأم با باد بود، از خادم حرم خواستم که درهای
حرم را ببندد و کسی را راه ندهد تا من با حضور قلب بتوانم حاجت
بخوام و از شرّ ابی منصور در امان باشم، او هم قبول کرد و درها
را بست.

نصف شب بود و بخاطر آمدن باد و باران رفت و آمد مردم قطع
بود و من مشغول زیارت و خواندن دعا و نماز بودم. ناگهان صدای
پایی از طرف قبر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم، جوانی باوقار

را دیدم که زیارت می کند و شروع کرد به سلام دادن بر حضرت آدم و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام و به یک ائمه علیهم السلام سلام دادند تا به نام صاحب الزمان علیه السلام رسیدند ولی نام او را ذکر نکرد، من تعجب کردم و با خود گفتم:

فراموش کرد و یا این هم، مذهبی است. زیارتش تمام شد و دو رکعت نماز خواند و روی مبارکش را به طرف قبر ابی جعفر علیه السلام نمود و زیارت کرد و سلام داد و دو رکعت نماز خواند.

من در این فکر بودم که این جوان کیست؟ لباسی سفید پوشیده و عمّامه ای بر سر داشت که تحت الحنک داشت و عبایی بر دوش مبارکشان بود. ناگهان متوجه من شد و فرمودند:

ای ابوالحسن بن ابی البغل! چرا از دعای فرج غافلای؟

گفتم: آقای من! آن دعا، کدام است؟

فرمودند: دو رکعت نماز می گذاری و می خوانی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ وَ السَّرِيرَةَ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عُونَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئَ الْبَرَكَةِ وَ مُنْتَهَى كُلِّ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ (دو مرتبه) يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ (ده مرتبه) أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ

كُزِبِي وَ نَفْسَتَ هَمِّي، وَ فَرَجَتَ غَمِّي وَ أَصْلَحَتَ حَالِي.

بعد از این، هر چه که حاجت داری دعا کن و آنگاه گونه راستت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَاِنْ كُما كَافِيَانِ وَ اِنْصُرَانِي
فَاِنْ كُما نَاصِرَانِ.

و بعد گونه چپت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: اَذْرِكْنِي وَ اَنْ رَا تَكَرَّرَ كُنْ وَ بَگو: اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ تا نفست قطع شود و سر از سجده بردار، همانا خداوند به کرم خود حاجتت را برآورده خواهد کرد، انشاء الله.

من مشغول نماز شدم و سپس دعا را خواندم و بیرون رفتم تا از خادم بپرسم که این جوان چگونه وارد حرم شد، در حالی که همه درها بسته بود، ولی دیدم تمام درها بسته و قفل است، تعجب کردم و پیش خود گفتم: شاید دری باز است که من نمی دانم.

به هر حال خودم را به خادم رساندم و پرسیدم: این شخص، از کجا وارد حرم شده بود؟

گفت: تمام درها بسته بود، همانطور که می بینید.

قضیه را برایش نقل کردم، او گفت این مولای ما صاحب العصر و الزمان حجة ابن الحسن عليه السلام است، که من زیاد در مثل چنین شبی حضرت را در روضه مطهره تنها زیارت کرده ام. و من بسیار متأثر شدم

که چرا حضرت را نشناخته‌ام.

اول صبح بود که از حرم بیرون آمدم و بجایی رفتم که در آنجا پنهان شوم. قسمتی از روز گذشت که مأموران ابن صالحان خواستار ملاقات با من شدند و از دوستان من پرسیدند:

فلانی کجاست؟ ما از طرف وزیر برای او امان‌نامه آورده‌ایم. بی اختیار بیرون آمدم و به جمع آنها وارد شدم، دوستانم مرا در بغل گرفته و آن مأموران نیز با من با کمال مهربانی رفتار کردند.

وقتی نزد ابن صالحان رفتم، او گفت: کار به جایی رسیده که شما از من به حضرت حجة عليه السلام شکایت کنی؟

گفتم: من فقط از حضرت خواستم کمک کند، مگر چه پیش آمده؟
گفت: دیشب (شب جمعه) حضرت را در خواب دیدم، مرا امر فرمود تا به بهترین وجه با تو رفتار کنم و در مورد تو با من با تندی سخن فرمود بطوری که ترسیدم.

گفتم: لا اله الا الله! شهادت می‌دهم که آقا بر حق و نجات‌دهنده مضطربین است و جریان دیشب را برایش نقل کردم و او هم تعجب کرد و به برکت امام زمان عليه السلام بین ما اصلاح شد و به بهترین وجهی که امید نداشتم با من رفتار نمود. (۱)

توضیح: علامه نهاوندی در کتاب شریف عبقری الحسان می گوید:
عده‌ای از علماء از جمله خود من این دعا را در امور مختلف تجربه
کرده، ولی در غیر مقام حاجت و اضطرار به کسی نداده، به کار
نبرده‌ام. (۱)

﴿ تشرّف در مشهد مقدس ﴾

مرحوم حاج سید محمد تقی مشیری که از سادات و زهاد مشهد
مقدس و بسیار باتقوا بود و در علم جفر (۲) مهارت و اطلاعی کامل
داشت و مجهولاتی را بوسیله آن معلوم و گمشده‌هایی را پیدا
می نمود.

ایشان نقل می کند: زمانی مبتلا به بیماری پادرد شدم بطوری که
راه رفتن برایم مشکل بود و هرچه توانستم معالجه کردم ولی بهتر نشد
تا جایی که گاهی مرا به دوش کشیده و می بردند و اغلب به کمک
عصا به زحمت راه می رفتم.

چاره آن را منحصر به تشرّف خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله

۱- عبقری الحسان ۱ / ۱۲۹ - شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ۲ / ۱۴۲.

۲- علم جفر یکی از علوم غریبه می باشد که خواص از آن اطلاع دارند و جواز
یادگیری علم جفر و رمل را از محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی اراکی رحمته الله
پرسیده اند:

سؤال: هل يجوزُ تعلّمُ علمِ الجفرِ و الرّمْلِ؟

جواب: الظاهرُ أنّه لا بأسُ به إذا أمکن الوصولُ إلى من عنده، فإنّ له أضلاً مشروعاً عند
الأئمة عليهم السلام كما في الأخبارِ (توضیح المسائل / ۶۰۲).

تعالی فرجه) دیدم و راه تشریف را از طریق جفر یافته بودم. پس حساب کردم چه وقت آن حضرت به زیارت جدّش حضرت رضا علیه السلام مشرف می شود؟ معلوم شد در روز عاشورا موقع ظهر. باز حساب کردم با چه لباسی و با چند نفر؟ معلوم شد با لباس اعراب و سه نفر رفیق. و این حساب من در ماه ذی القعدة بود.

انتظار کشیدم تا ذی القعدة تمام شد و ذی الحجة گذشت و محرم فرارسید و روز عاشورا شد. غسل زیارت کرده و به زحمت فراوان به حرم مطهر مشرف شده و زیارت مخصوص و جامعه کبیره و عاشورا را خواندم و در مقابل درب پیش رو که ورود آن حضرت در آن حساب آنجا تعیین شده بود نشستم و انتظار ظهر را کشیدم تا اینکه موقع زوال ظهر شد.

دیدم چهار نفر نورانی و شبیه به هم به یک قیافه و یک لباس وارد شده و هر کدام به یک طرفی رفته و مشغول زیارت شدند و من یکی از آنها را که مجذوب او شده بودم و یقین داشتم که حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) است تعقیب نمودم او در مسجد بالاسر مشغول نماز شد و من در مقابلش نشستم تا سلام نمازش را داد و من خواستم عرض ارادت و حاجت کنم، آن جناب مهلت نداده با سرعت پس از سلام نماز برخاست و نماز دیگر را شروع کرد. من با خود گفتم: اگر تا امشب هم بنشینم نماز خواهد

خواند پس دقت می‌کنم که تا سلام نماز را گفت بلافاصله من هم به آن حضرت سلام می‌کنم. وقتی جواب مرا داد، عرض حاجت می‌کنم، ولی در این مرتبه هنوز سلام نمازش را نداده بود که یکی از آن سه نفر که در حرم مطهر بودند آمدند و گفت: **يَا خَيْرُ تَعَالَى رَاحَ الْمَهْدِي**.
 ای خضر بیا که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) رفت و آن شخصی را که من یقین داشتم حضرت صاحب الزمان عليه السلام است فهمیدم حضرت خضر نبی است فوراً حرکت کردم و به آن سه نفر ملحق شدم. از حرم بیرون رفتند و من در عقب آنها دویدم که شاید آنها را درک کنم و به خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) برسم ولی ممکن نشد و می‌دیدم که آنان از دارالسیاده خارج و در میان انبوه و ازدحام مردم که در صحن مشغول به عزاداری بودند از نظرم غایب شدند و من سر از پا نشناخته از صحن به بست بالا رفته و باز به صحن آمده و از بست پایین خارج شدم، ولی اثری از آنها نیافتم و شاید یک ساعت یا بیشتر، از این طرف و آن طرف می‌دویدم و نگاه می‌کردم تا شاید بار دیگر هم آنها را ببینم ولی دیگر به آن فیض نرسیدم و ناگاه متوجه خود شدم که قبل از این از رفتن با پای عادی عاجز بودم ولی اکنون مدّتی است می‌دوم و پایم درد نمی‌کند و از برکت توجه و عنایت آن بزرگوار شفا یافته‌ام. **اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رُؤْيَتَهُ وَ صُحْبَتَهُ وَ نُصْرَتَهُ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ**.^(۱)

﴿ تشریف در شهر مقدس سامراء ﴾

علامه میرجهانی رحمۃ اللہ علیہ که از علماء اعلام و نوادر روزگار بودند یکی از تشرفات خود خدمت امام زمان علیه السلام را اینچنین نقل می فرمایند:

در عصر ریاست مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمۃ اللہ علیہ که بسیار مورد وثوق و توجه آن مرحوم بودم؛ به امر ایشان مبلغ زیادی را به سامراء برده و بین طلاب سامراء و خدام حرم عسکرین (امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام) تقسیم کردم. ده شب تا صبح در کنار قبر آن دو امام معصوم علیهم السلام احیاء نموده و تضرع کردم.

اول فجر روز دهم که جمعه بود وقتی در حرم را گشودند با شوقی فراوان به سرداب مقدس مشرف شدم و از پله ها پائین رفتم، با اینکه آن زمان هنوز برق نیامده بود، دیدم فضای سرداب مانند مهتاب روشن است، و سیدی نشسته و مشغول به ذکر و عبادت است.

از مقابل او گذشتم و زیارت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را خواندم و در جلوی آن آقا مشغول نماز شدم و بعد از نماز شروع کردم به خواندن دعای ندبه و رسیدم به جمله **(وَ عَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ)** آن آقا فرمودند: این جمله از ما نرسیده، **(وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ)** [صحیح است] و چرا رعایت وظیفه را نمی کنید و جلوتر از امام نماز می خوانید؟!

من از این دو آیت بزرگ غفلت نموده و دعا را تمام کردم و به سجده رفتم و در سجده متوجه شدم که آن آقا کیست که فرمود: این جمله از ما نرسیده و چرا جلوی امام ایستاده‌ای؟ بسیار مرعوب شده و سر از سجده برداشتم تا دامن او را بگیرم، دیدم سرداب تاریک است و کسی در آنجا نیست، فهمیدم به چه دولتی رسیده بودم و به رایگان از دست دادم. (۱)

﴿ تشریف در مسجد سهله ﴾

حضرت آیه الله العظمی سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی رحمته الله یکی از مراجع بزرگوار و مشهور جهان اسلام که در سال ۱۳۶۹ شمسی در شهر مقدس قم در جوار کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام رحلت کرد و در کتابخانه‌ای که خود آن جناب تأسیس نمودند که از میراث‌های گرانقدر شیعه و اسلام است مدفون می‌باشند. ایشان می‌فرمایند:

در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف، شوق زیاد، جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) داشتم با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الزمان علیه السلام را

زیارت کنم و به این فوز بزرگ نائل شوم.

تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم، تصادفاً در این شب، رفتم از نجف تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود. نزدیک مسجد سهله خندقی بود، هنگامی که به آنجا رسیدم بر اثر تاریکی شب وحشت و ترسی وجود مرا فراگرفت مخصوصاً از زیادی قطاع الطریق و دزدها، ناگهان صدای پایی را از دنبال سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید.

برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم.

ترس و وحشت به کلی از وجودم رفت، و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم.

به هر حال سخن می‌گفتیم و می‌رفتیم، از من سؤال کرد: کجا قصد داری؟

گفتم: مسجد سهله.

فرمود: به چه جهت؟

گفتم: به قصد تشریف زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام.

مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی نزدیک مسجد سهله است، رسیدیم داخل مسجد شده و نماز

خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که کأن با او دیوار و سنگها آن دعا را می خواندند، احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: سید تو گرسنه‌ای، چه خوب است شام بخوری.

پس سفره‌ای را که زیر عبا داشت بیرون آورده و سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه که کأن تازه از باغ چیده بود در آن سفره داشت و آن وقت چله زمستان و سرمای زننده‌ای بود و من متوجه این مطالب نبودم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟

طبق دستور آقا، شام خوردم. سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم. داخل مسجد شدیم و آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم با تبعیت از آن حضرت انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشاء را به آقا اقتداء کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست. بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: ای سید! آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا همین جا می‌مانی؟

گفتم: می‌مانم.

در وسط مسجد در مقام امام صادق علیه السلام نشستیم، به سید گفتم: آیا جای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟

در جواب، کلام جامعی را فرمودند: این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولات دوریم.

این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هرگاه یادم می آید ارکان وجودم می لرزد. به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدّت مطالبی ردّ و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می کنم:

۱- در رابطه با استخاره سخن به میان آمد، سید عرب فرمود: ای سید! با تسبیح به چه نحو استخاره می کنی؟

گفتم: سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم:

اَسْتَخِيرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِيْ غَافِيَةٍ.

سپس قبضه‌ای از تسبیح را گرفته و می شمارم، اگر دو تا ماند بد است و اگر یکی ماند خوب است.

فرمود: برای این استخاره، باقیمانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل، استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می شود که استخاره اوّل خوب است اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اوّل میانه است.

به حسب قواعد علمی می‌بایست دلیل بخواهم تا آقا جواب دهد، به جای دقیق و باریکی رسیدیم ولی به مجرد این مطلب تسلیم و منقاد شدم و در عین حال متوجه نبودم که این آقا کیست.

۲- از جمله مطالب در این جلسه تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره‌ها بعد از نمازهای واجب بود:

بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره عمّ، بعد از نماز عصر سوره نوح، بعد از نماز مغرب سوره واقعه و بعد از نماز عشاء سوره ملک.

۳- دیگر اینکه فرمودند: دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره‌ای خواستی می‌خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می‌خوانی و فرمودند: کفایت می‌کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب، چنانچه گذشت.

۴- تأکید فرمود که بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي عَنِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ وَوَحْشَةِ الصُّدْرِ وَوَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۵- تأکید فرمودند بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْزَنَا وَاعْتِنَا بِحَقِّهِمْ.

۶- در تعریف و تمجید از کتاب شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود: تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسائل آن.

۷- تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن برای شیعیان که وارثی ندارند، یا دارند ولی یادی از آنها نمی‌کنند.

۸- تحت الحنک را از زیر حنک دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن، چنانچه علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: در شرع اینچنین رسیده است.

۹- تأکید بر زیارت سیدالشهداء علیهم السلام فرمود.

۱۰- دعا در حق من کردند و فرمودند: خداوند تو را از خدمتگذاران به شرع قرار دهد.

۱۱- پرسیدم: نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدّس روسفیدم؟

فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی.

گفتم: نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟

فرمود: تمام آنها از تو راضی‌اند و درباره‌ی تو دعا می‌کنند.

استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف، دعا فرمود.

در اینجا مطالب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست.

پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد، به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه بافضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد، تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم، مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گردش می کردم، تا صبح شد چون عاشقی که بعد از وصال مبتلاء به هجران شود. این بود خلاصه ای از جریان که هر وقت آن شب یادم می آید، بهت زده می شوم. (۱)

﴿ تشریف در مسجد مقدس جمکران ﴾

مرحوم حاج ابوالقاسم پاینده جریان تشریف خود را اینچنین تعریف کرده است:

من نذر کرده بودم که چهل شب جمعه یا چهارشنبه (تردید از گوینده) به خاطر مسائل اقتصادی و آفاتی که به زراعت رسیده بود به مسجد جمکران مشرف شوم. سی و نه شب مشرف شدم، شب آخر که به مسجد رفتم، اعمال مسجد و نماز حضرت ولی عصر علیه السلام را

۱- قبسات (شرح زندگی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی)، شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱.

خواندم و بیرون آمدم، هوس چای کردم. به همین خاطر گشتم تا
 آشنایی پیدا کنم و یک چای بخوریم. به عده‌ای از آشنایان که اسباب
 چای داشتند برخورد کردم، ولی آب نداشتند ظرف آب را گرفته تا از
 آب انبار نزدیک مسجد آب بیاورم. وسط راه پله آب انبار، چراغ نفتی
 نصب کرده بودند، از نصف پله‌ها که پایین رفتم، ناگهان متوجه شدم
 که آقایی دارد بالا می‌آید. من سلام کردم، ایشان بگونه‌ای محبت‌آمیز
 جواب دادند و از من احوال‌پرسی کرد، درست مثل کسی که سالها با
 من رفیق و آشناست.

بعد فرمود: مسجد آمدی؟

گفتم: آری.

پرسید: چند هفته است؟

گفتم: هفته چهارم است.

پرسید: حاجتی داری؟

گفتم: آری.

فرمود: برآورده شده؟

گفتم: نه.

فرمود: از کدام راه می‌آیی؟

عرض کردم: از جاده قدیم (آسیاب لتون).

فرمود: بین باغ آقا و آسیاب، دو سه پل وجود دارد، شما وقتی از پل اول بالا رفتی، شیخ محمدتقی بافتی را می بینی که می آید، در حالی که عبایش را زیر بغل گذاشته و سنگها را از جاده به کنار می زند، این برخورد را به او بگو و سلام مرا به او رسان و بگو از آنچه ما نزد تو داریم، یک مقدار به من بده.

وقت بازگشت از همان راه برگشتیم و در همان مکان به شیخ محمدتقی بافتی برخورد کردم، دیدم که عبا را زیر بغل گذاشته و خم می شود، سنگی را از جاده به کناری می ریزد. وقتی به او رسیدم، جریان را تعریف کردم و گفتم: آقا به تو سلام رسانید. همین که این را گفتم، روی زمین نشست و خیلی گریه کرد.

بعد گفت: آقا دیگر چه فرمود؟

گفتم: فرمود از آنچه که از ما نزد شماست مقداری به من بدهید. کیسه ای درآورد و مقداری پول خرد که داخل کیسه بود، کف دستش ریخت و چند قرانی به من داد و گفت: آقا دیگر مطلبی نفرمود.

گفتم: نه.

ایشان گفت: خداوند به شما خیر و برکت دهد و رفت.

حاج ابوالقاسم پاینده می گوید: بعد از این ماجرا وضع خوب و اوضاع کارم رو به راه شد. (۱)

﴿ تشرّف در سرداب مقدّس ﴾

حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمته الله یکی دیگر از تشرفاتش را اینچنین نقل می‌کنند:

زمانی که در شهر سامراء اقامت داشتم و شبهای زمستانی را در سرداب مقدّس بیتوته می‌کردم، در یکی از شبها آخر شب، صدای پایی شنیدم با اینکه درب سرداب قفل بود، ترسیدم؛ زیرا عده‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دنبال کشتن من بودند. شمع‌ی که همراه داشتم نیز خاموش شده بود. ناگهان صدای دلنشین شخصی را شنیدم که به من سلام کرد: سلامّ علیکم یا سید و نام مرا برد.

جواب دادم و گفتم: شما کیستید؟

فرمودند: یکی از بنی اعمام تو (پسرعموهای تو).

گفتم: در بسته بود از کجا آمدید؟

فرمودند: خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.

پرسیدم: اهل کجائید؟

فرمودند: حجاز

سپس سید حجازی فرمودند: به چه جهت این وقت شب در اینجا

آمده‌ای؟

گفتم: به خاطر حاجتهایی.

فرمودند: برآورده شدند.

سپس به نماز جماعت و مطالعه در فقه و حدیث و تفسیر سفارش فرمودند و تأکید کردند به صله رحم و رعایت حقوق امت و همچنین به مطالعه و حفظ نهج البلاغه و حفظ دعاهای صحیفه سجادیه. از ایشان خواستم دربارهٔ من دعا فرمایند، دست بلند کرده به این نحو دعا کردند:

خدایا به حق پیغمبر و آل او، این سید را برای خدمت شرع موفق کن و شیرینی مناجات را به او بچشان و دوستی او را در دلهای مردم قرار ده و او را از شر و کید شیاطین مخصوصاً حسد حفظ کن. در بین گفتارشان فرمودند:

با من تربت سیدالشهداء علیه السلام است، تربت اصل که با چیزی مخلوط نشده، چند مثقالی کرامت فرمودند و همیشه مقداری از آن نزد من بود، چنانچه انگشتی عقیق نیز عطا فرمودند که همیشه با من است و آثار بزرگی از اینها مشاهده کرده‌ام و بعد از این، آن سید حجازی از نظرم غایب شد. (۱)

۱- قبسات (شرح زندگی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی)، شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱.

زِيَارَةُ الْيَسِينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسٍ - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّنِي آيَاتِهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَارَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ
 حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ ارَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي
 كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ
 الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ
 الْوَاسِعَةُ وَعَدَاغَيْرَ مَكْنُودٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ
 تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُورُ بِالسَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُورُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ
 أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا
 هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ
 وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ
 حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ
 وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ
 الْأَوَّلُ وَالْآخِرُونَ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقًّا لِأَرْبَابِهَا فِيهَا يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ
 تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَارَ كِرَاءِ
 نَكِيرٍ حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ
 وَالْمِيزَانَ حَقًّا وَالْحَشْرَ حَقًّا وَالْحِسَابَ حَقًّا وَالْجَنَّةَ حَقًّا وَالنَّارَ حَقًّا وَالْوَعْدَ
 الْوَعِيدَ بِمَا حَقَّ يَا مَوْلَايَ شَقِيًّا مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ
 فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّكَ لَكَ بِرَبِّي مِنْ عَدُوِّكَ
 فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا اسْتَخْطَمْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ
 بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَتَقَسَّى مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لِأَشْرِيكَ
 لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلِيكُمْ وَأَخْرِكُمْ
 وَتَضَرَّتِي مُعَدَّةُ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ

دُعای بعد از زیارت آل سیر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ
 نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكَرِي نُورَ
 النِّيَّاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقَوِّي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ
 دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ
 وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْقَاكِ وَقَدْ
 وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشِّنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ مُحَمَّدِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالِدَاعِي
 إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَإِلَى الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ
 الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ
 وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةَ
 النِّجَاةِ وَعِلْمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِمَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى وَ
 مُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا

وَجوراً انك على كل شئٍ قديرُ اللهم صل على وليك وابنِ
 اوليائك الذين فرضت طاعتهم وَاوجبت حقهم وَاذھبت عنهم
 الرِّجسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللهم انصره وَاَنْصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَاَنْصُرْ
 بِهِ اوليائك وَاولِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَاَنْصَارَهُ وَاَجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللهم
 اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاَحْفَظْهُ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاَحْرُسْهُ
 وَاَمْنَعْهُ مِنْ اَنْ يُوْصَلَ اِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاَحْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَاَل رَسُوْلَكَ
 وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَاَنْصُرْنَا صِرِيهٍ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهٍ وَ
 اَقْصِمِ قَاصِمِيهٍ وَاَقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَاَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَاَلْمُنَافِقِيْنَ
 وَجَمِيعَ الْمُتَلَحِّدِيْنَ حَيْثُ كَانُوْا مِنْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَحْرِيهَا
 وَاَمْلَأْ بِهِ الْاَرْضَ عَدلاً وَاَظْهِرْ بِهِ دِيْنَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَجْعَلْنِي
 اللَّهُمَّ مِنْ اَنْصَارِهِ وَاَعْوَانِهِ وَاَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 مَا يَأْمَلُوْنَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَخْذَرُوْنَ اِلَهَ الْحَقِّ اَمِيْنَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَاَلْاِكْرَامِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

این زیارت از تاجیه مقدس خطاب بمحمد بن عبدالفضلی تهری وارد شده که هر وقت که امید برسد که متوجه خداوند تعالی بشود آنرا بخواند.

الناس دعا.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، کلام الله مجید
- ۲- بحار الانوار، ج ۱، ۲، ۸، ۳۶، ۵۲، ۵۳، ۸۶، ۹۸، مجلسی، محمدباقر
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۳، شیخ حر عاملی
- ۴- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، محمد
- ۵- کتاب الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم
- ۶- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی
- ۷- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن
- ۸- اصول کافی، ج ۲، کلینی، محمد بن یعقوب
- ۹- منتهی الآمال، ج ۲، قمی، شیخ عباس
- ۱۰- ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، دوانی، علی (محمدباقر مجلسی)
- ۱۱- نجم الثاقب، نوری طبرسی، حسین
- ۱۲- الغدير، ج ۷، علامه امینی
- ۱۳- ترجمه الغدير، ج ۱۳، قربانی، زین العابدین (علامه امینی)
- ۱۴- الاحتجاج، طبرسی ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب
- ۱۵- موسوعة کلمات امیرالمؤمنین، ج ۱، مؤسسه نهج البلاغه

- ۱۶- موسوعة كلمات الامام حسين عليه السلام، مؤسسة باقر العلوم عليه السلام
- ۱۷- صحيفة المهدي عليه السلام، قیومی اصفهانی، جواد
- ۱۸- من هو المهدي عليه السلام، تجلیل تبریزی، ابوطالب
- ۱۹- الصحيفة المباركة المهديه، مجتهدی، مرتضی
- ۲۰- صحیفه كامله سجاديه، فیض الاسلام
- ۲۱- ينابيع المودة، لذوی القربى، ج ۲، قندوزی الحنفی، سلیمان
- ۲۲- منتخب الاثر، فی الامام الثاني عشر، صافی گلپایگانی، لطف الله
- ۲۳- المختار من كلمات الامام المهدي، ج ۳، الغروی، محمد اسماعیل
- ۲۴- تفسیر، ج ۲، عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود
- ۲۵- بصائر الدرجات، الكبرى فی فضائل آل محمد عليه السلام، الصفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ
- ۲۶- كشف الحق (اربعین خاتون آبادی)، خاتون آبادی، محمد صادق
- ۲۷- كشف اليقين، علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر
- ۲۸- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، سید علی بن موسی بن طاووس.
- ۲۹- مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس
- ۳۰- العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان. ج ۲، نهاوندی، علی اکبر
- ۳۱- نهج الحياة (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه سلام الله علیها)، دشتی، محمد، با همکاری جمعی از نویسندگان.
- ۳۲- مصباح المتبجد، شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن محمد بن حسن
- ۳۳- كفاية الاثر، فی النص علی ائمة الاثنی عشر، الخزار القمی الرازی، ابی القاسم.
- ۳۴- قبسات

۳۵- دلائل الامامه، طبری، محمد

۳۶- فلاح السائل، سید بن طاووس، سید علی بن موسی بن طاووس

۳۷- هدایة الانام فیمن لقی الحجة فی المنام، ارومی، حسین بن نصرالله بن صادق موسوی حسینی.

۳۸- دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا و الانام، ج ۲، نوری طبرسی، حسین

۳۹- مهدی منتظر در نهج البلاغه، فقیه ایمانی، مهدی

۴۰- روزنه‌ای به خورشید، افتخارزاده، سید حسین (هاشم بحرانی)

۴۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، معلم، سید جواد

۴۲- ملاقات با امام عصر علیه السلام، رفیعی، سید جعفر

۴۳- عصر ظهور، جلالی، عباس (علی کورانی)

۴۴- در انتظار خورشید ولایت، انصاری، عبدالرحمن

۴۵- شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، قاضی زاهدی گلپایگانی، احمد

۴۶- گنجینه دانشمندان، ج ۱

۴۷- امام زمان و سید بحر العلوم، رفیعی، سید جعفر

۴۸- دیدار با امام زمان (عج) در مکه و مدینه، ضرابی، محمد حسن

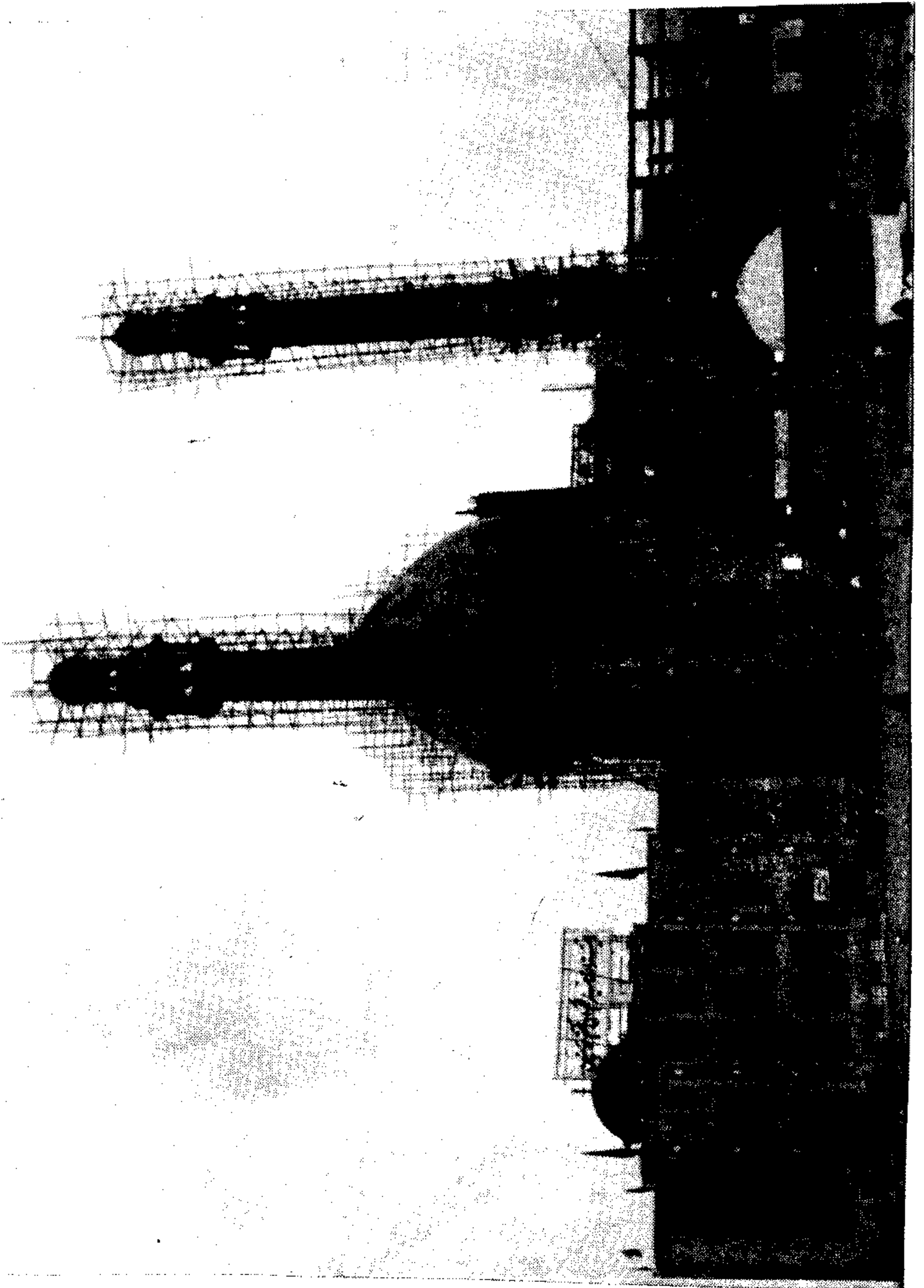
۴۹- ملاقات با امام زمان علیه السلام، ابطحی، سید حسن

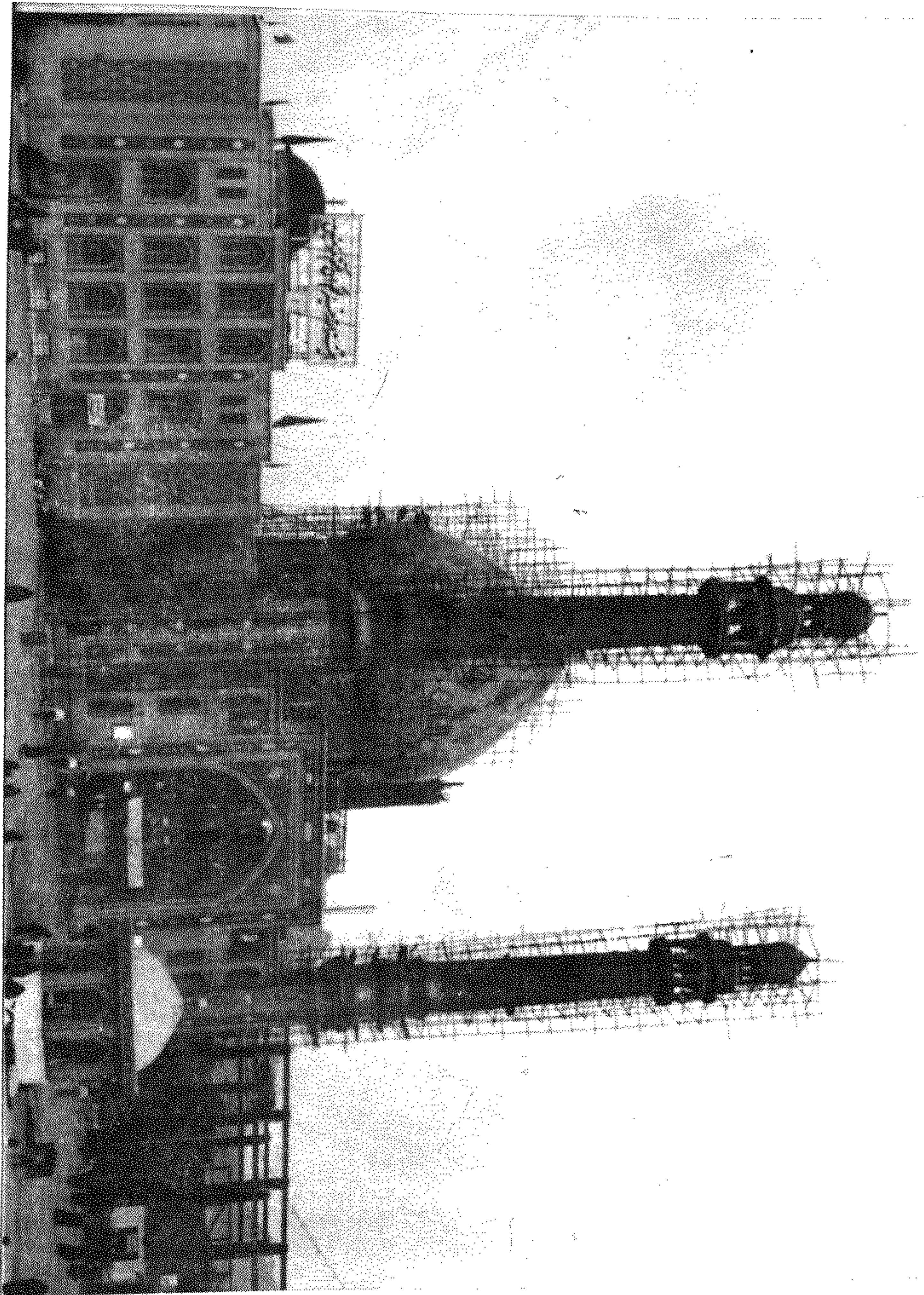
۵۰- توضیح المسائل آیه الله اراکی، محمد علی

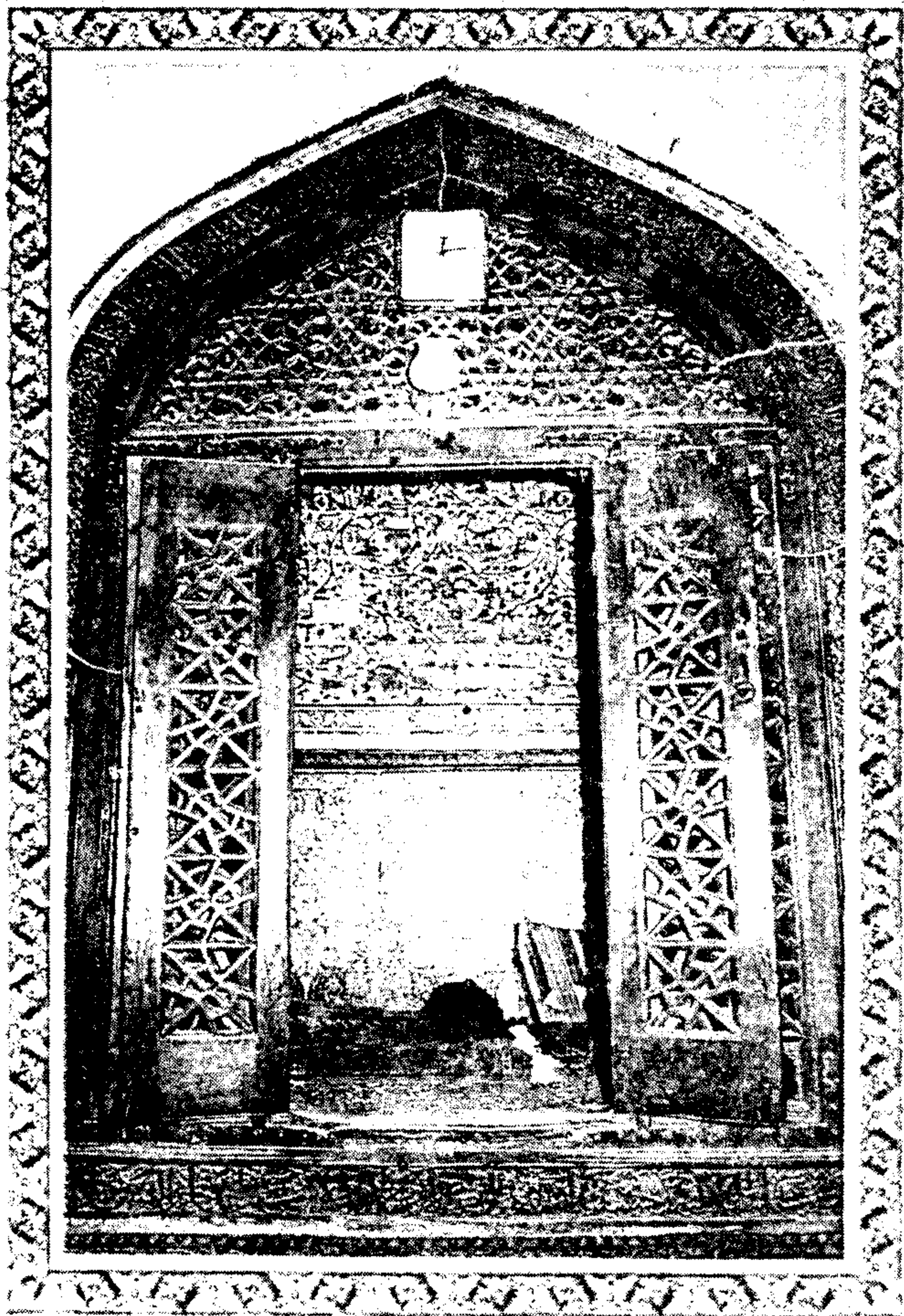
۵۱- فرهنگ صبا

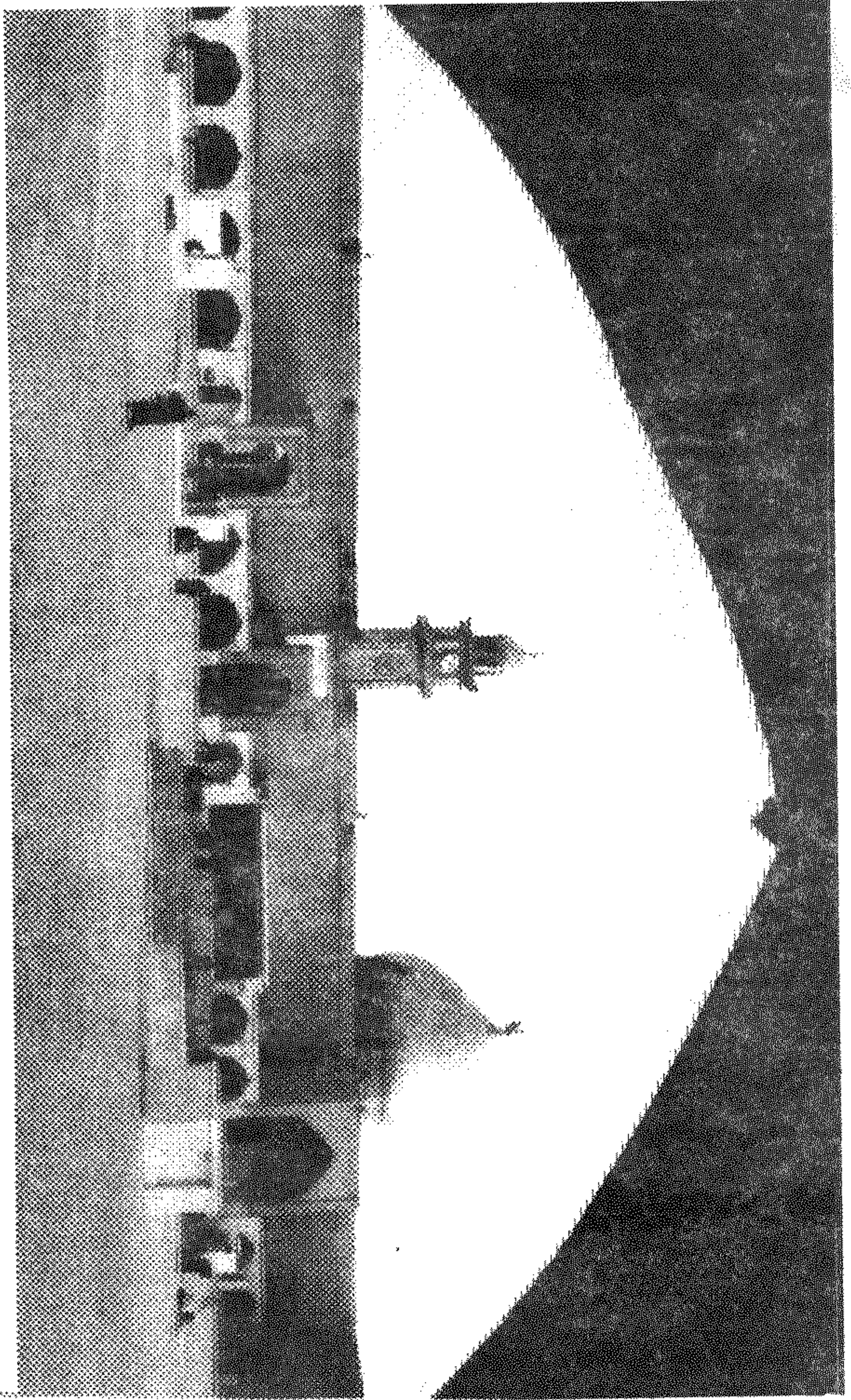
۵۲- دیوان مرتضوی، لنگرودی عبدالصاحب، سید محمد مهدی

۵۳- نوای فراق، یونسیان، علی اصغر









نمایی از مسجد کوفه